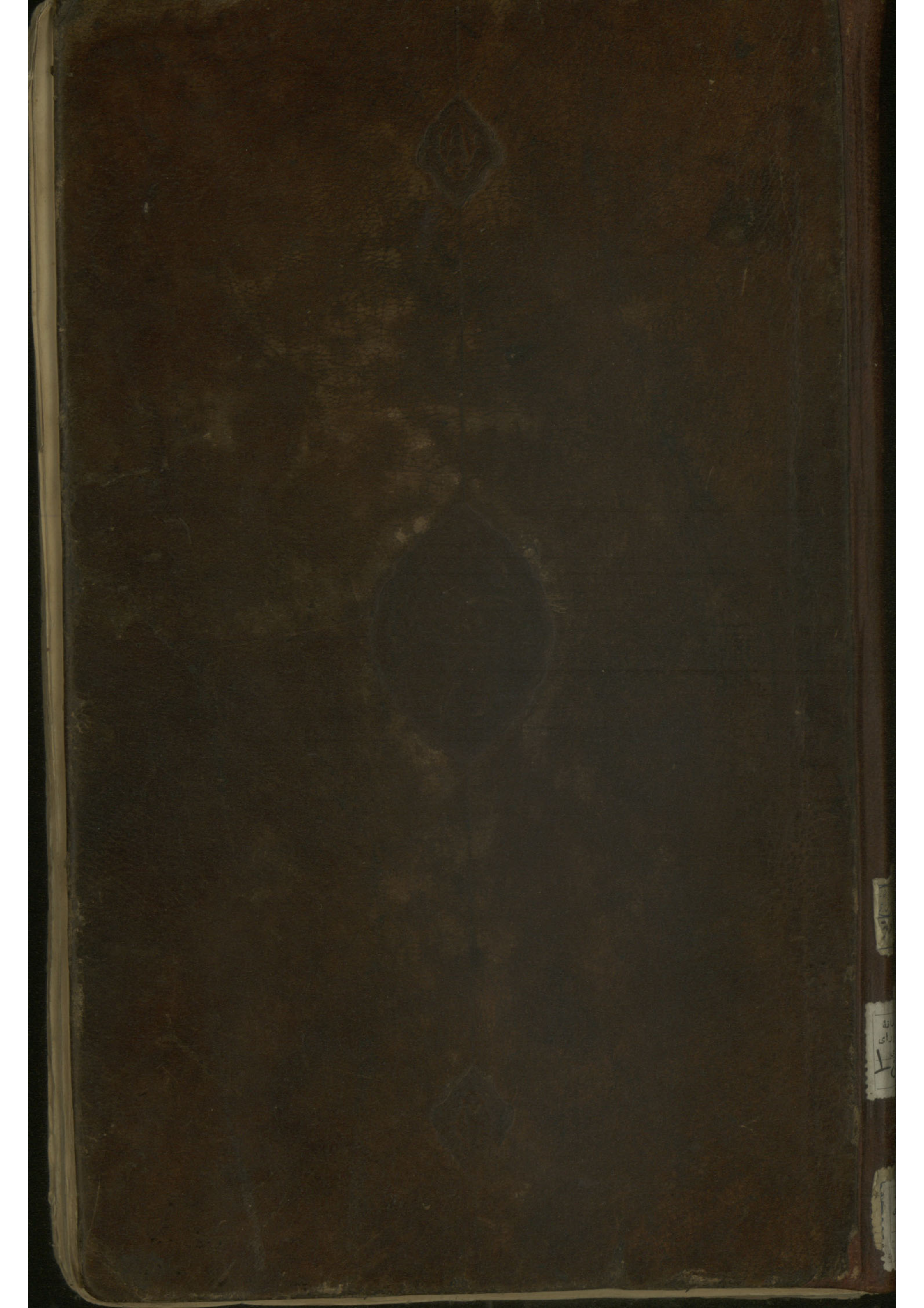
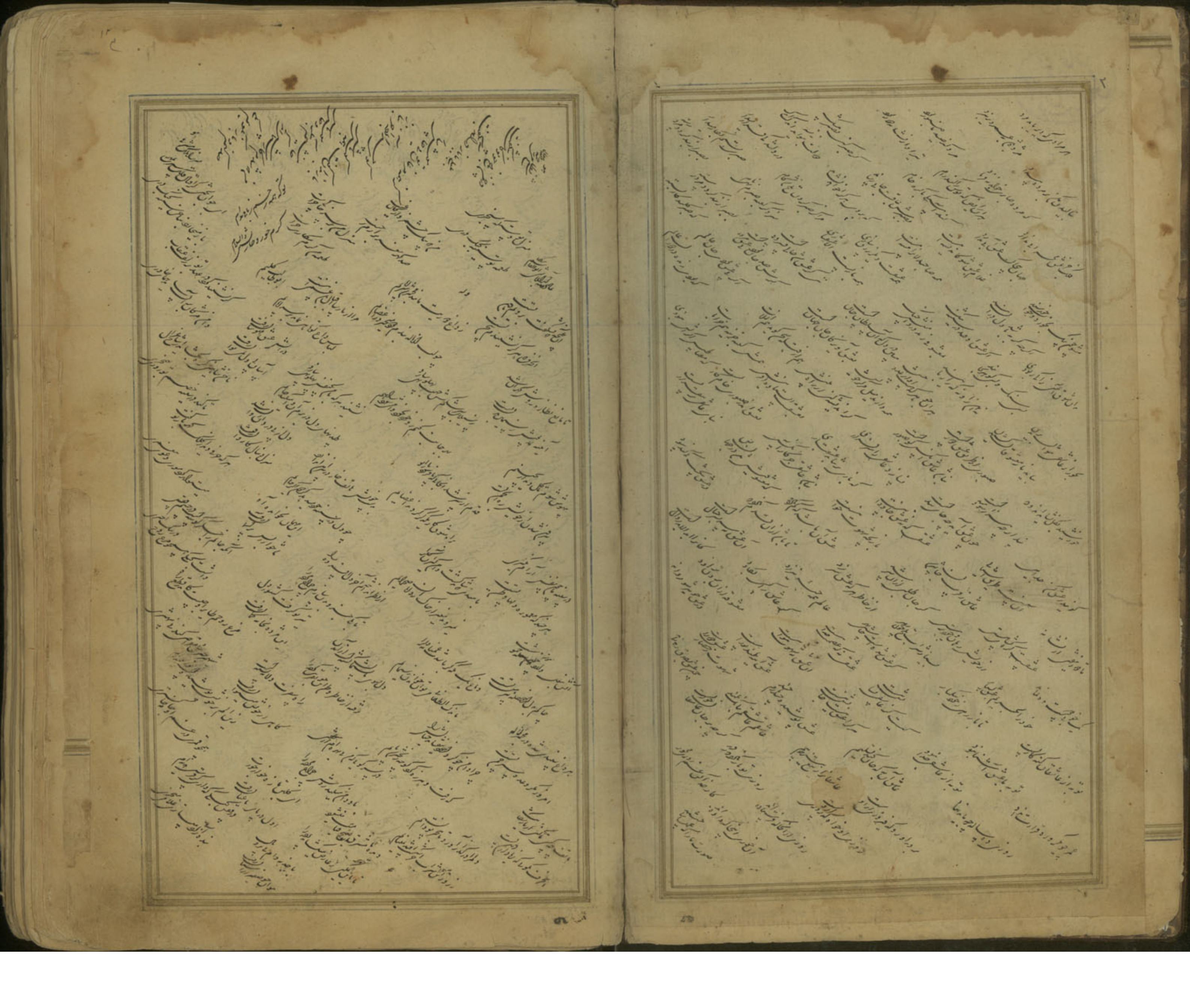
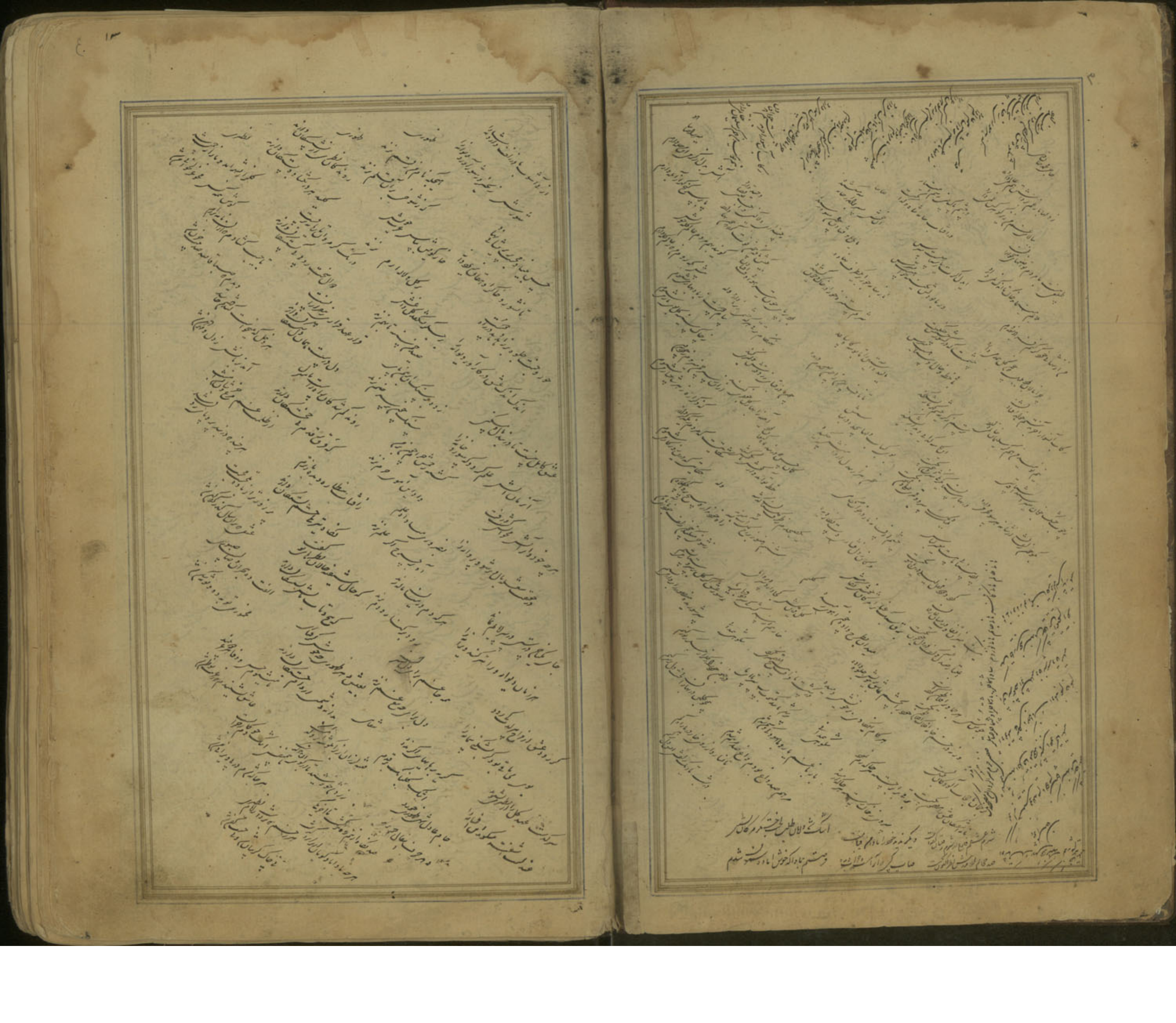


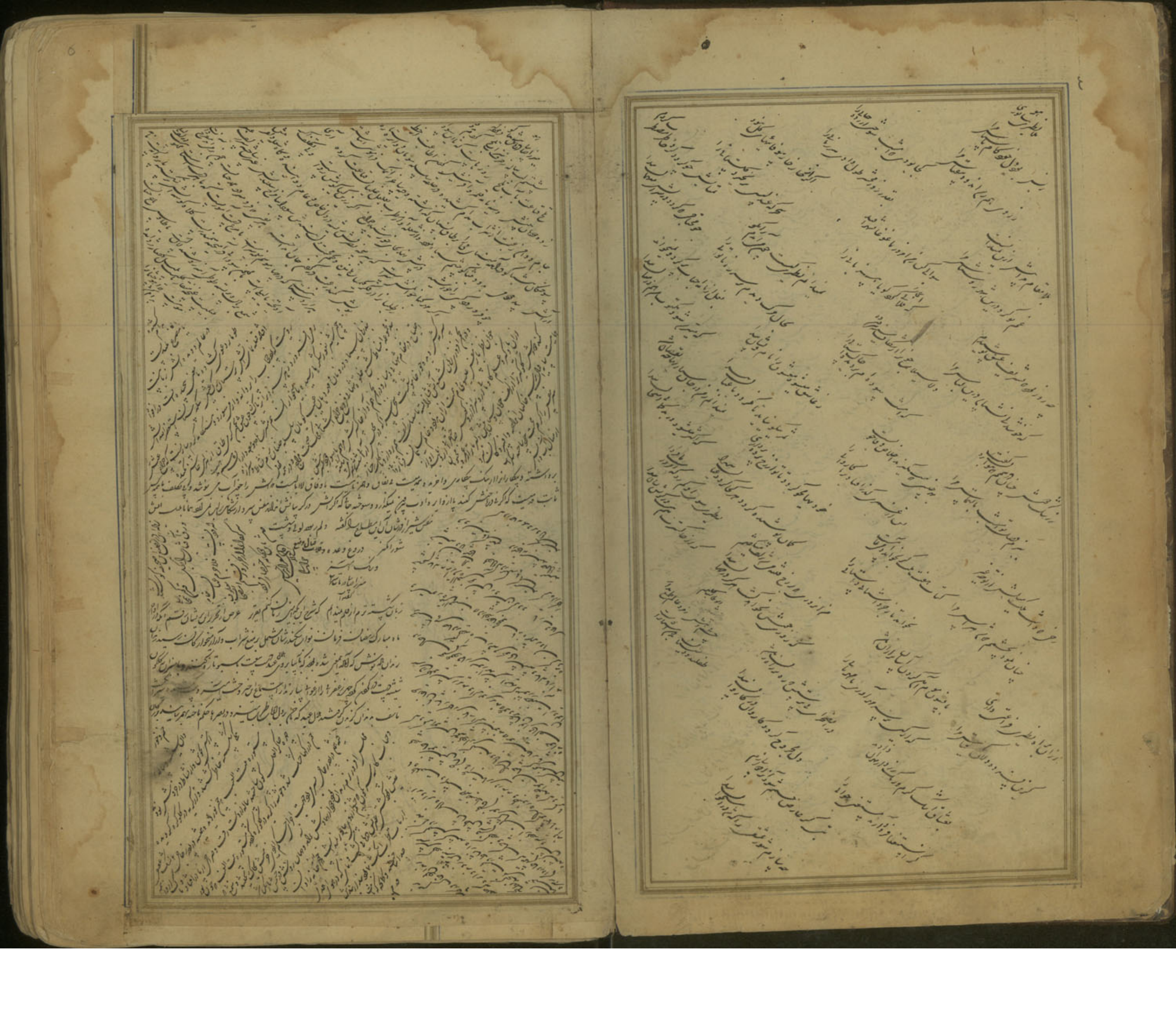

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه ۲۳ کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۶۷۷۵
۶۲۱

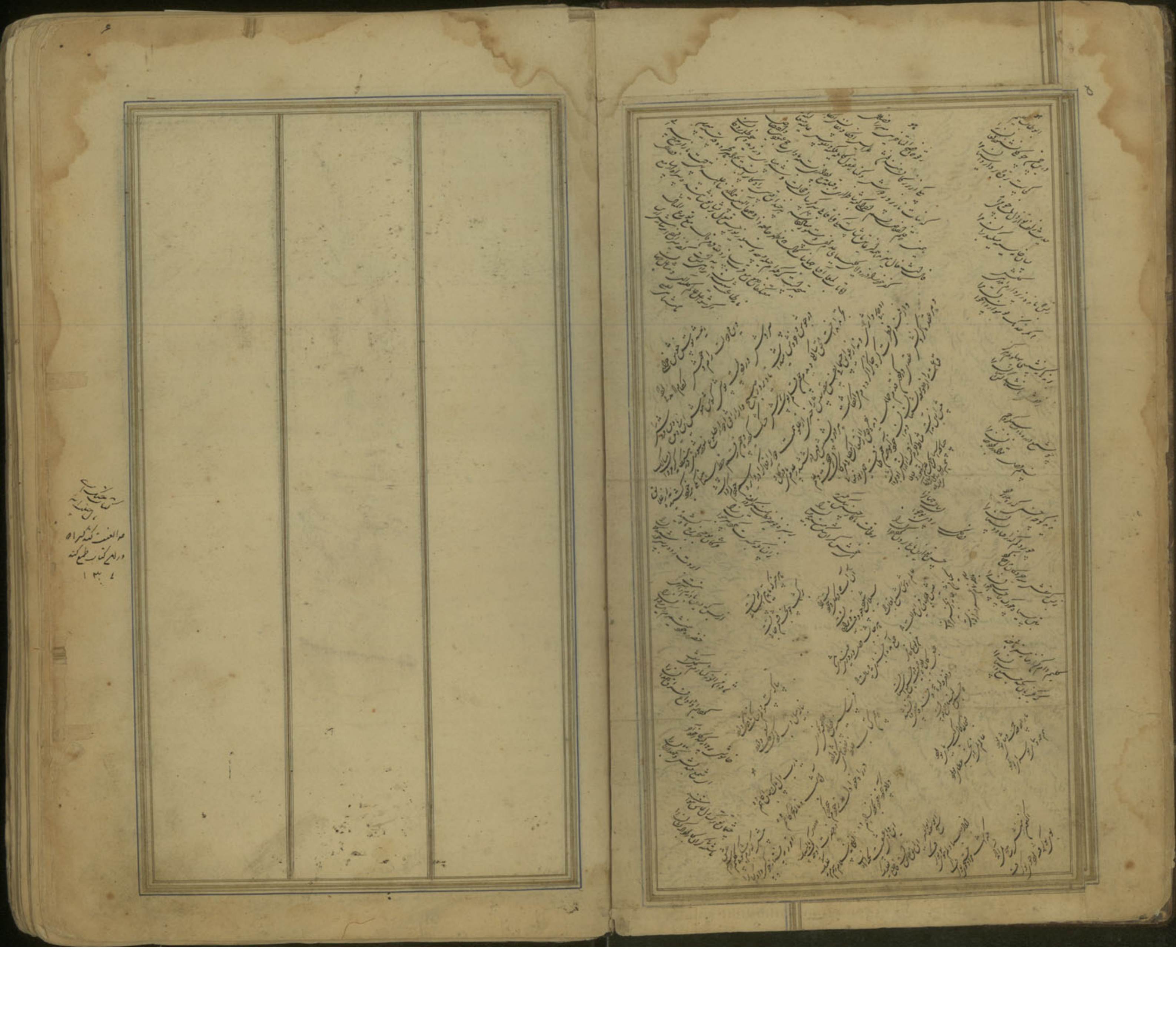

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب مجموعه ۲۳ کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب
۶۷۷۵
۶۲۱ ف
۹۲ - صندوق ۱
۶۲۱

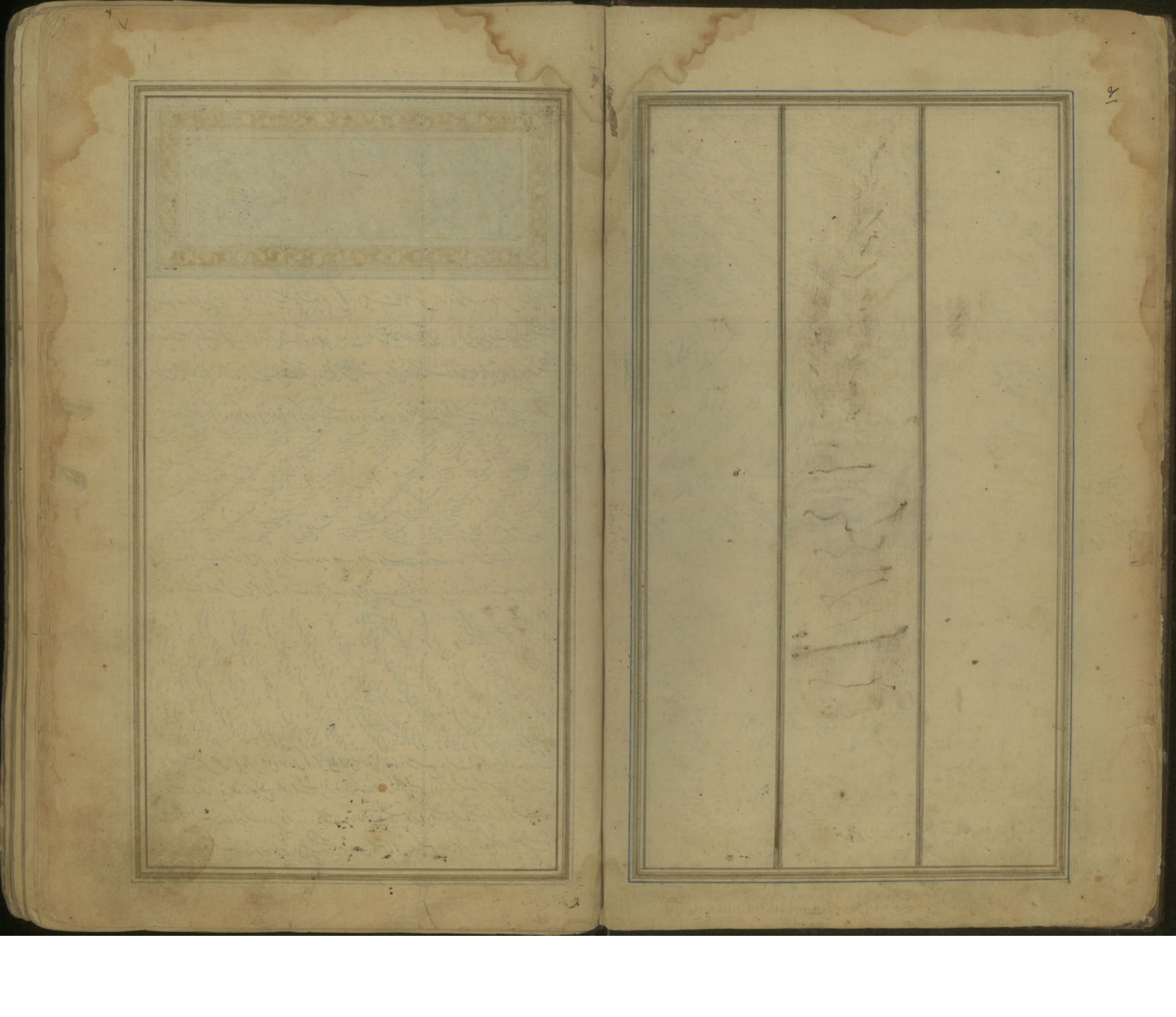


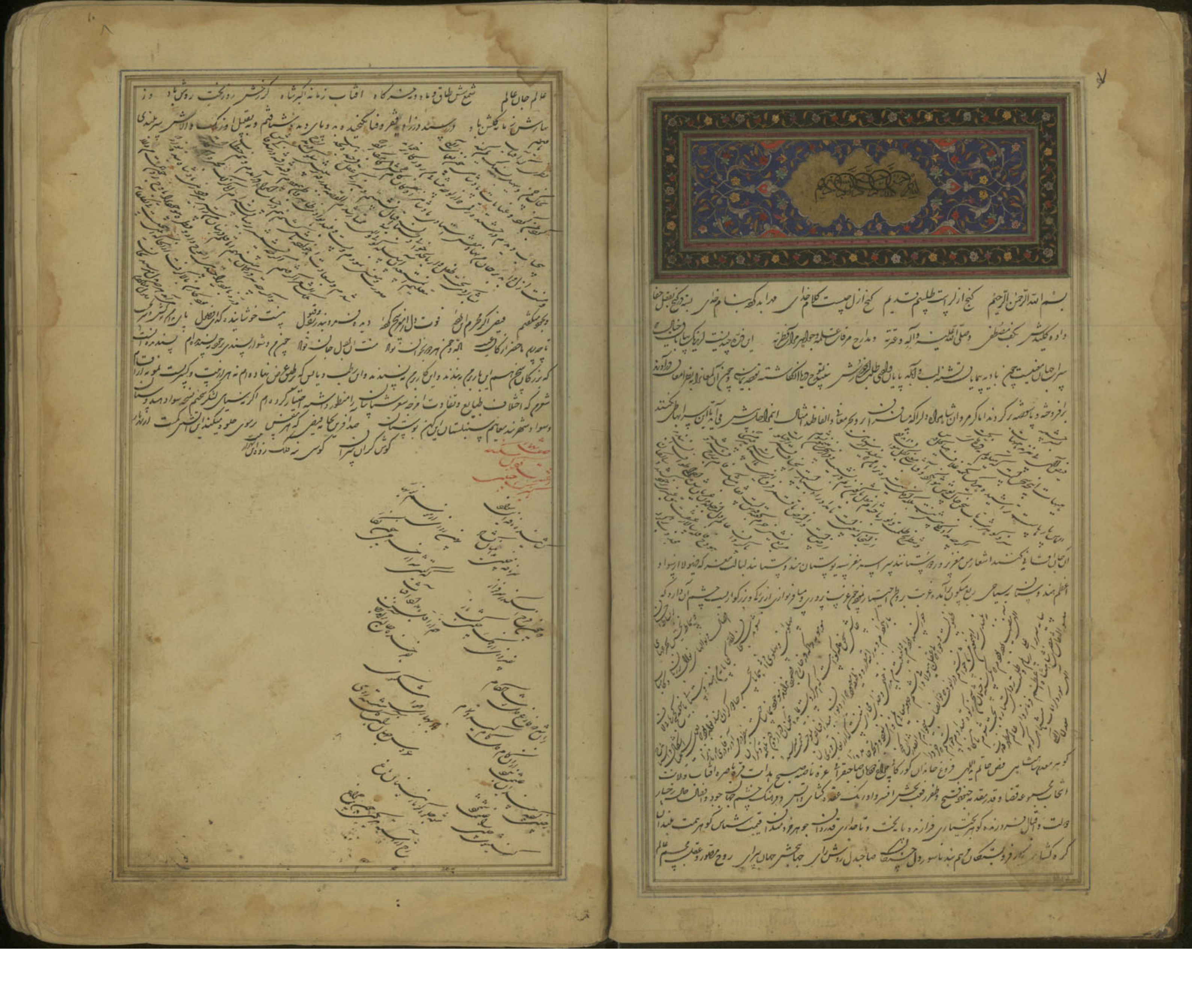


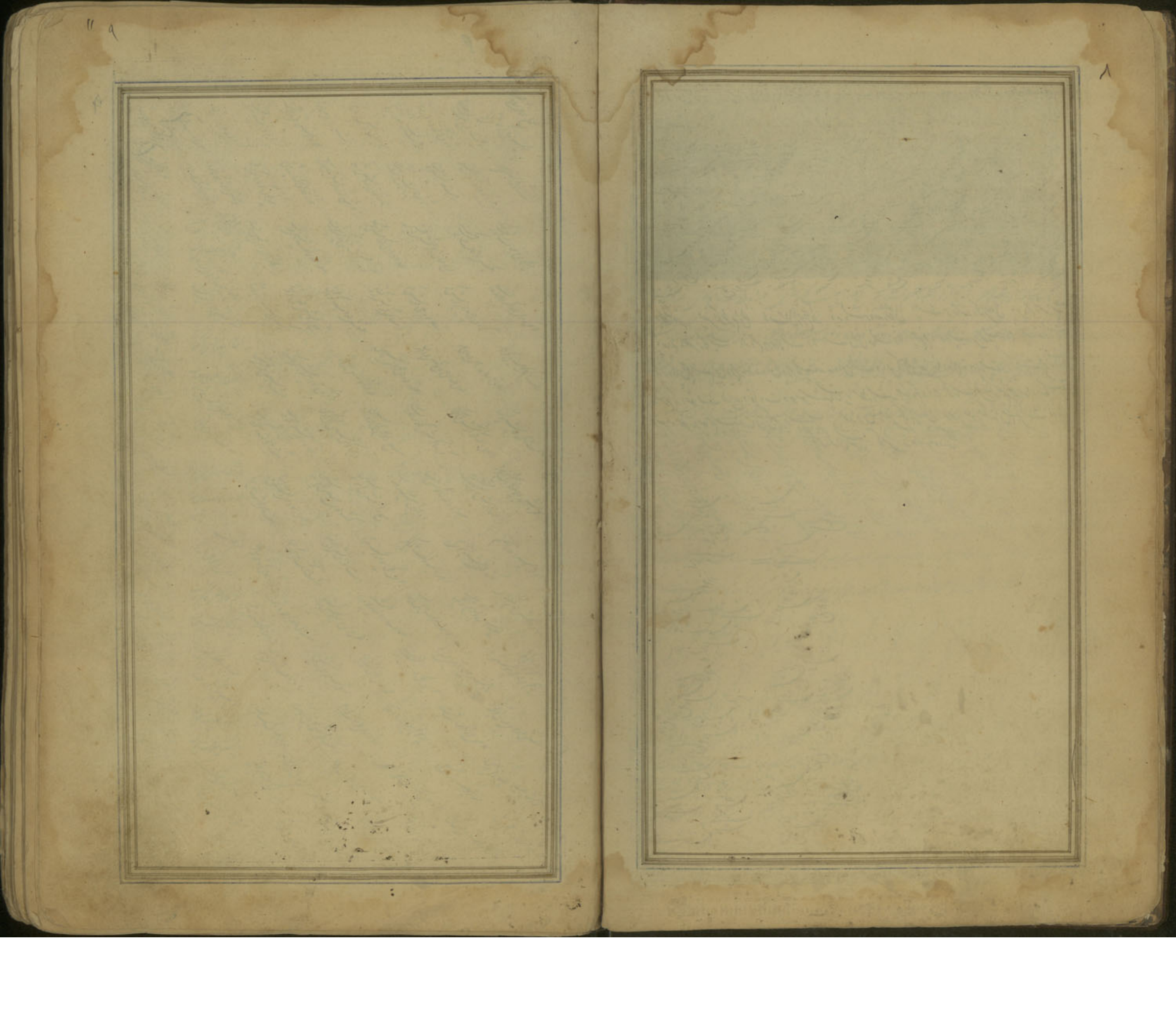


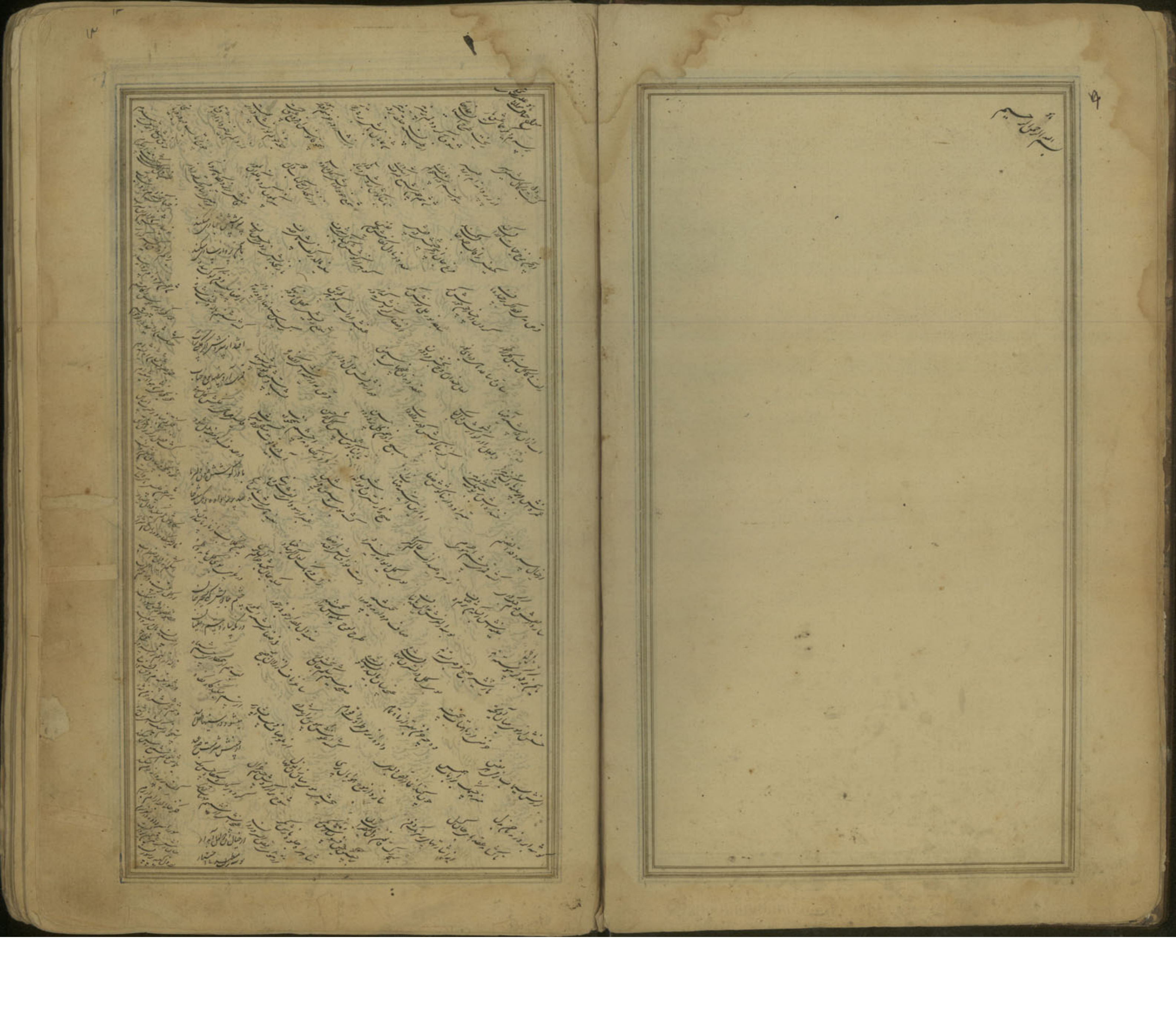


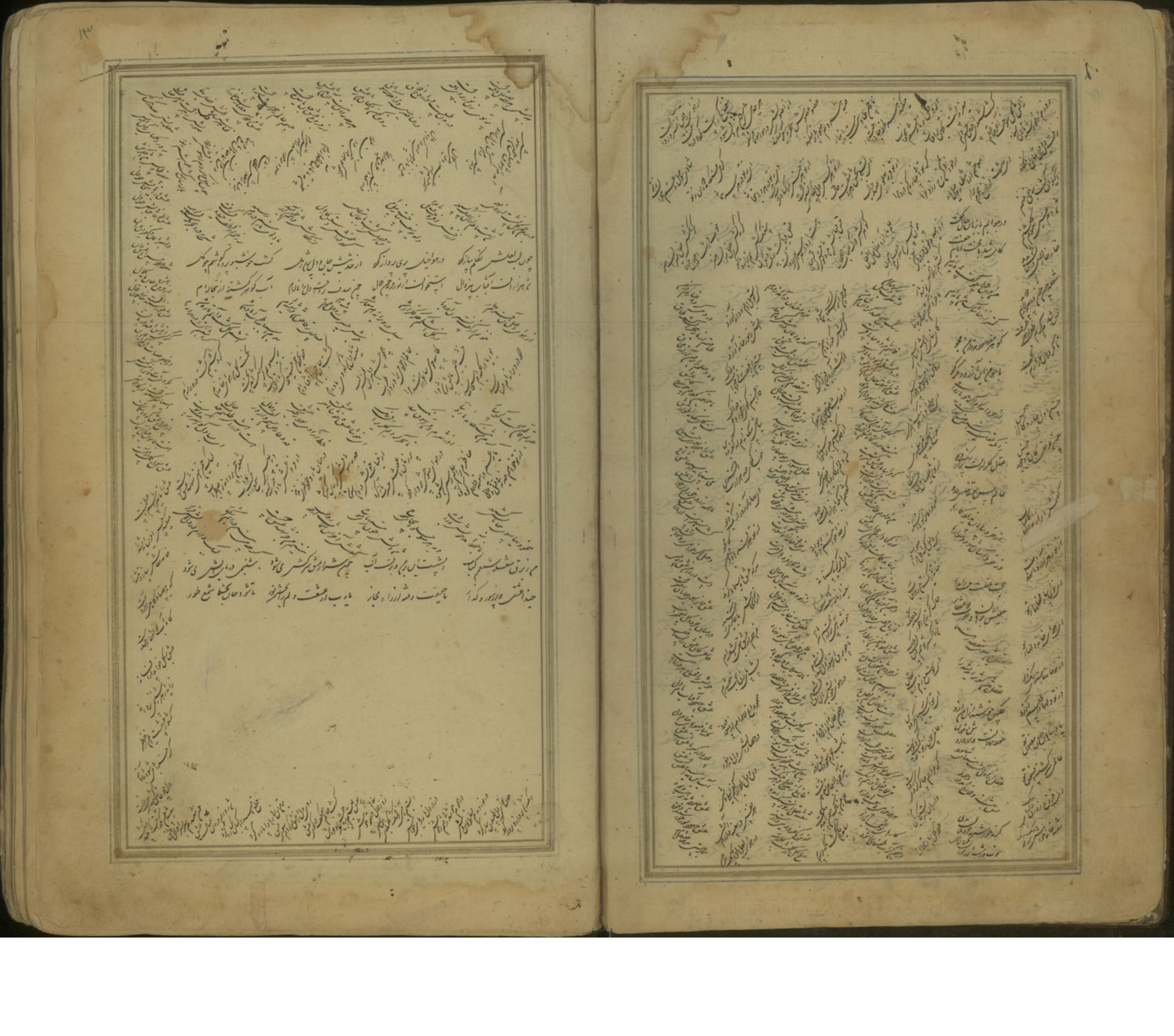




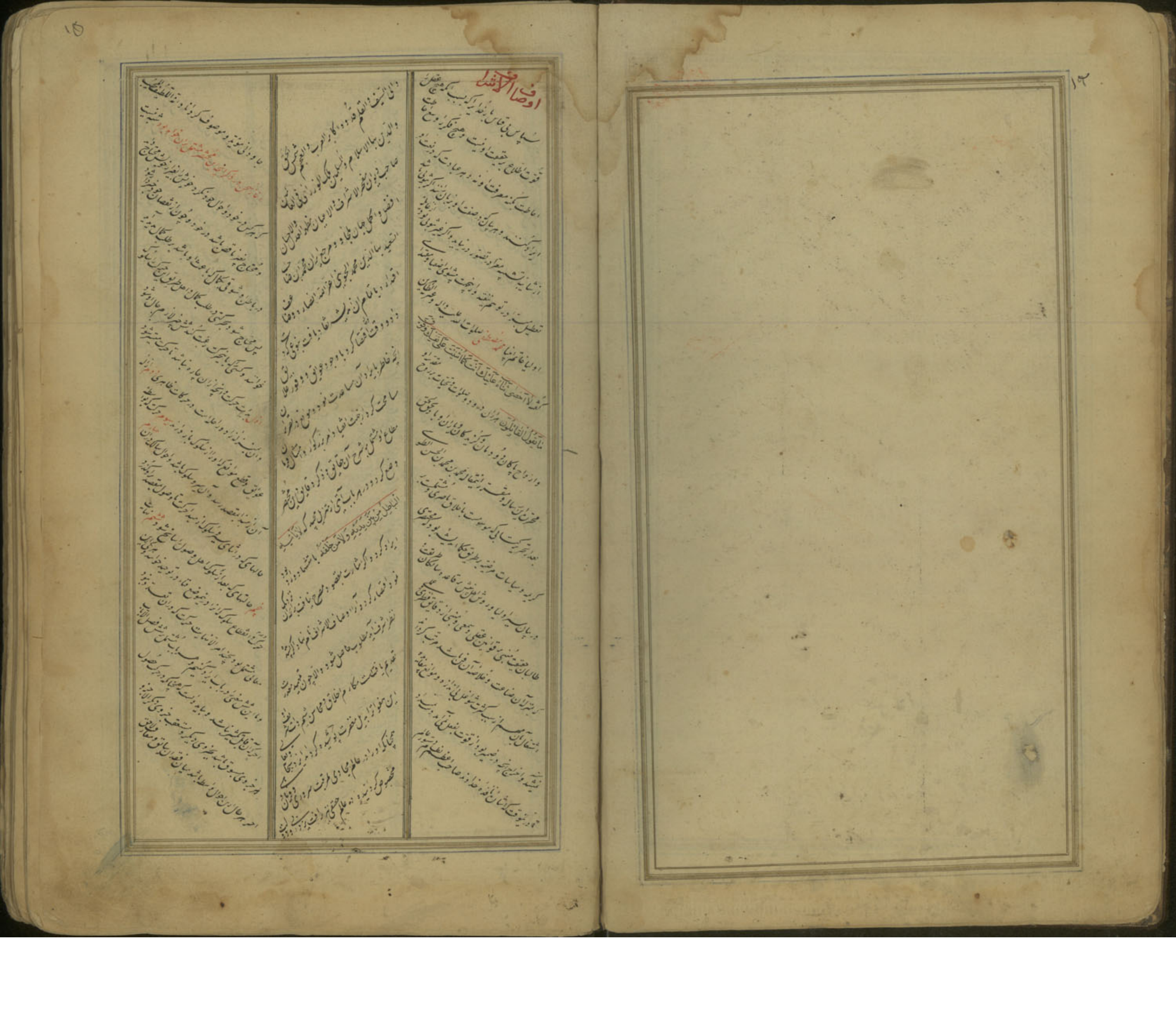


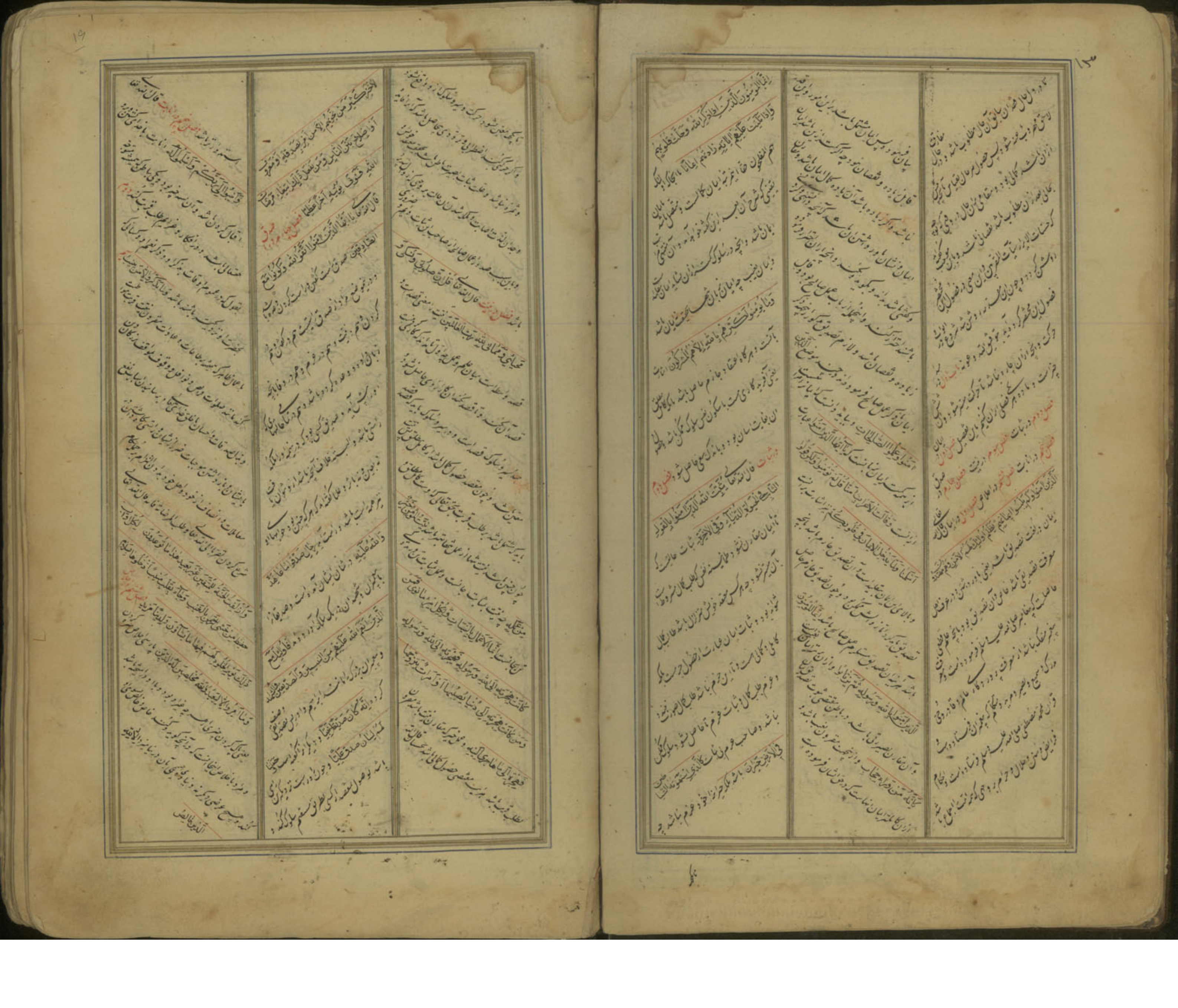


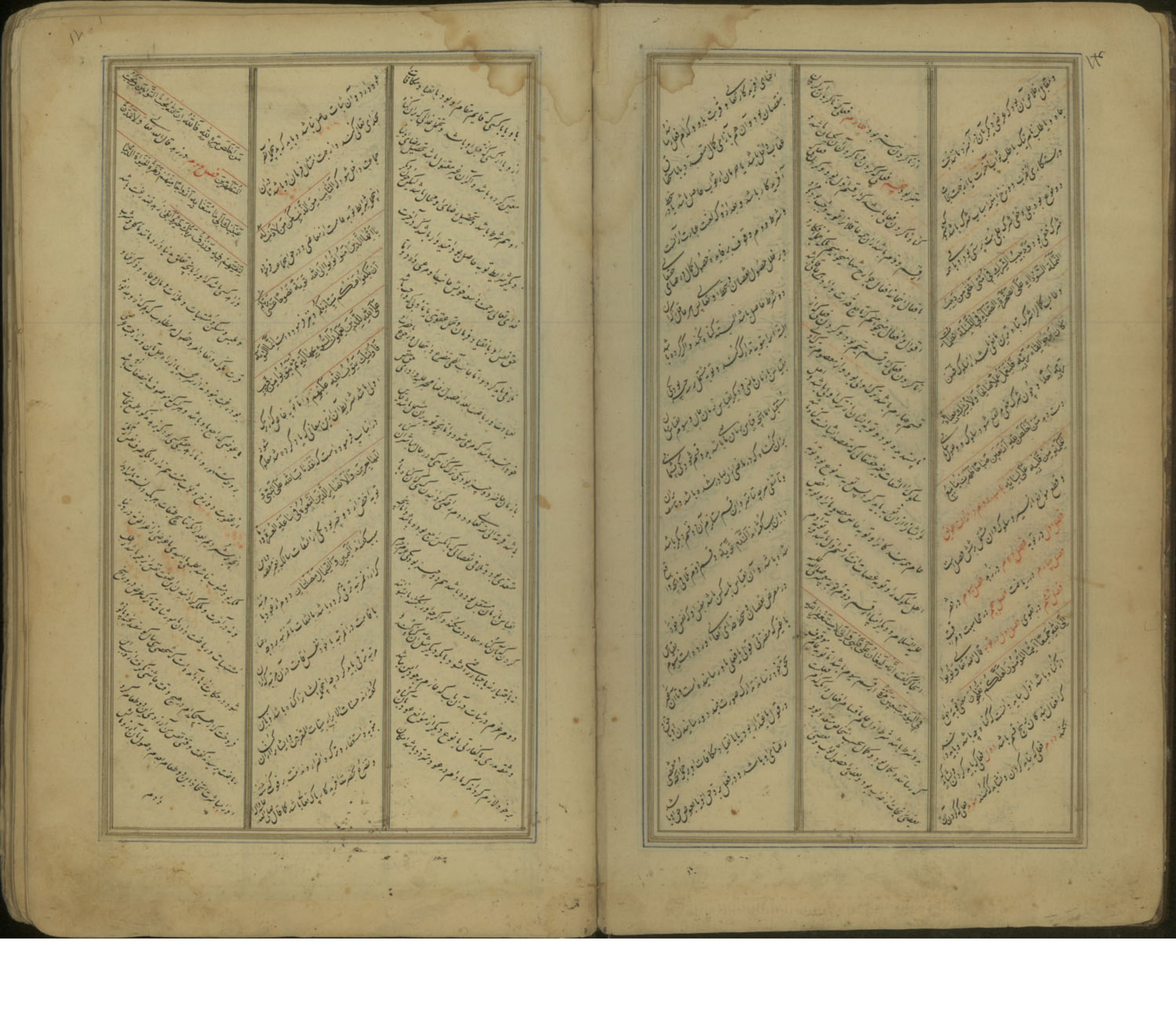








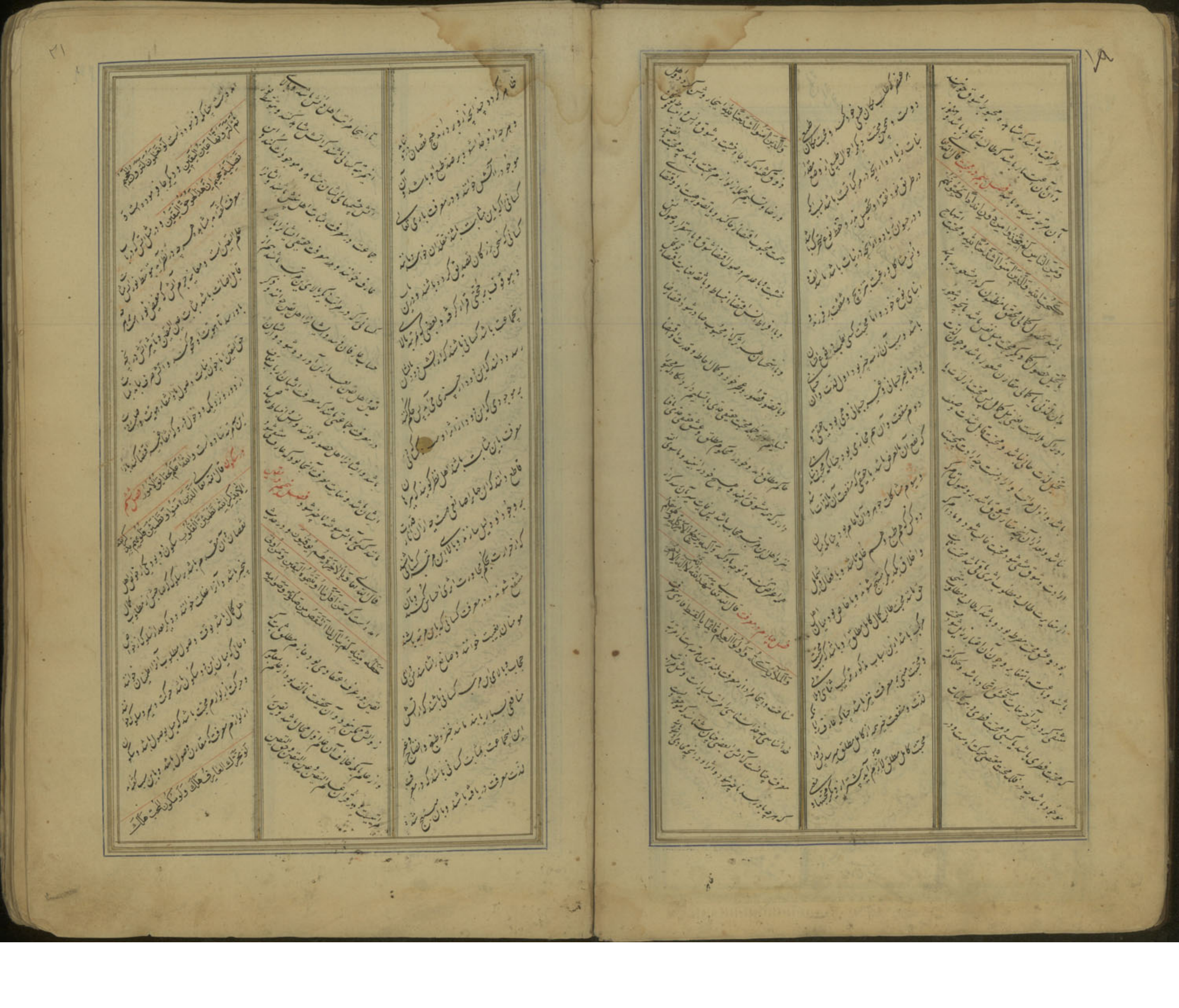


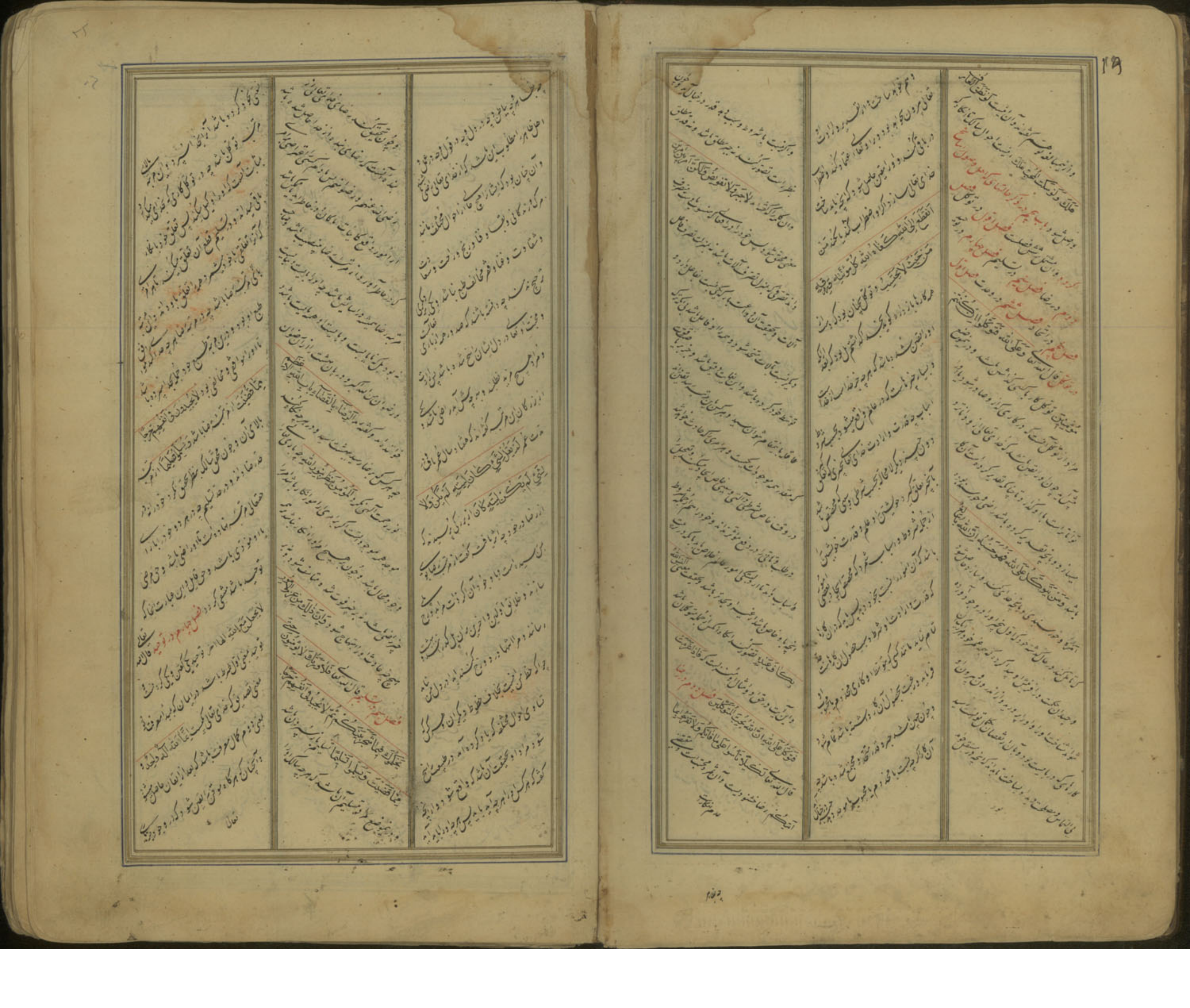






























بس دل بفیض آنکه نهاده که تاریخ رساله نیز فیض آباد بود

[illegible]

همت بران گماشتم که هر چه از عالم خیال بر صفحهٔ خاطر

نقش بندد نسخهٔ خاطر را مشغول [illegible]

[illegible]

اگر خواهی که این رساله بمعانی رنگین ترین [illegible]

[illegible]

[illegible]

فبای آلاء ربکما تکذبان موضح این معنیست آیه هو الذی
انزل من السماء ماء لکم منه شراب و منه شجر فیه تسیمون
ینبت لکم به الزرع و الزیتون و النخیل و الاعناب و من
کل الثمرات ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون و از طبق
این آیات و اخبار و آثار بسیار مشهورست این جواب
[illegible]

و کرم که از من بوجود می آید از وست [illegible]
فصل اوست این جواب دوم از فصل ربیع باشارات
[illegible]
فصل ربیع بعبارت لطیف فضلای سخن در باب جواب
[illegible]

چت ظهور نیکویی را صلاحست عدالت شخص را مقتضی
الکمالات یعنی ظهور نیکویی و حسن در اعتدال وحدت وسط
است چه هرگاه که شخصی در تهذیب اخلاق و تزکیه نفس
کوشید آن آرایش ظاهر و باطن میشود و حسن و نیکویی
در ظاهر و باطن او بظهور می آید و هم در حکمت مقرر است
که هرچند مزاج اعدل باشد و بوحدت حقیقی اقرب
[illegible]

معقد و مقارن غذا دیده شده تا آنکه بدل ما یتحلل جز
ان شود و کمال این معنی در ایام فصل خزان مع [illegible]

در جواب چهارم نوروز

که جواز ذات مقدس نوروز

چون مبحث بعلم اخلاق نظر تعلق داشت مبارز خود
در علم نظر بی نظیر بود چه از افکار بیان فضل عطا فیض
یزدان چمن ضمیر او پر از گلها و دقایق بود و در تهذیب
اخلاق و صفا [illegible]
[illegible]



شرب آن می ثمره او دست بروایت رباعی

آن ساده که راه هوشیاران بگرفت و زجهل طریق تو به

کاران بگرفت سر پوش سبوی می اگر بوسه فاخت

و خوی میگساران بگرفت آن زنده که ساخت

طالع مقبل و خاک در میخانه منزل او بخت

لب خم را باده بوسه زده دل خم زیخت فرو

در دل او و کیمیا

[illegible]

بیت ده ساقی آن کیمیا

[illegible]

بیت کرد پی در میخانه

[illegible]



بسکه هم بساز ای مطمی در باغ این دوران
اگر وا نشسته آشوب و تاراج خزانی را
چون این ابیات و زان مقام عندلیب آهنگ
[illegible]

[illegible]

داود ولیست با این نوای عشاق و از اثر فیض گل یاد
وارد بیت بلبل از فیض گل آموخت نوا ورنه نبود
اینهمه قول و غزل تعبیه در منقارش بلبل چون این
ستایش گوش کرد بنوعی که عشاق نوا پیچ در غایت
اوج این غزل سرودن آغاز کرد غزل ساقی بیا که
شد قدح لاله پر زمی طامات تا بچند و خرافات
[illegible]

بگذر ز کبر و ناز که دیده است روزگار چین
قبای قیصر و طرف کلاه کی حافظ حدیث سحر فریب
خوشت رسید تا حد مصر و شام با طراف روم و
ری آب از غایت خوشحالی مست خوشی گاهی
در پای گل و ارغوان افتادی گاهی بوسه بر دست
نسرین یاسمین زدی گاهی آشفته حال در دامن
[illegible]

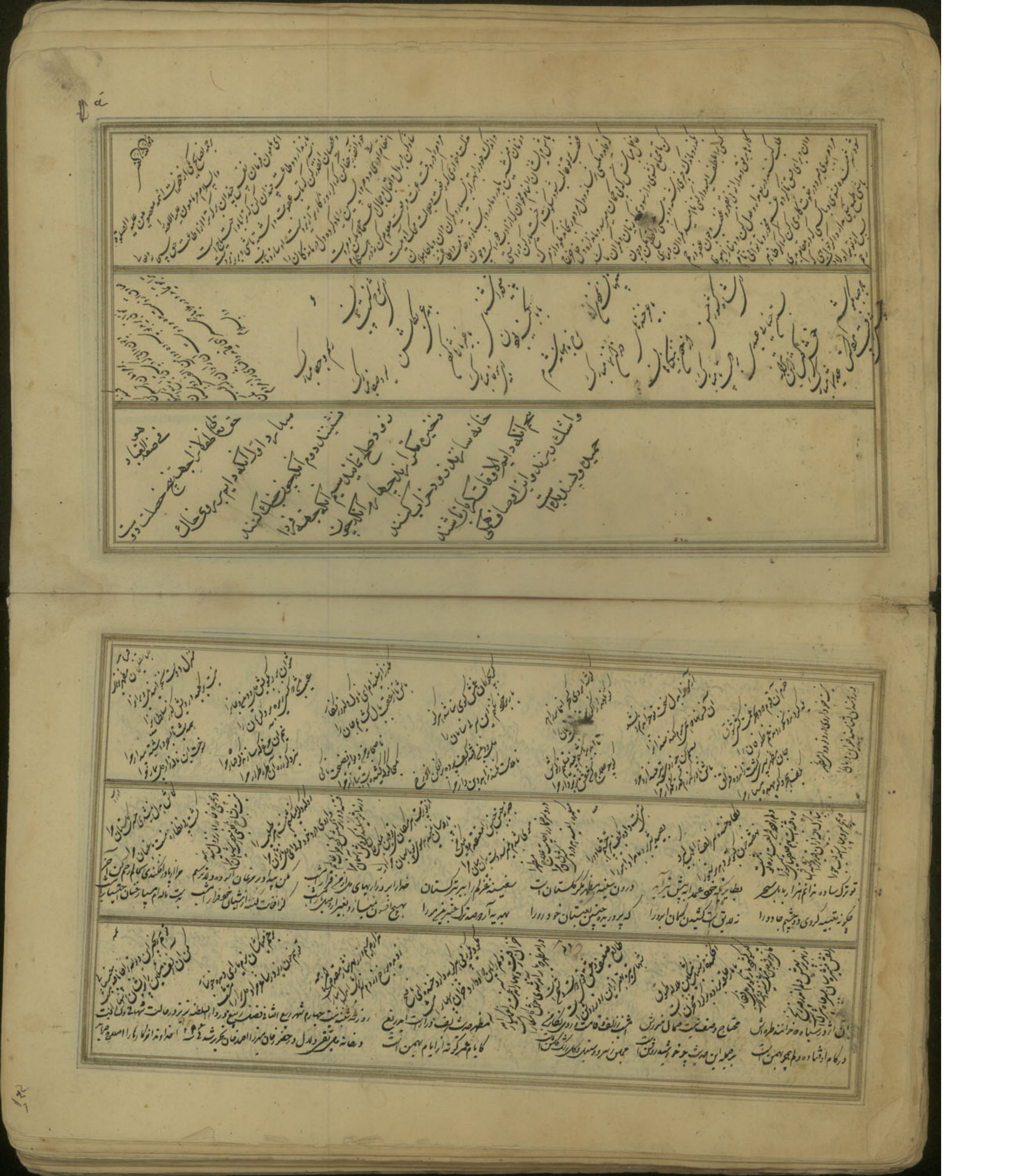
[illegible]









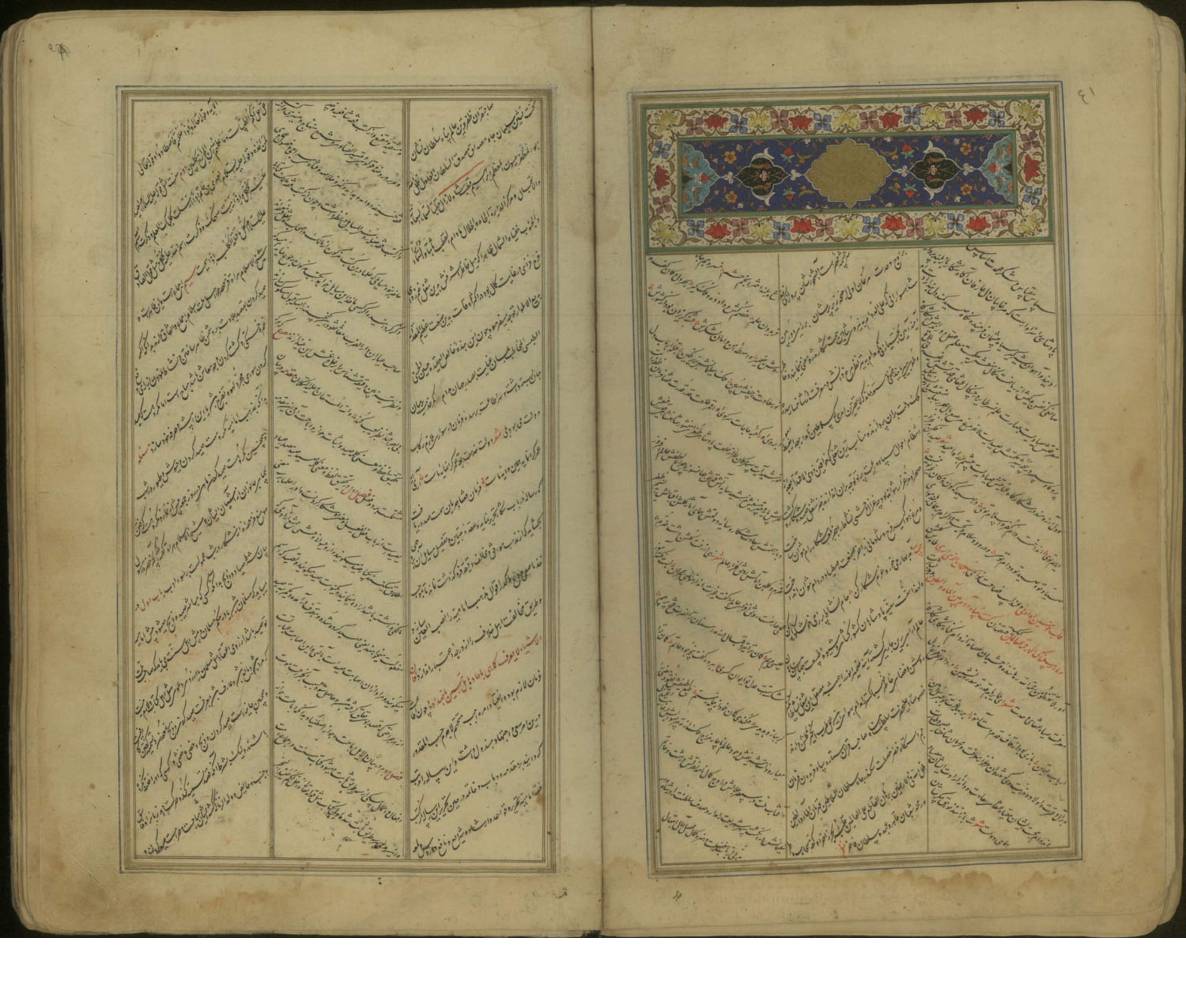












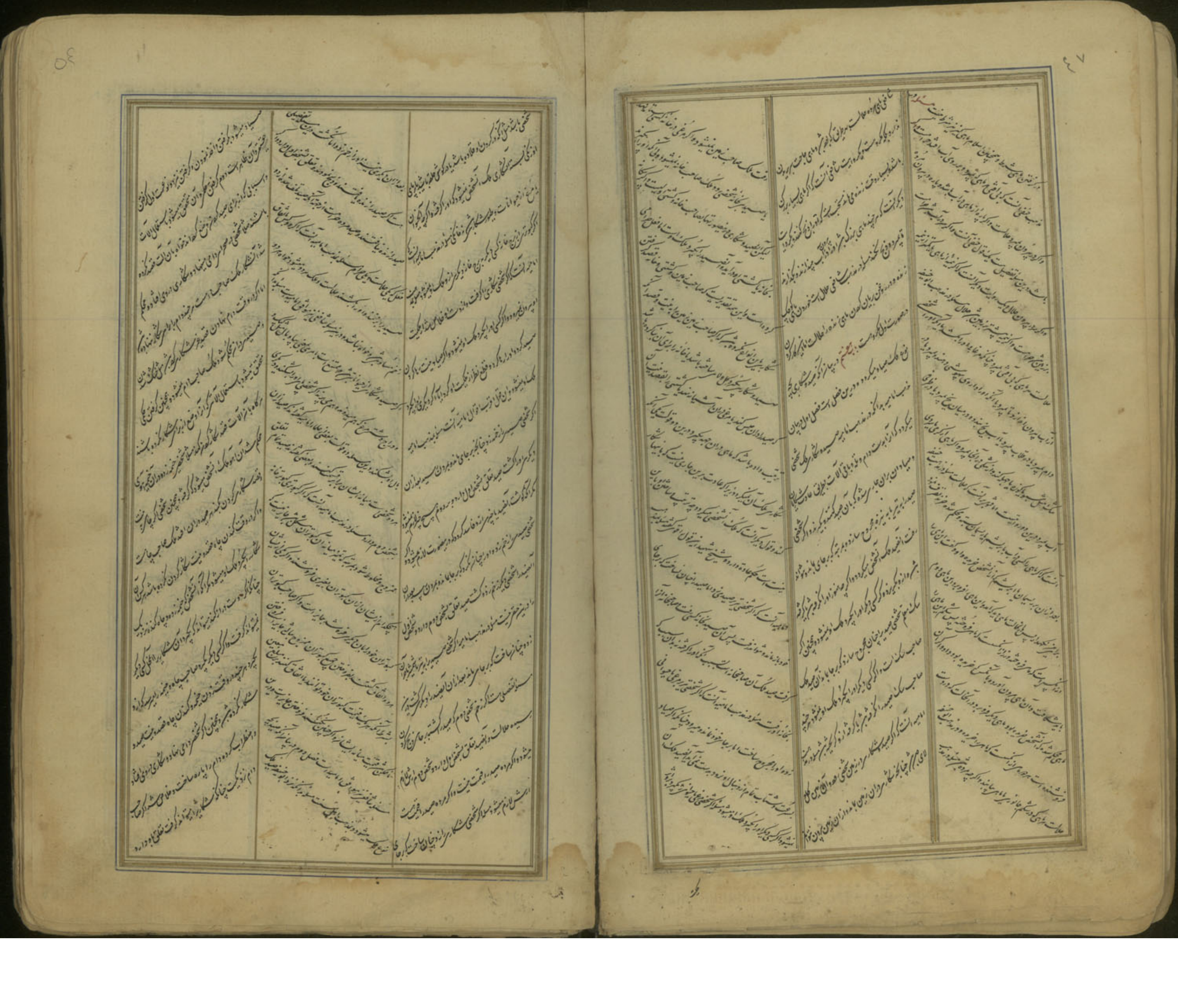








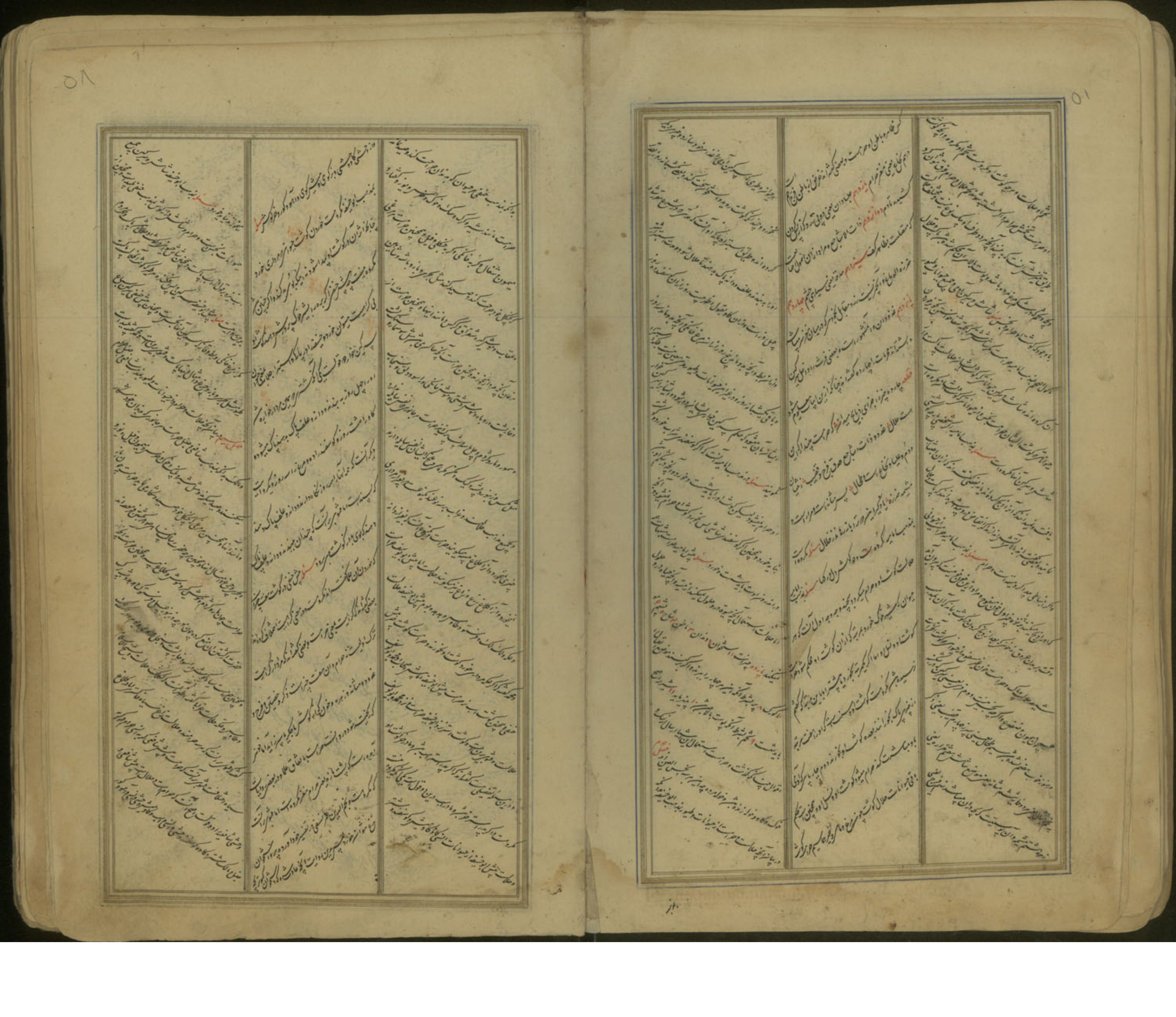




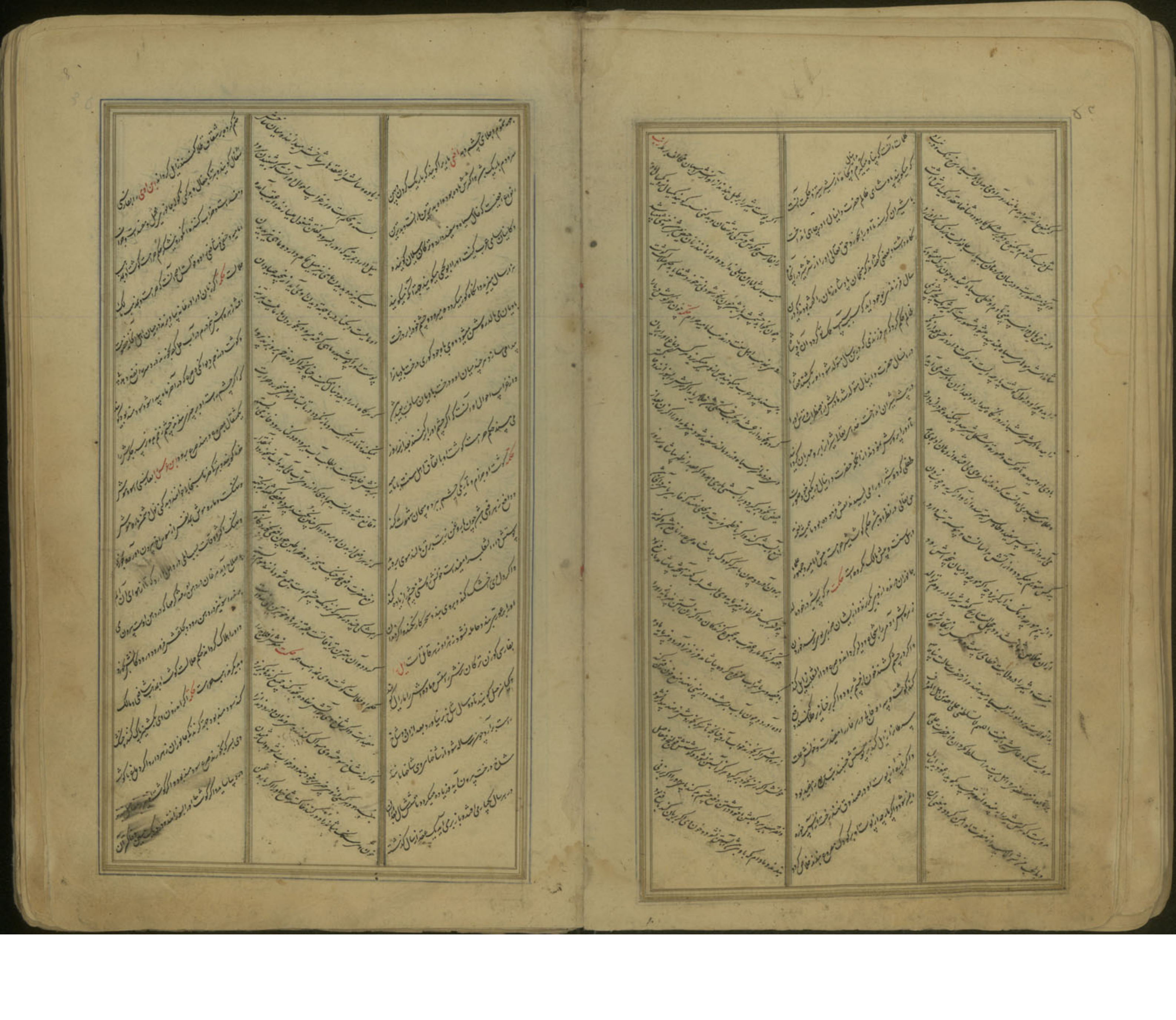






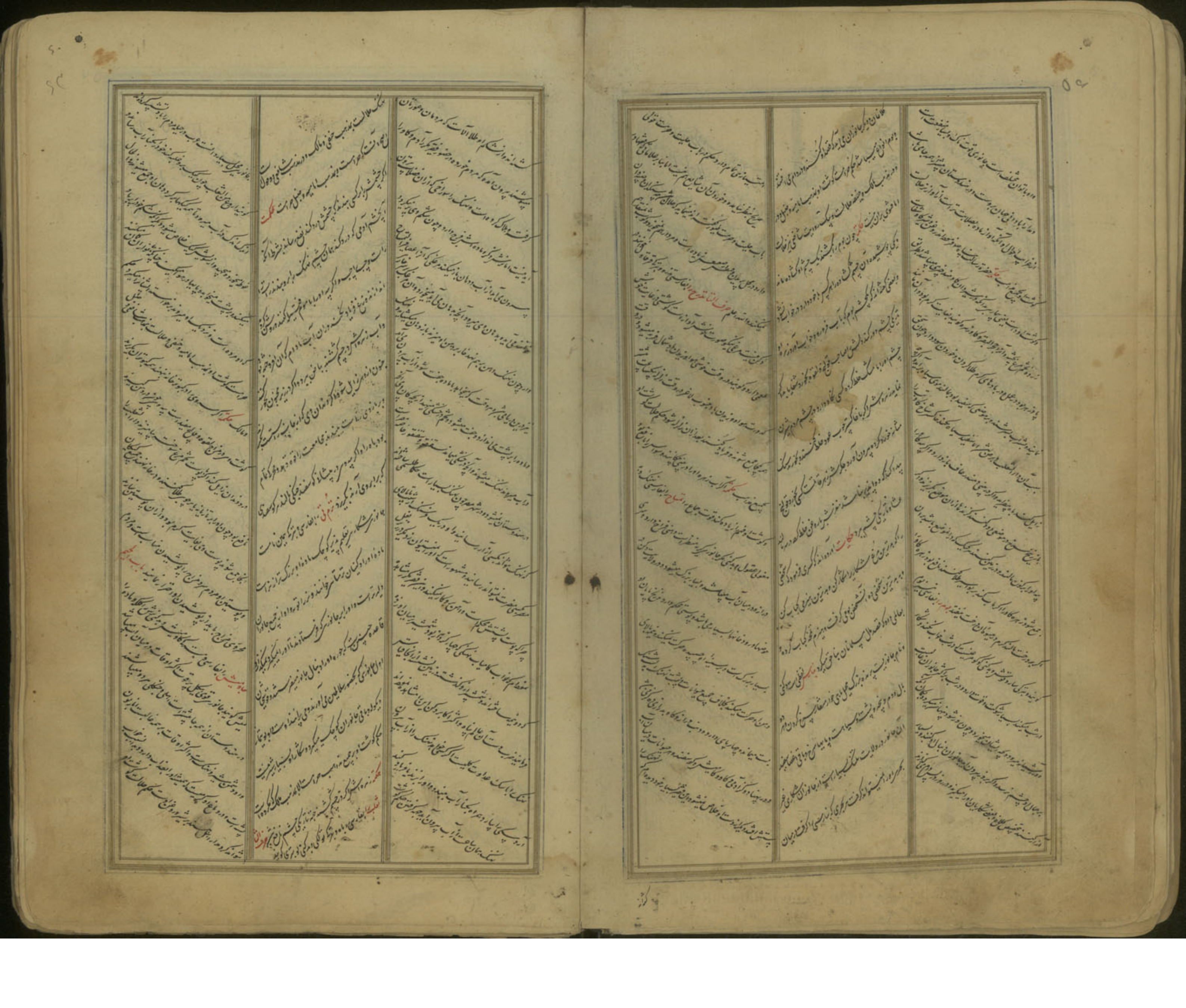




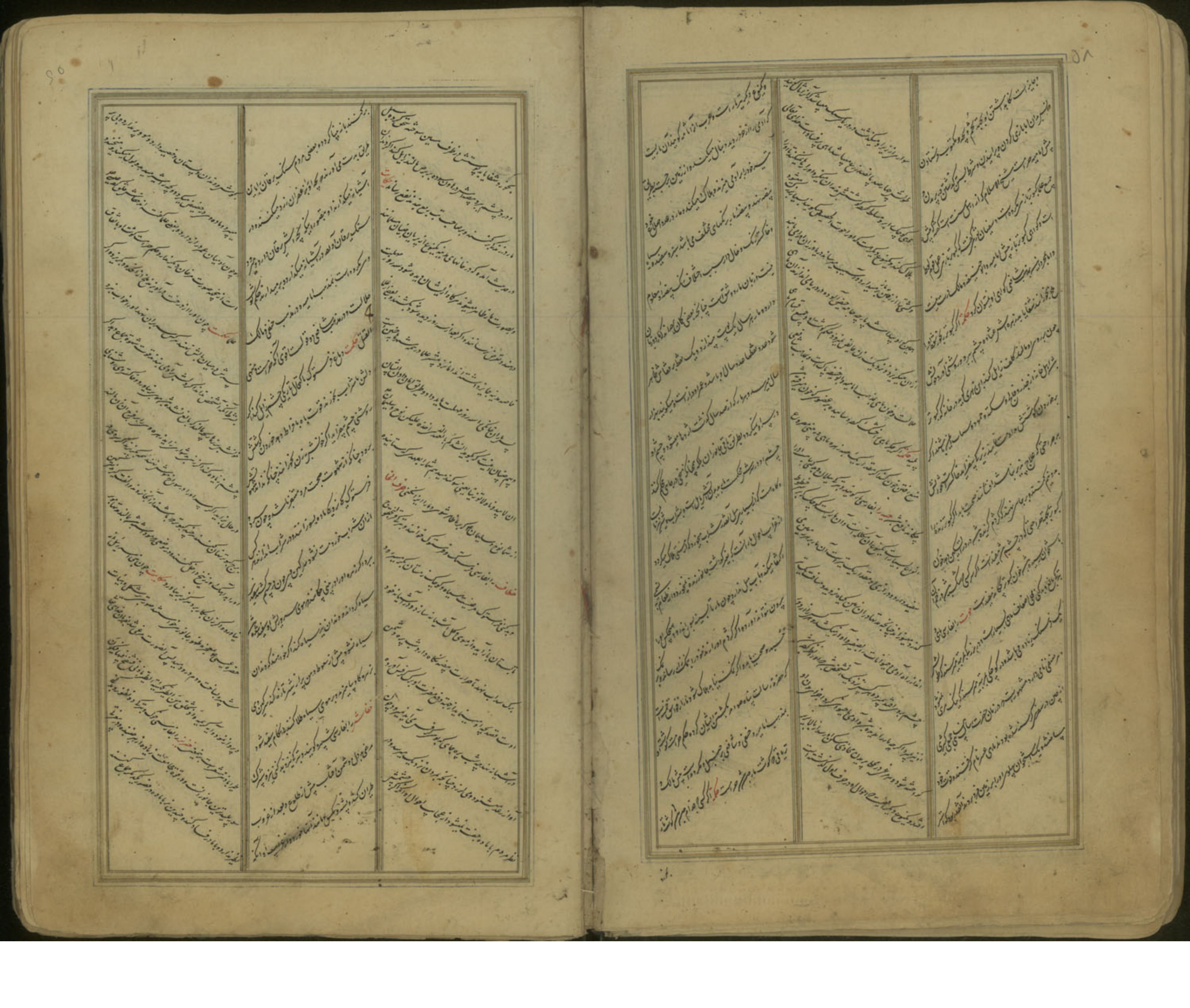


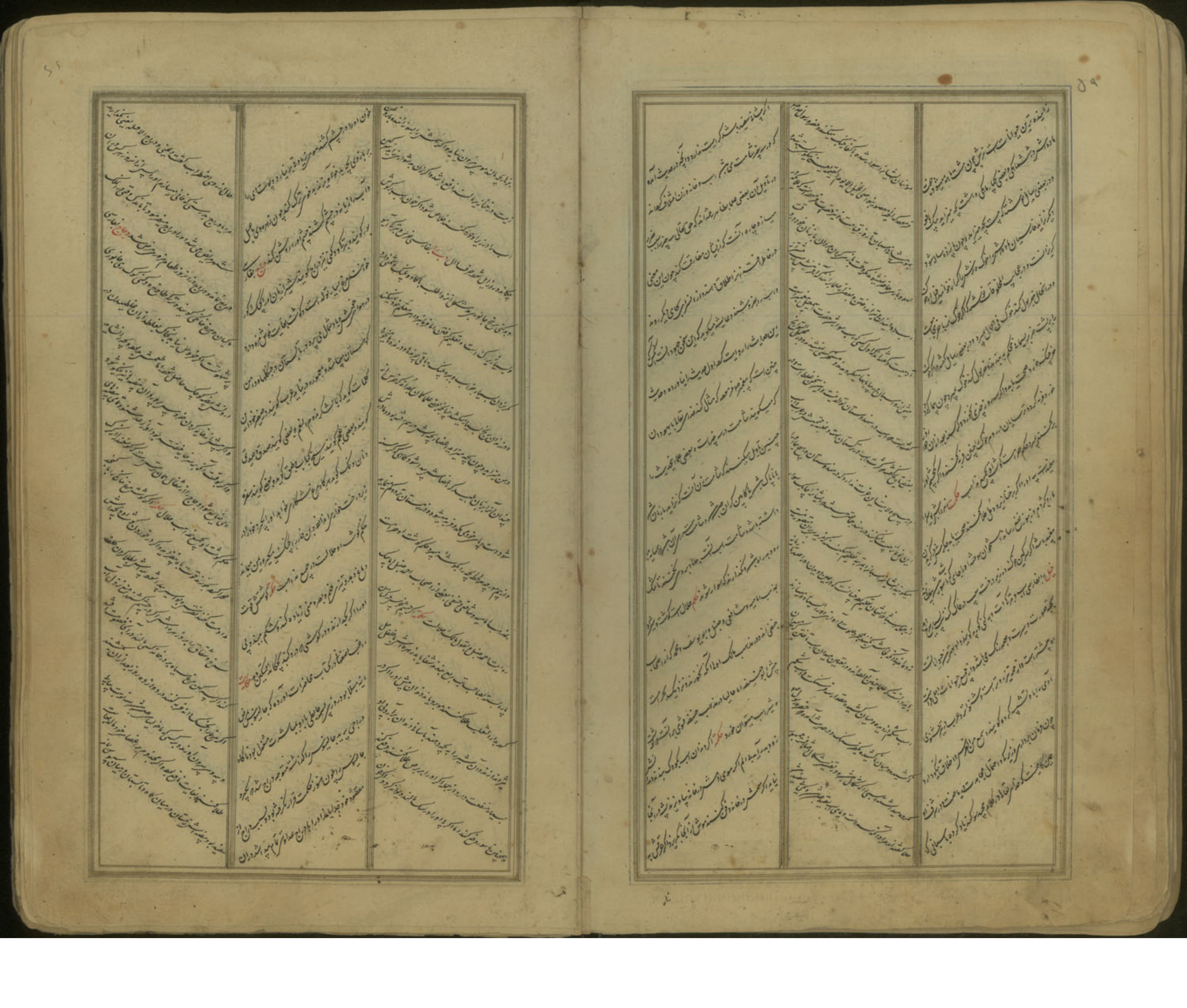


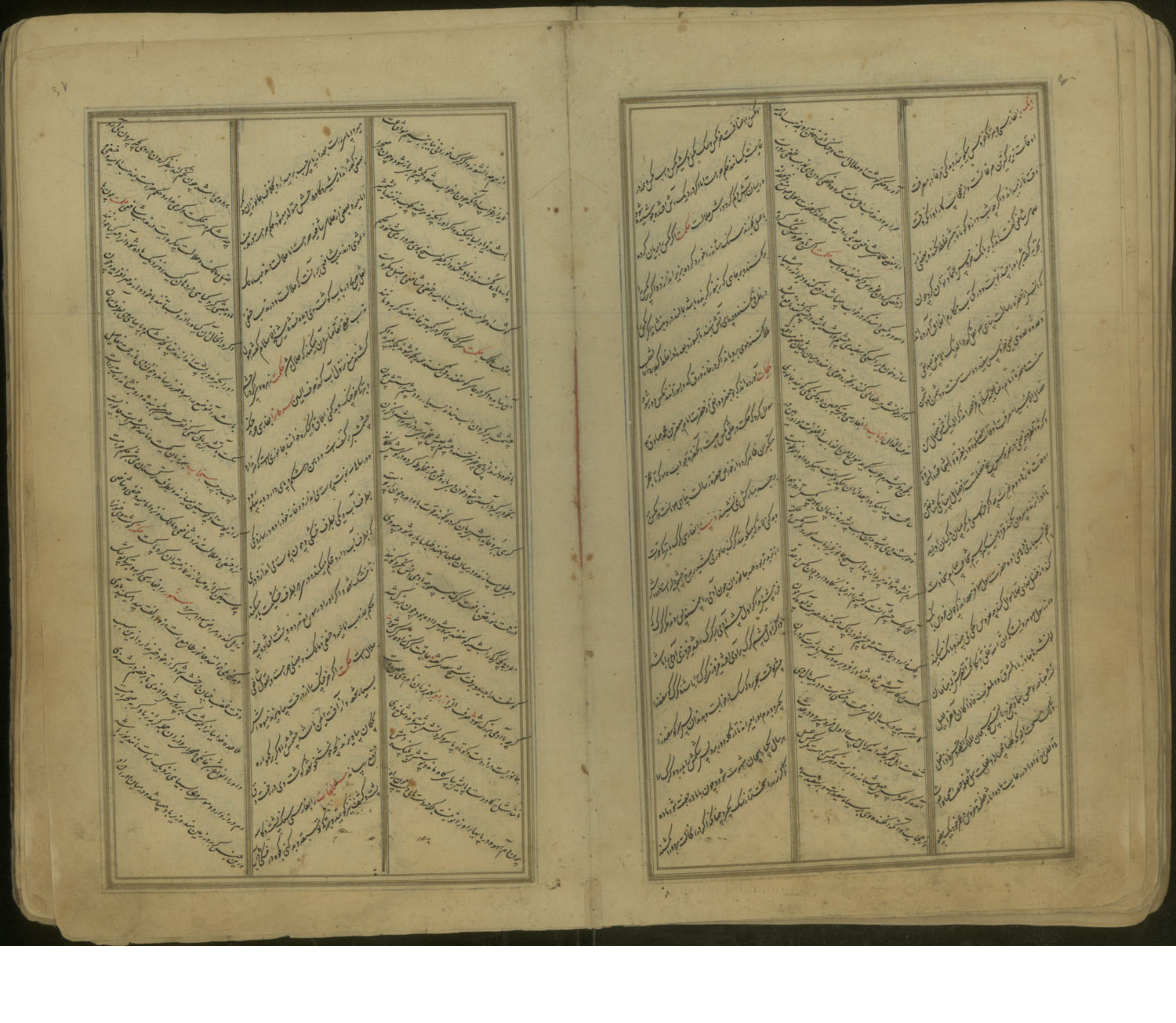




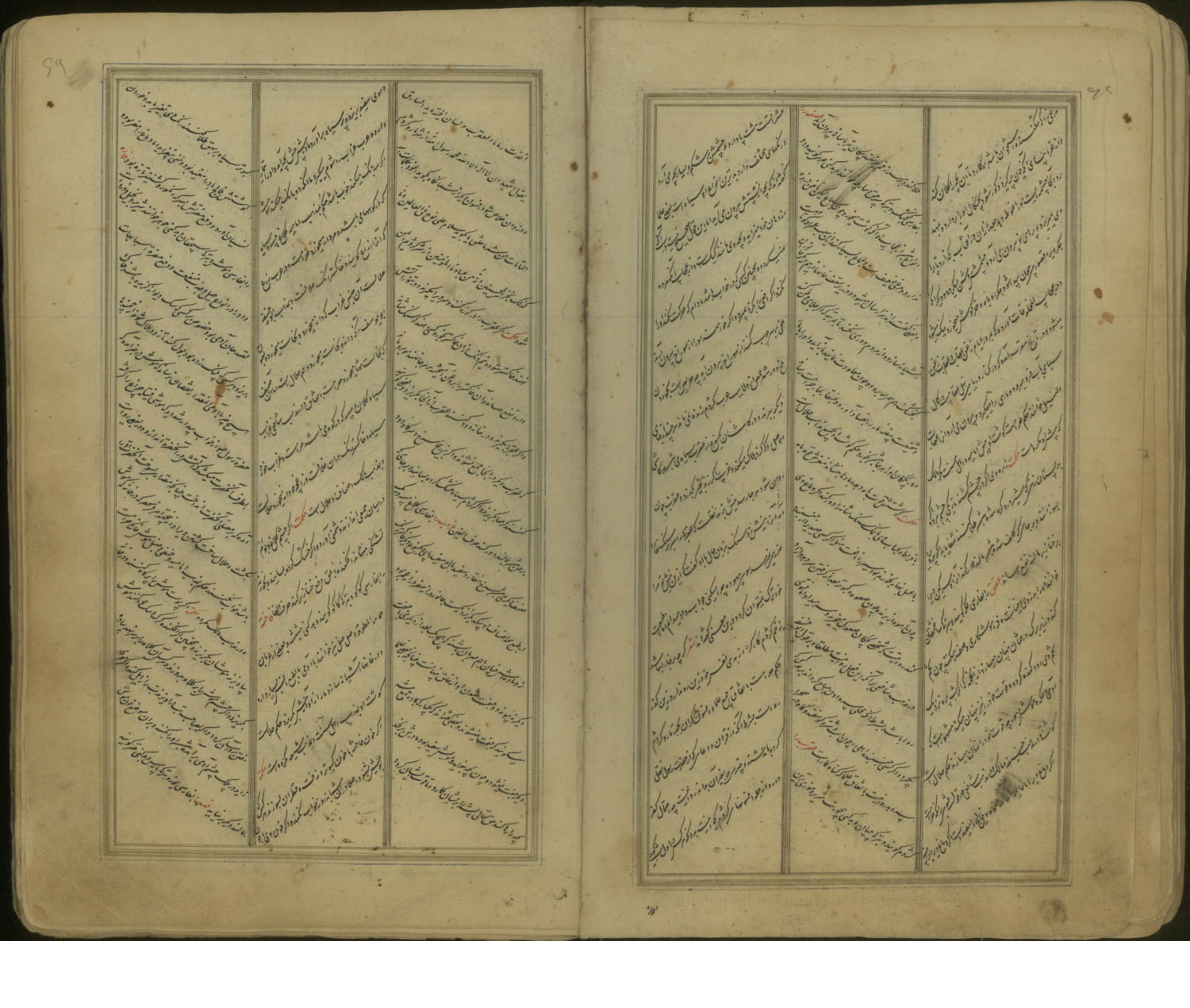


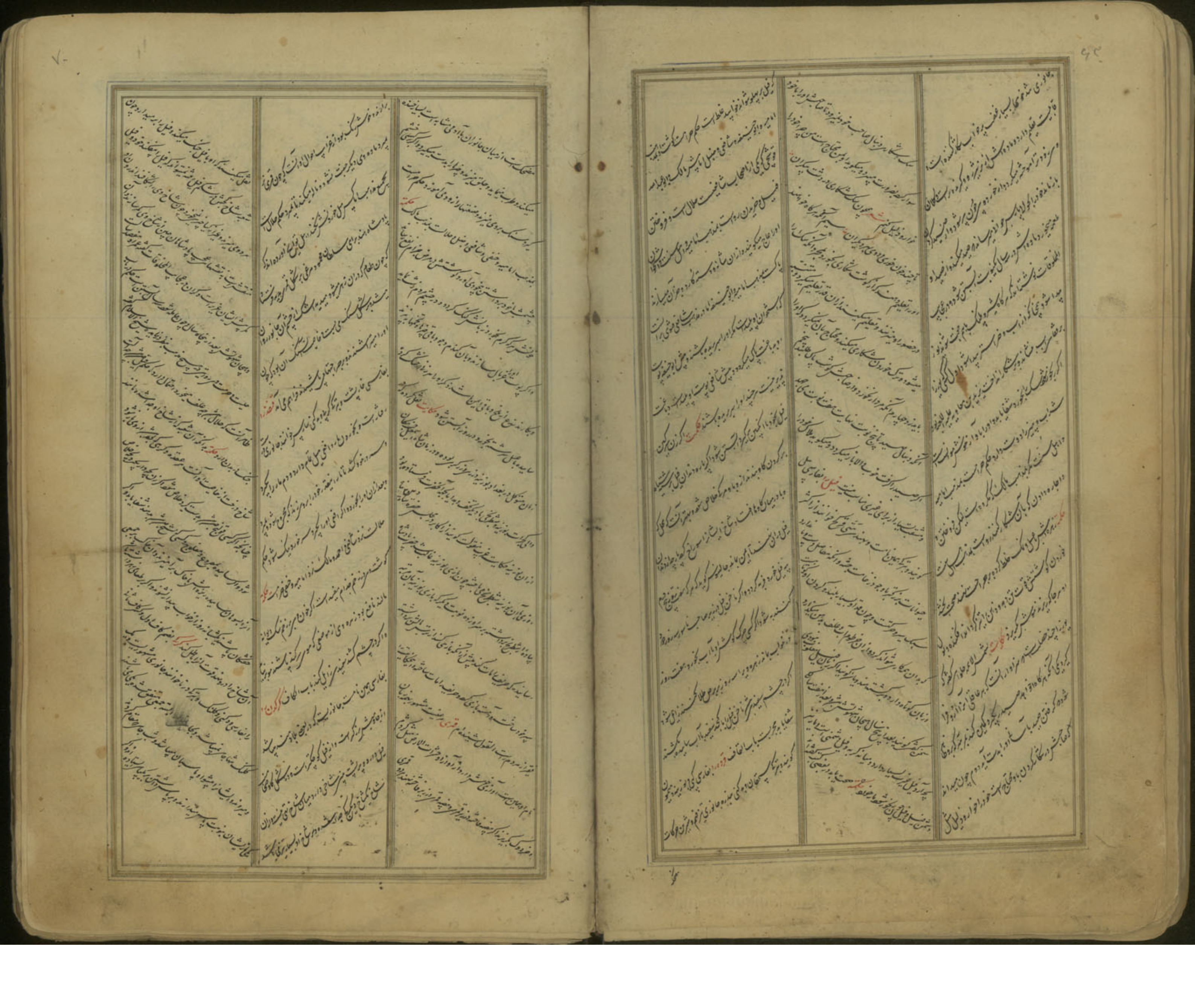




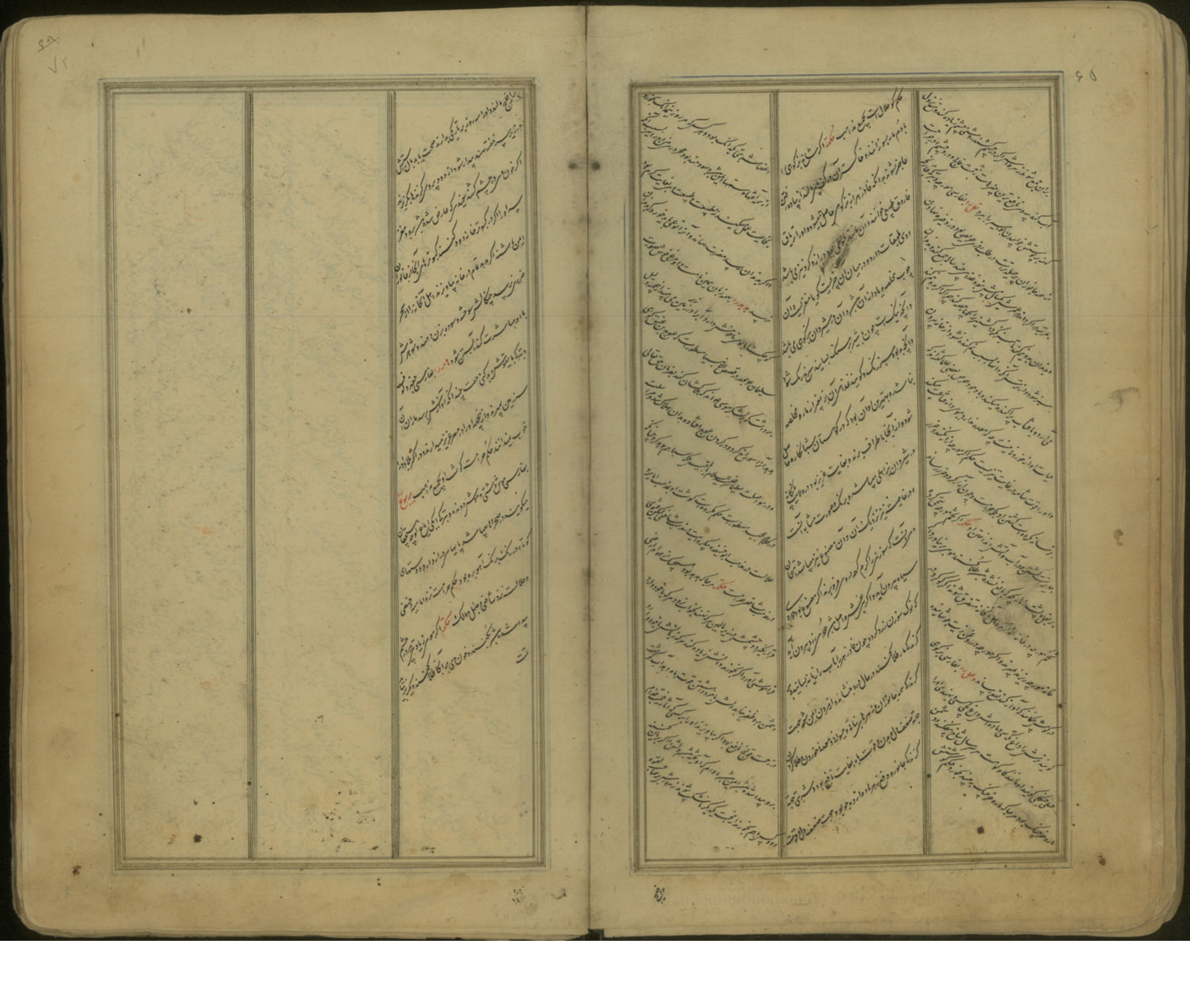












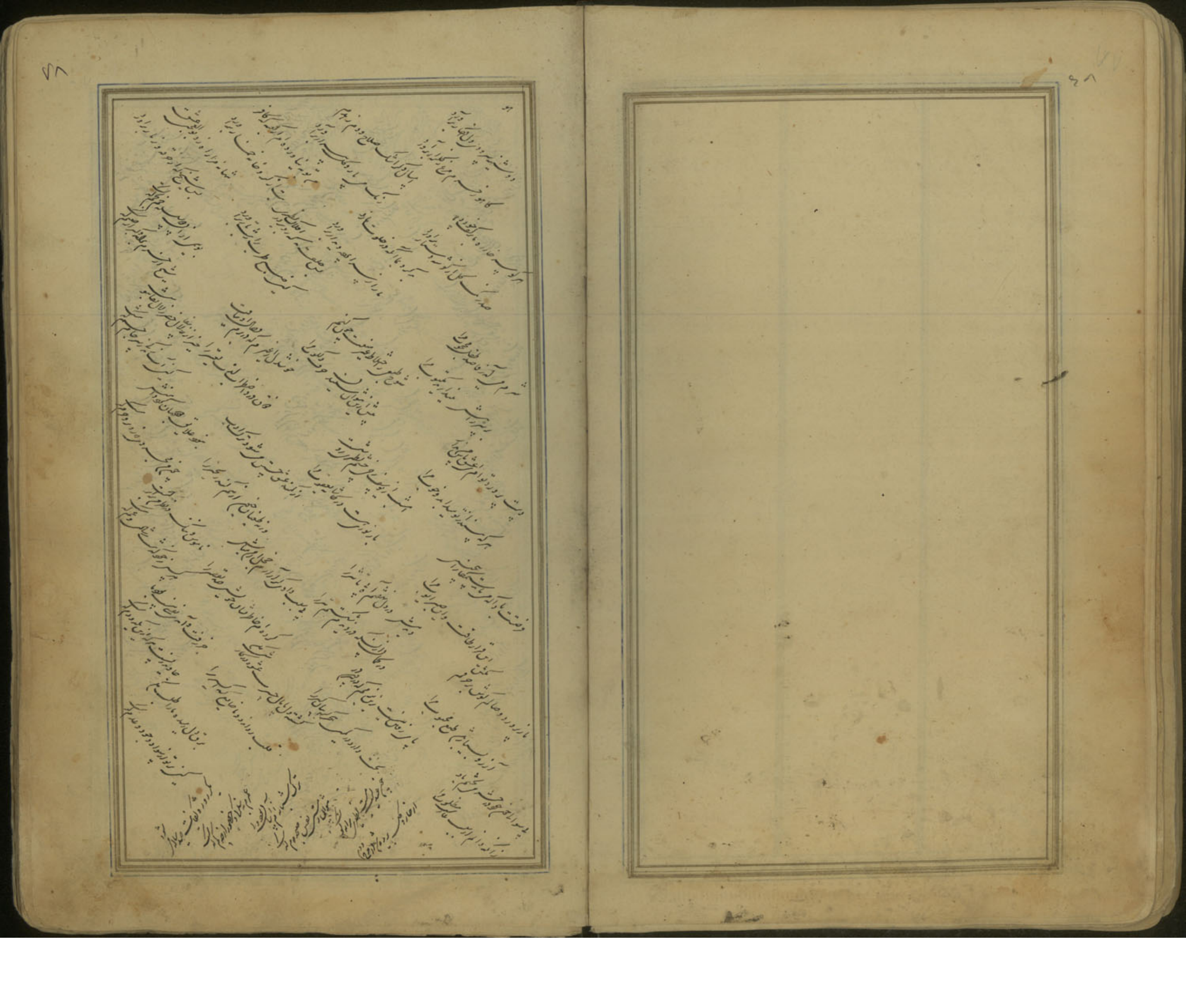


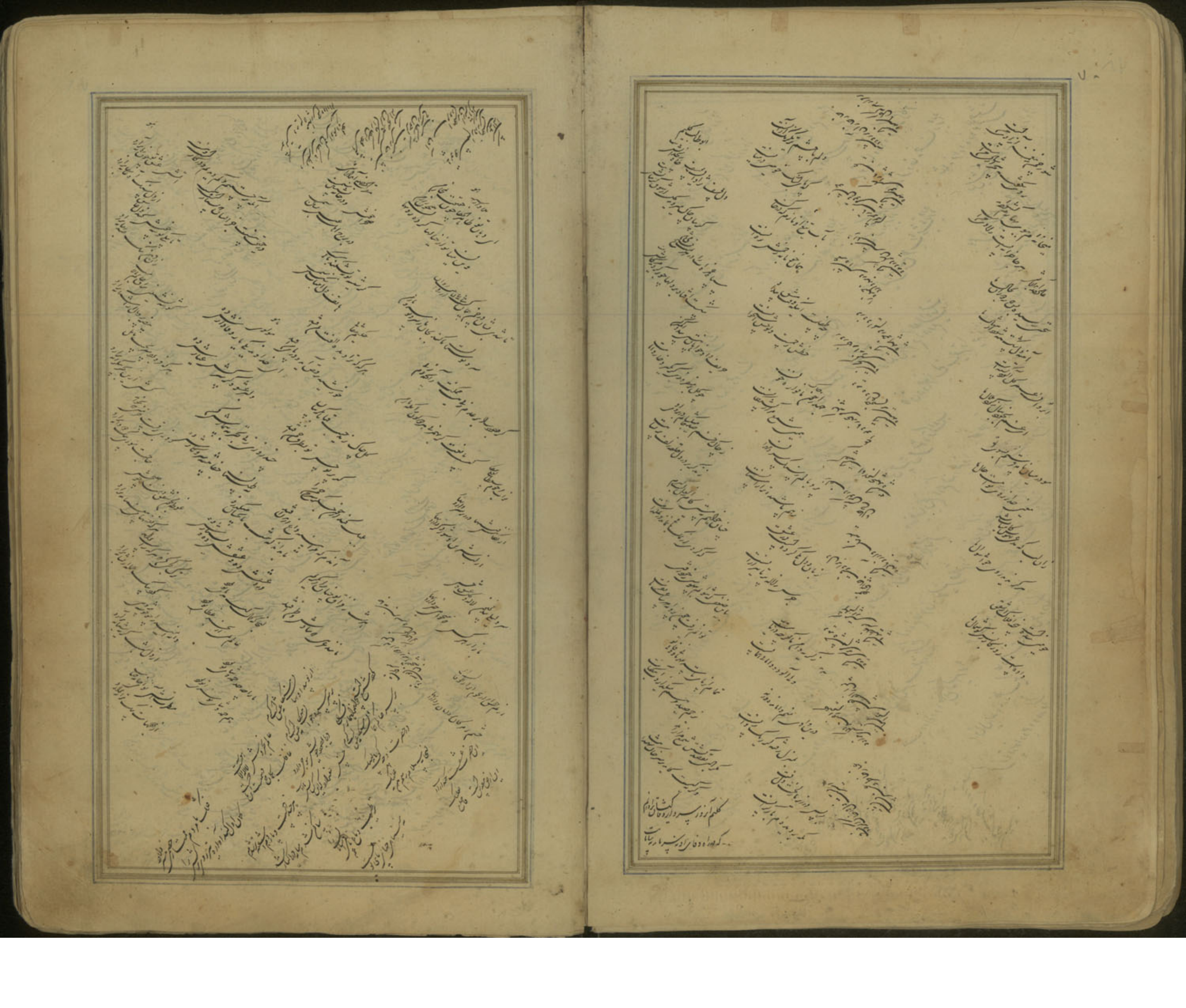


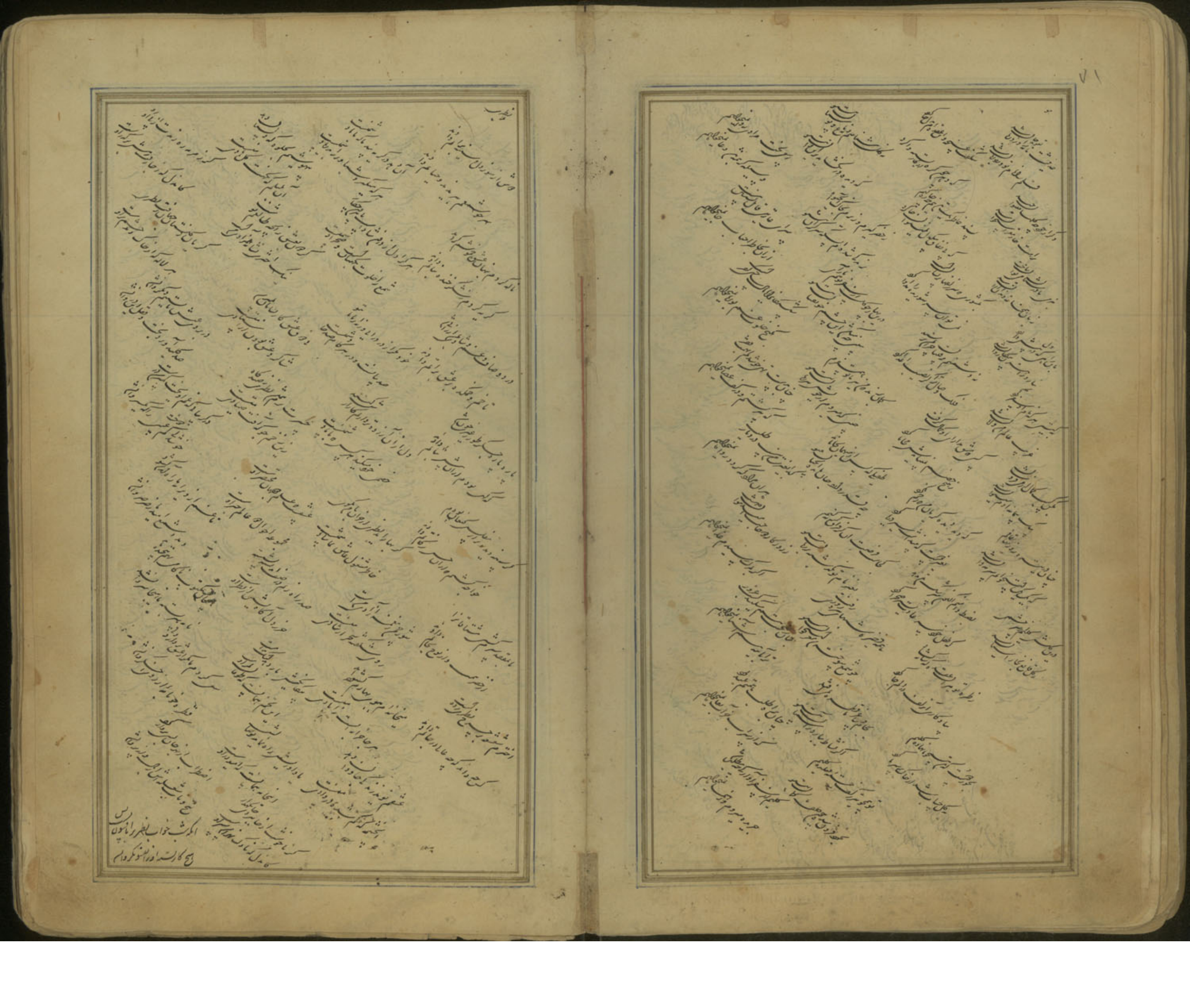




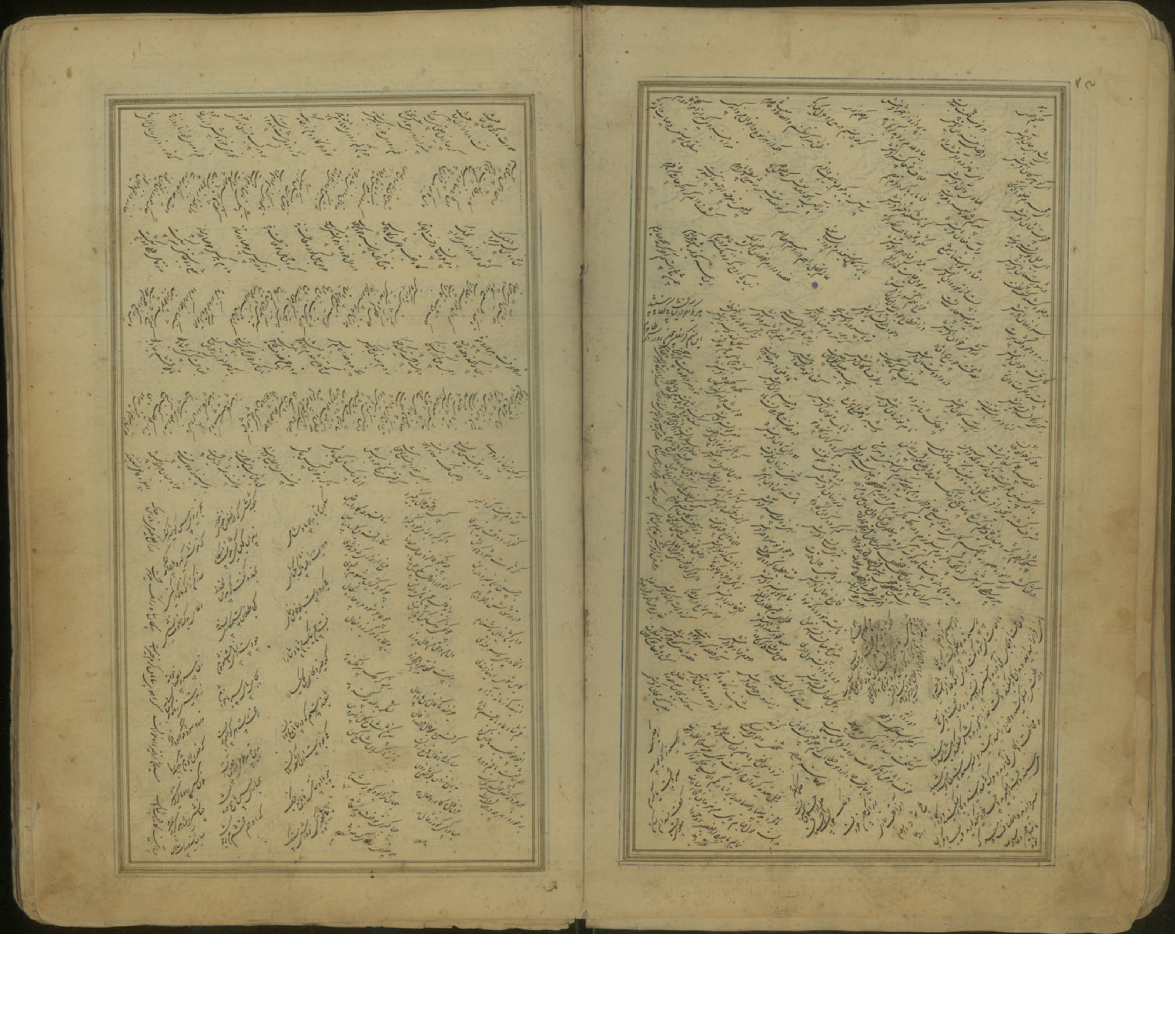




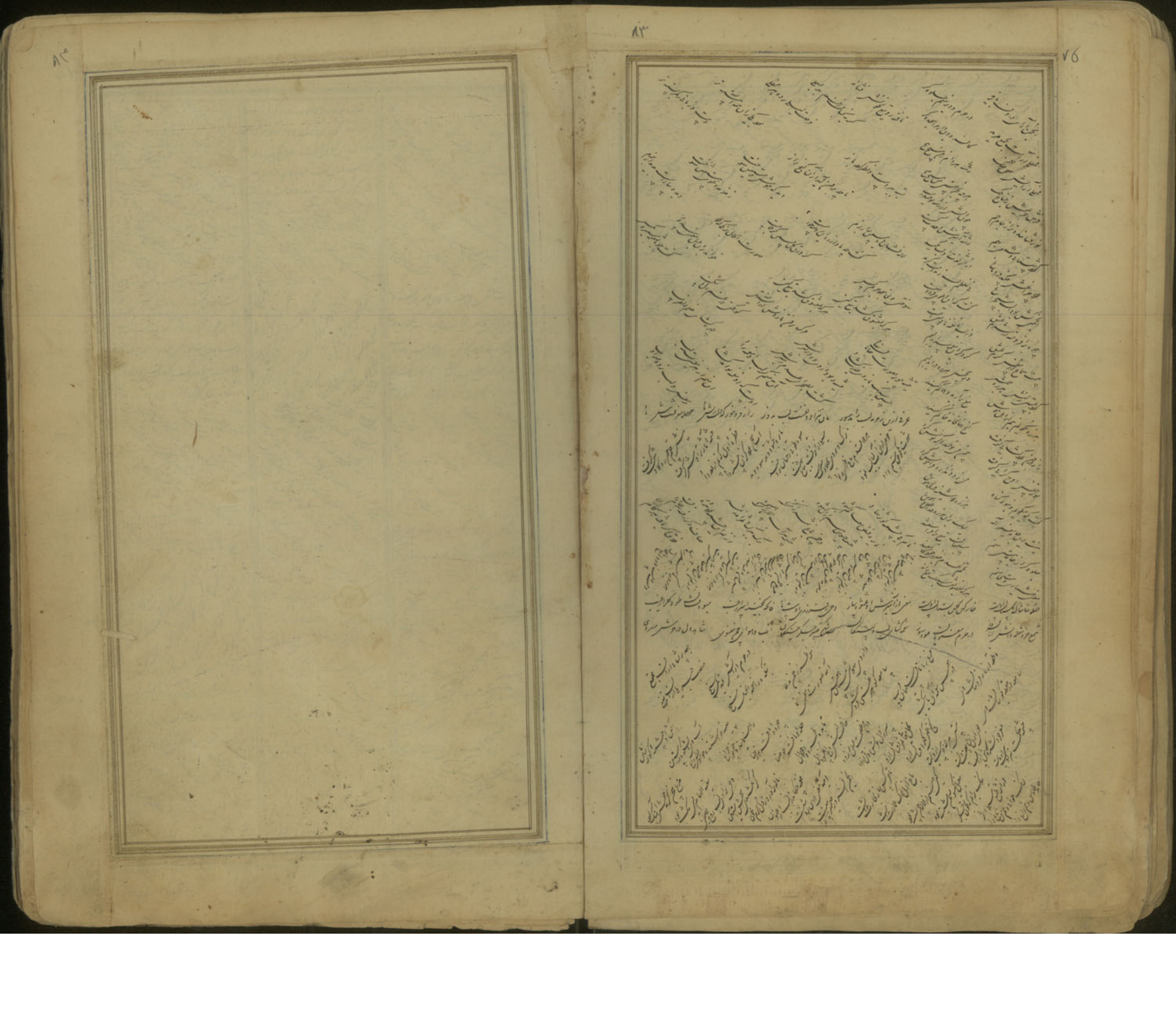








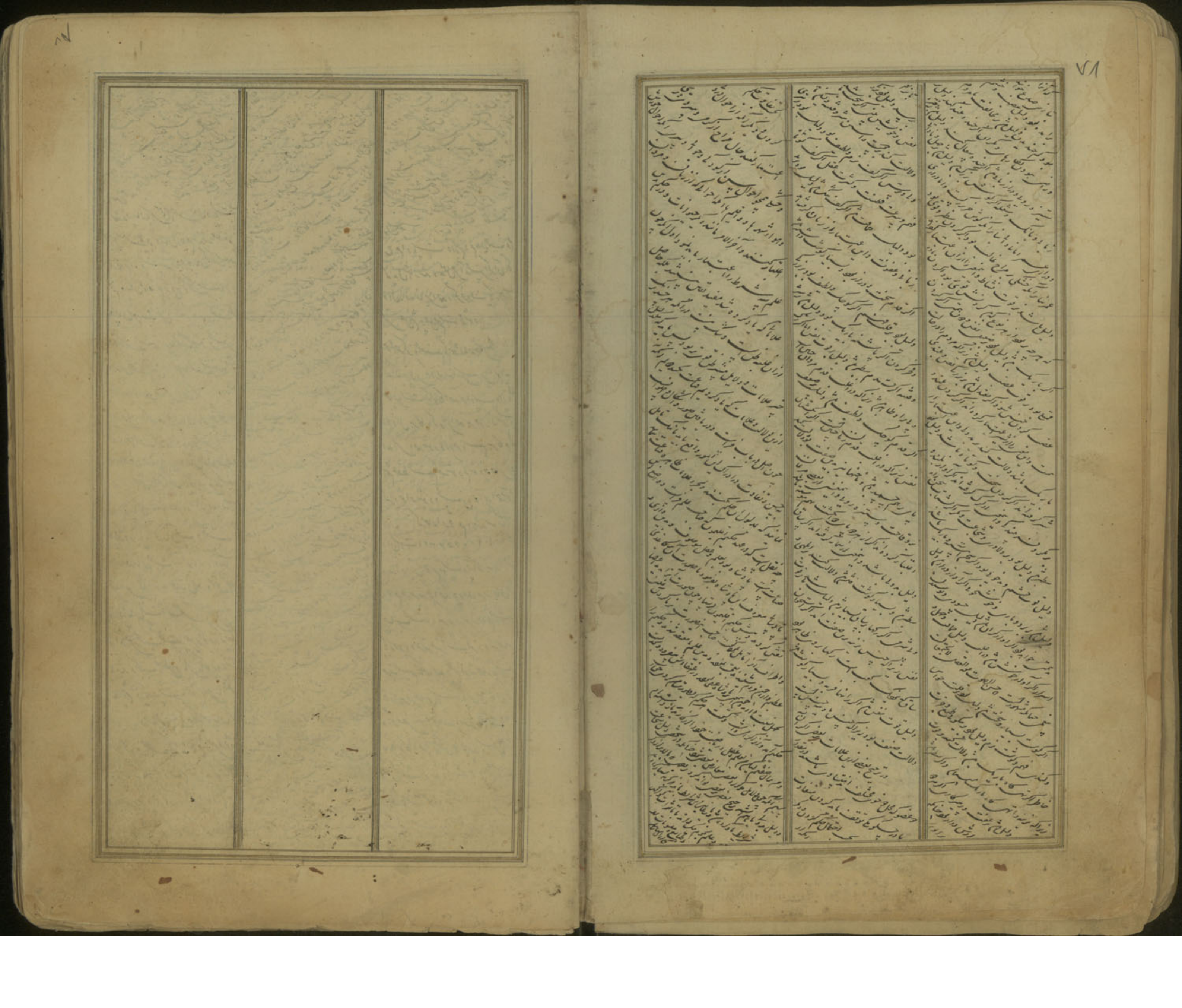






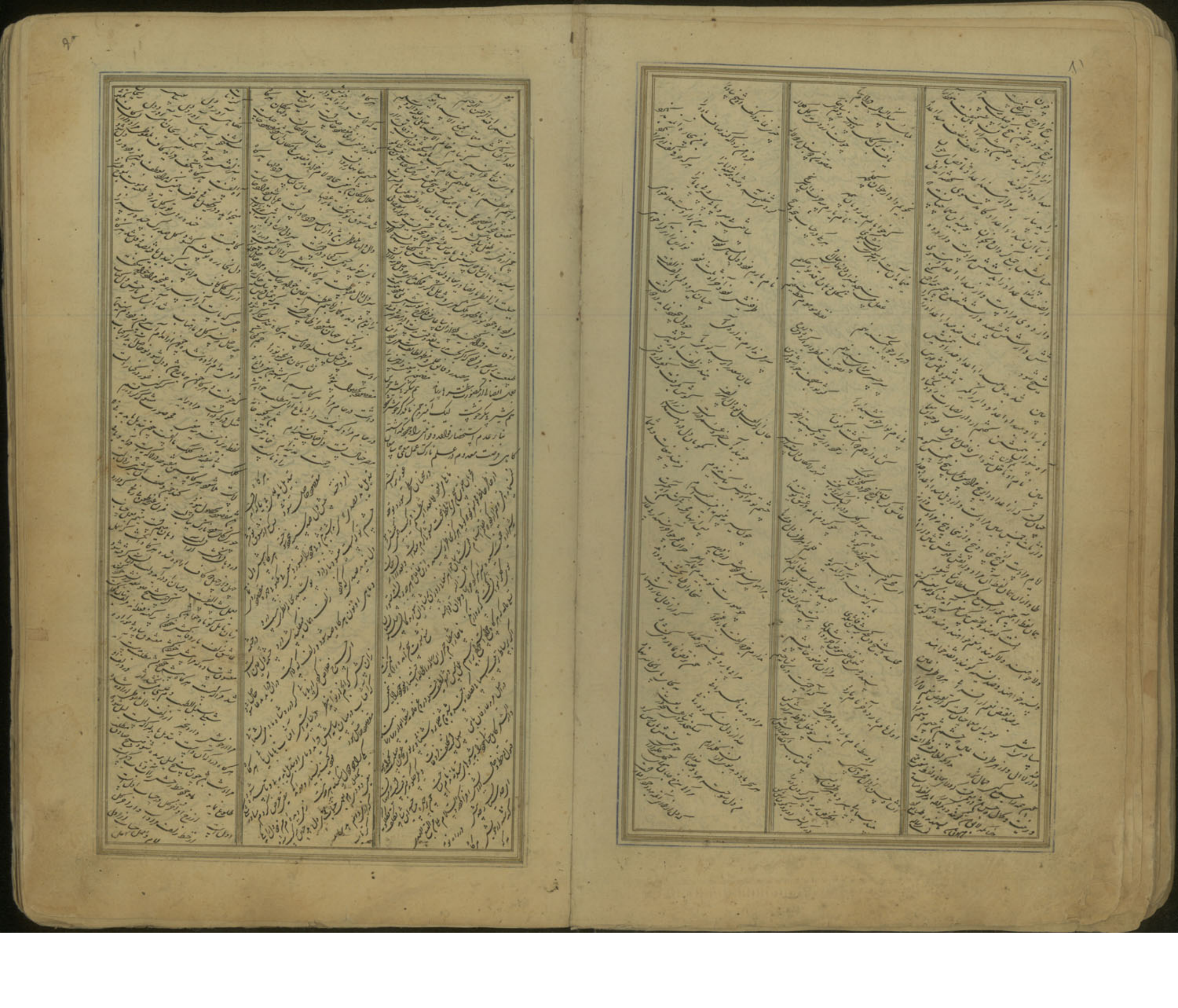


بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین
والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین اما بعد
بدانکه این رساله‌ایست مشتمل بر علم قیافه که عبارتست
از معرفت اخلاق درونی و صفات باطن انسان از
اعضای ظاهره و اشکال مختلفه

















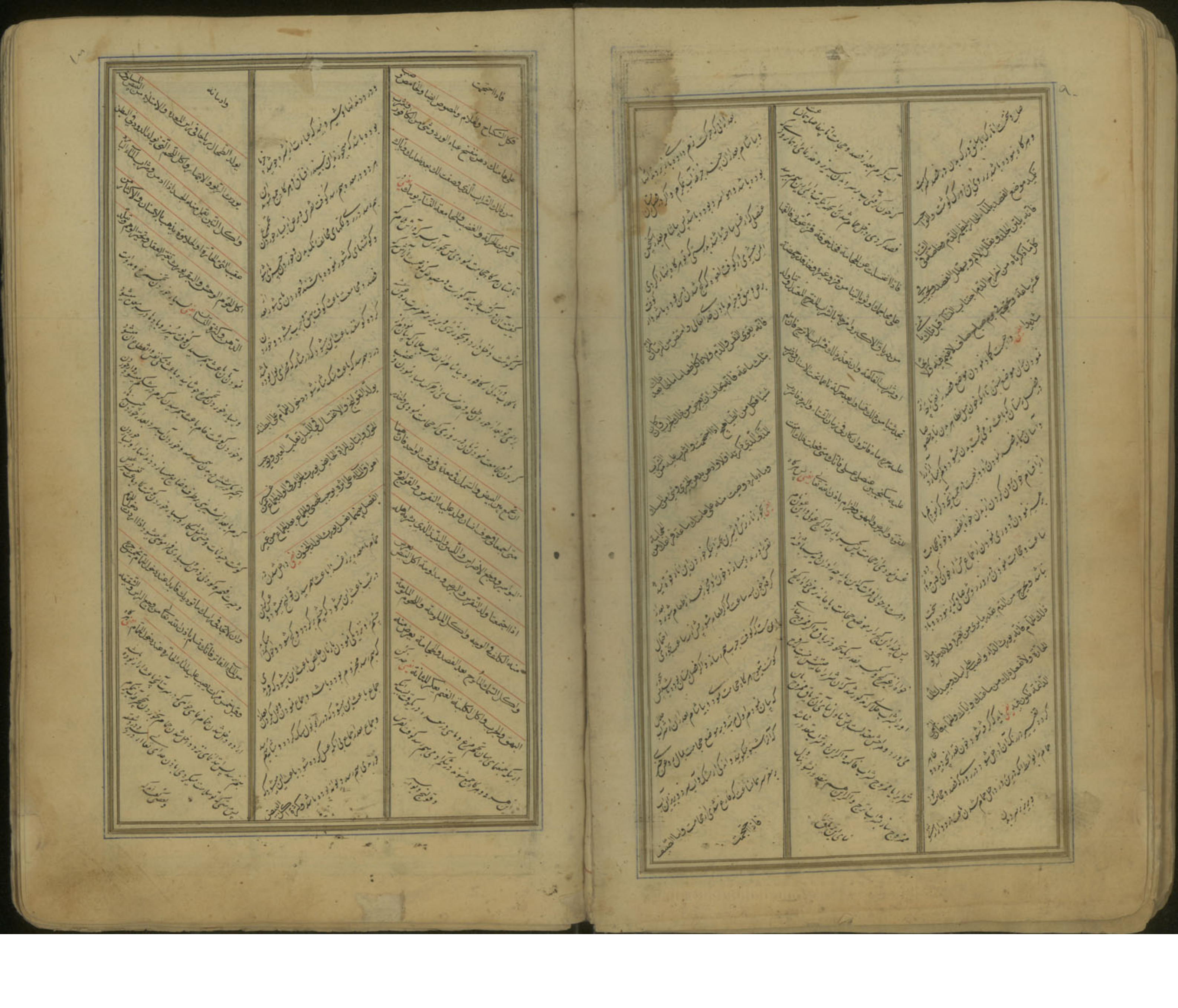




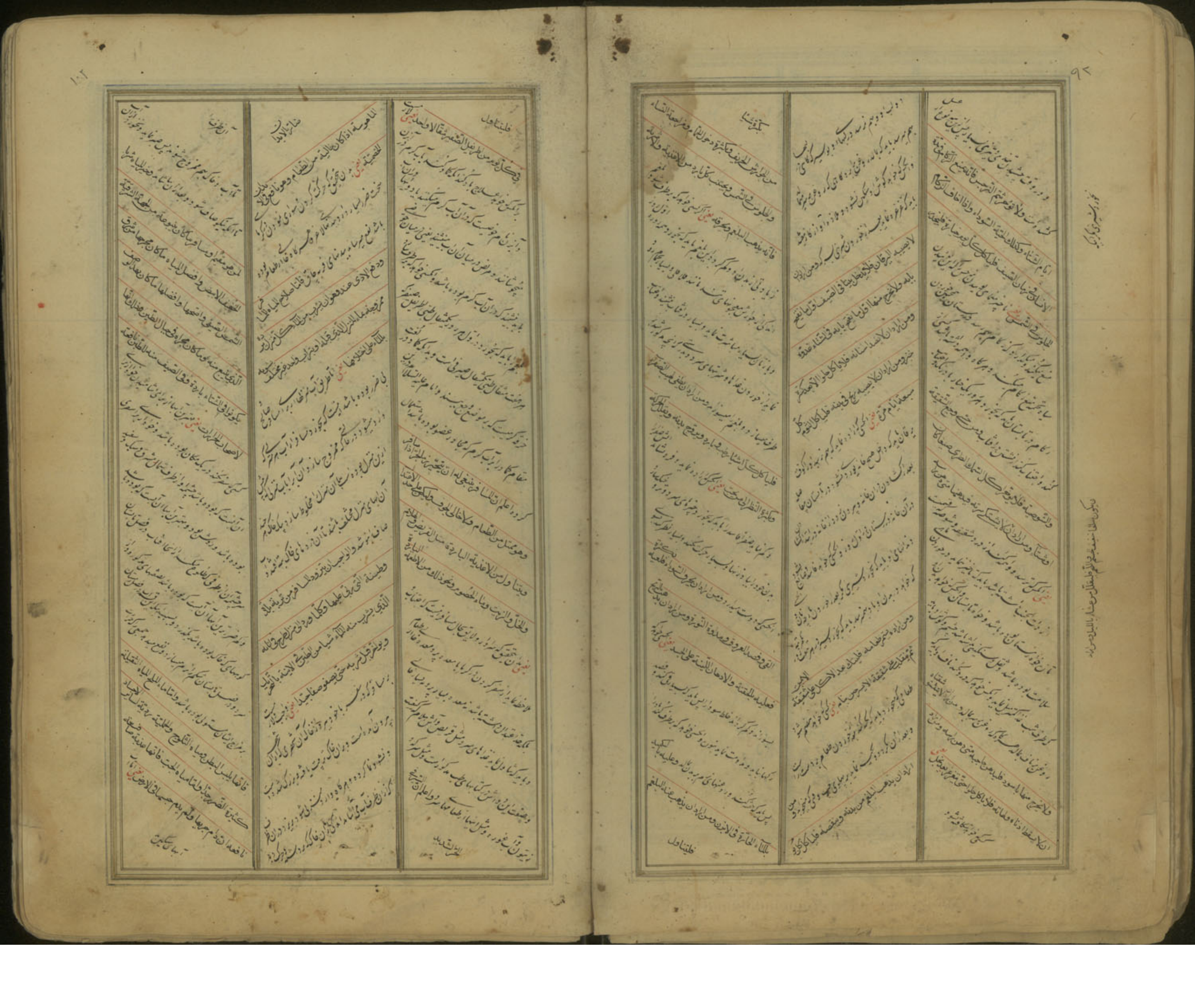




















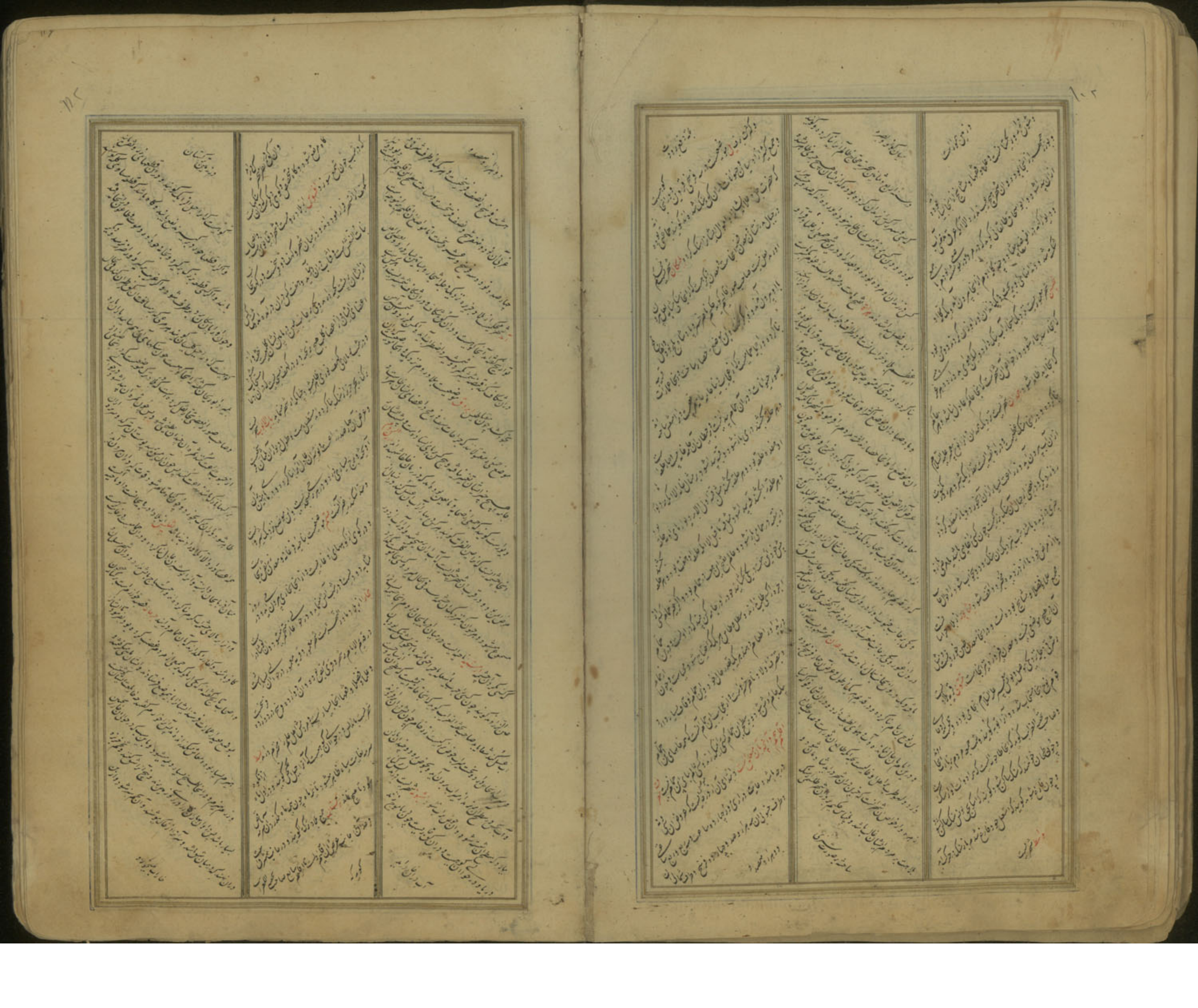






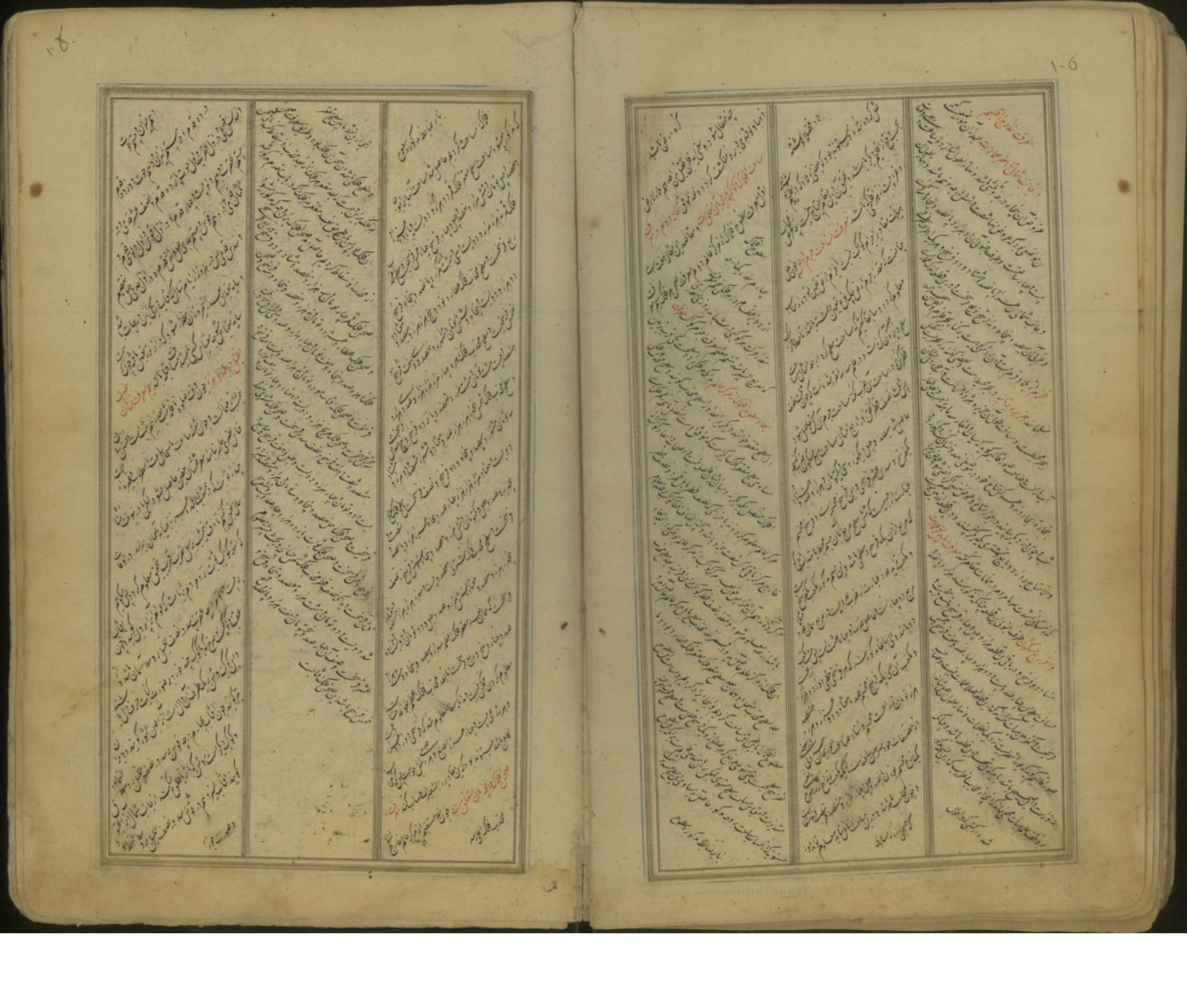


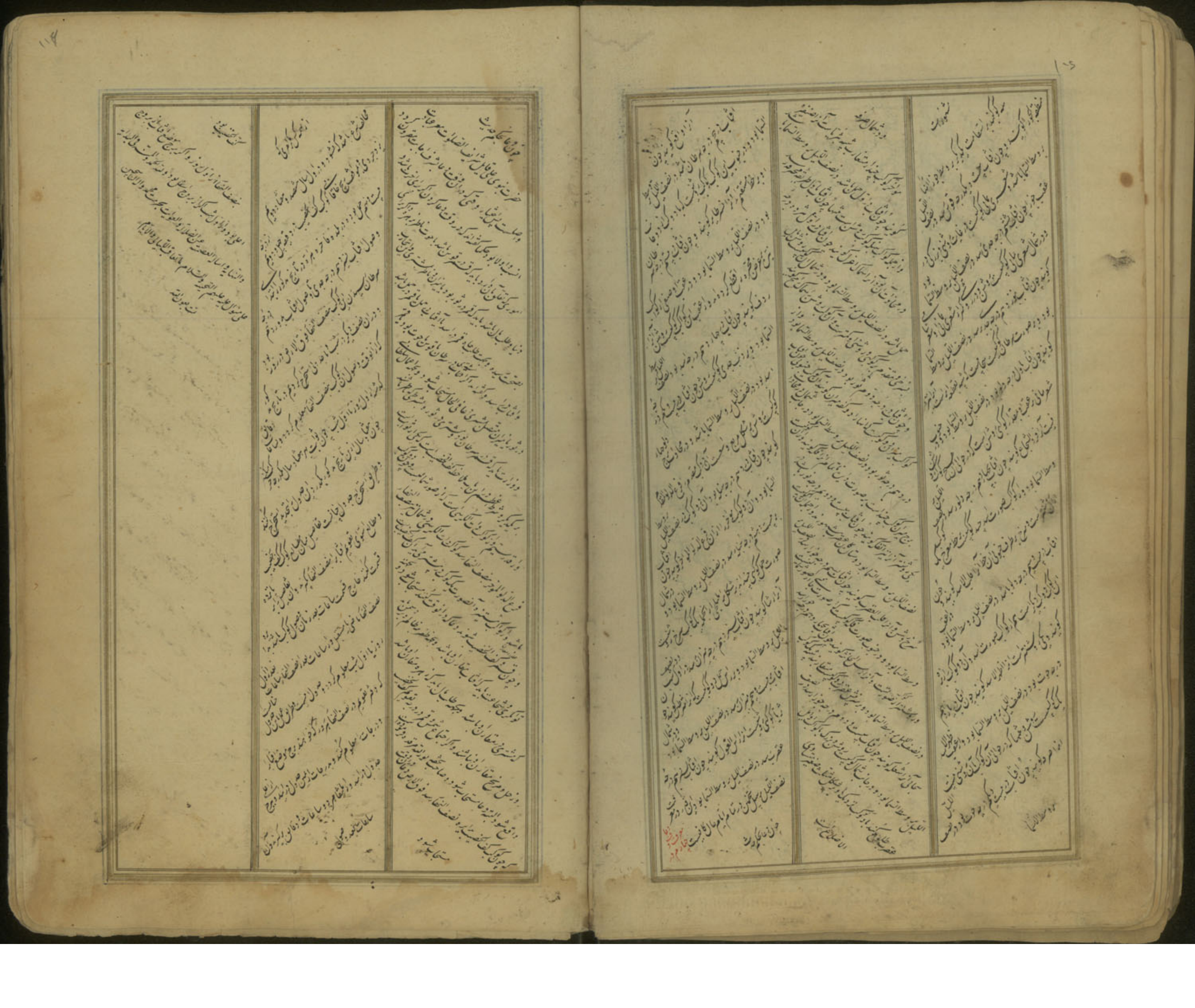


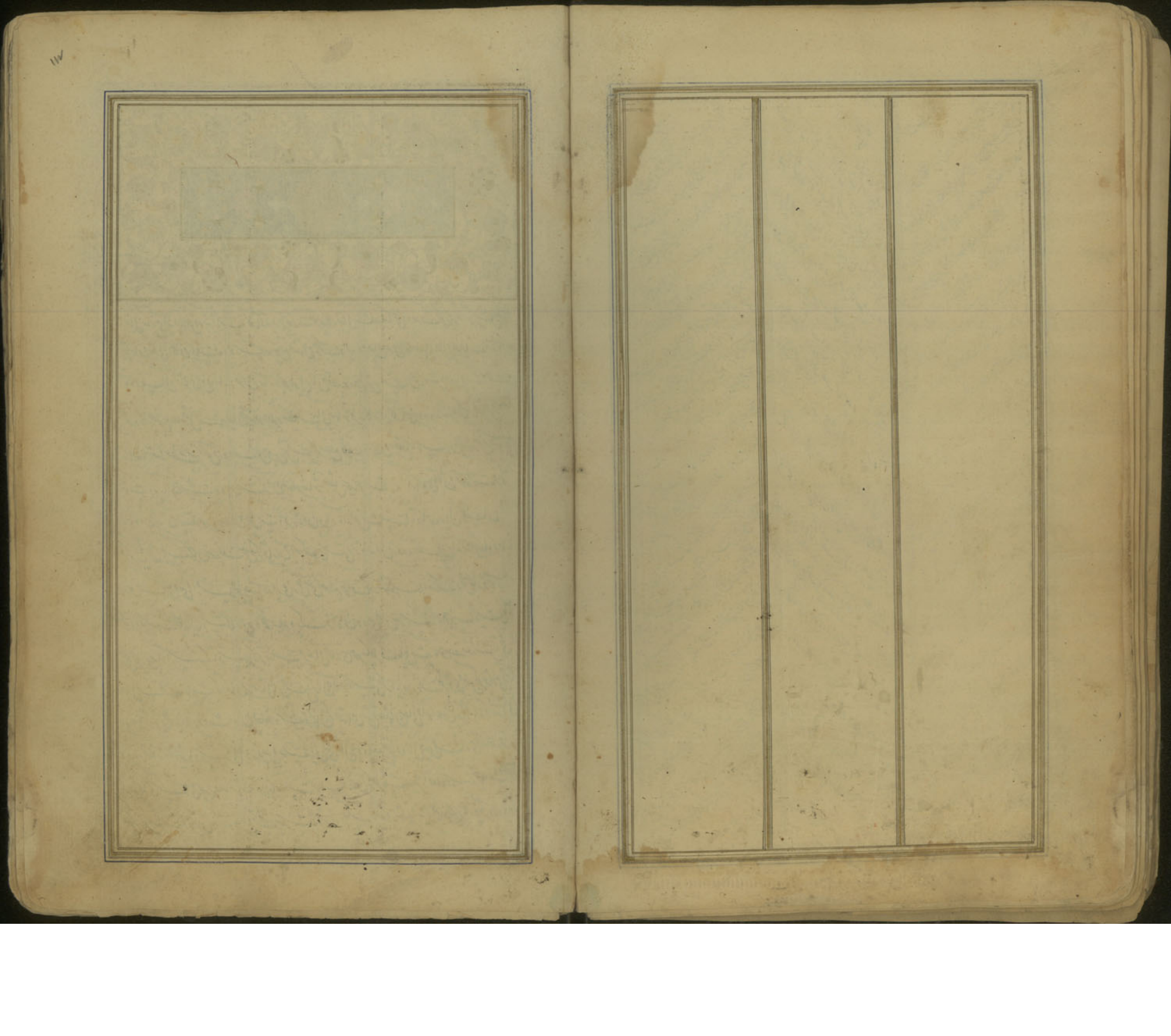








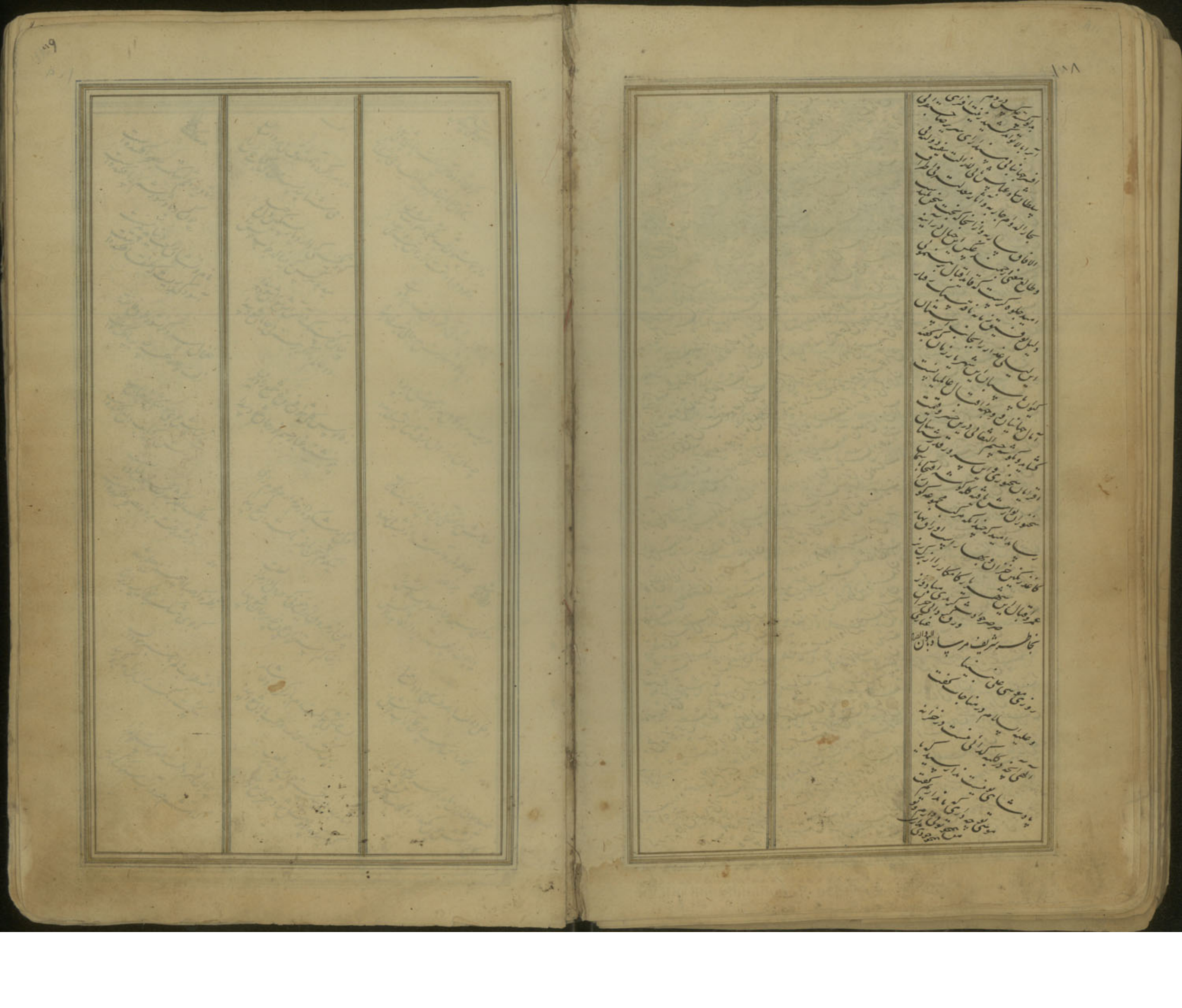


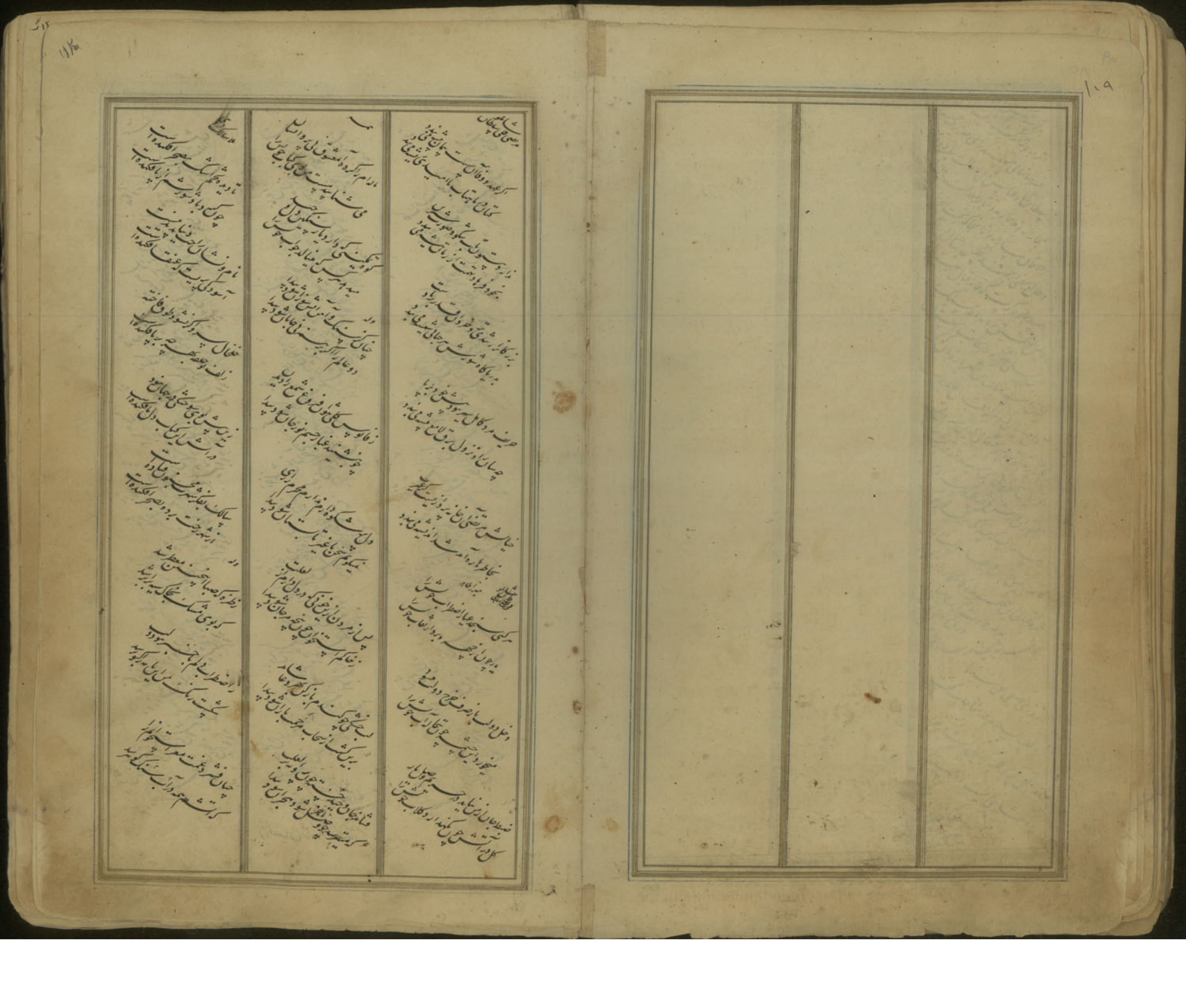


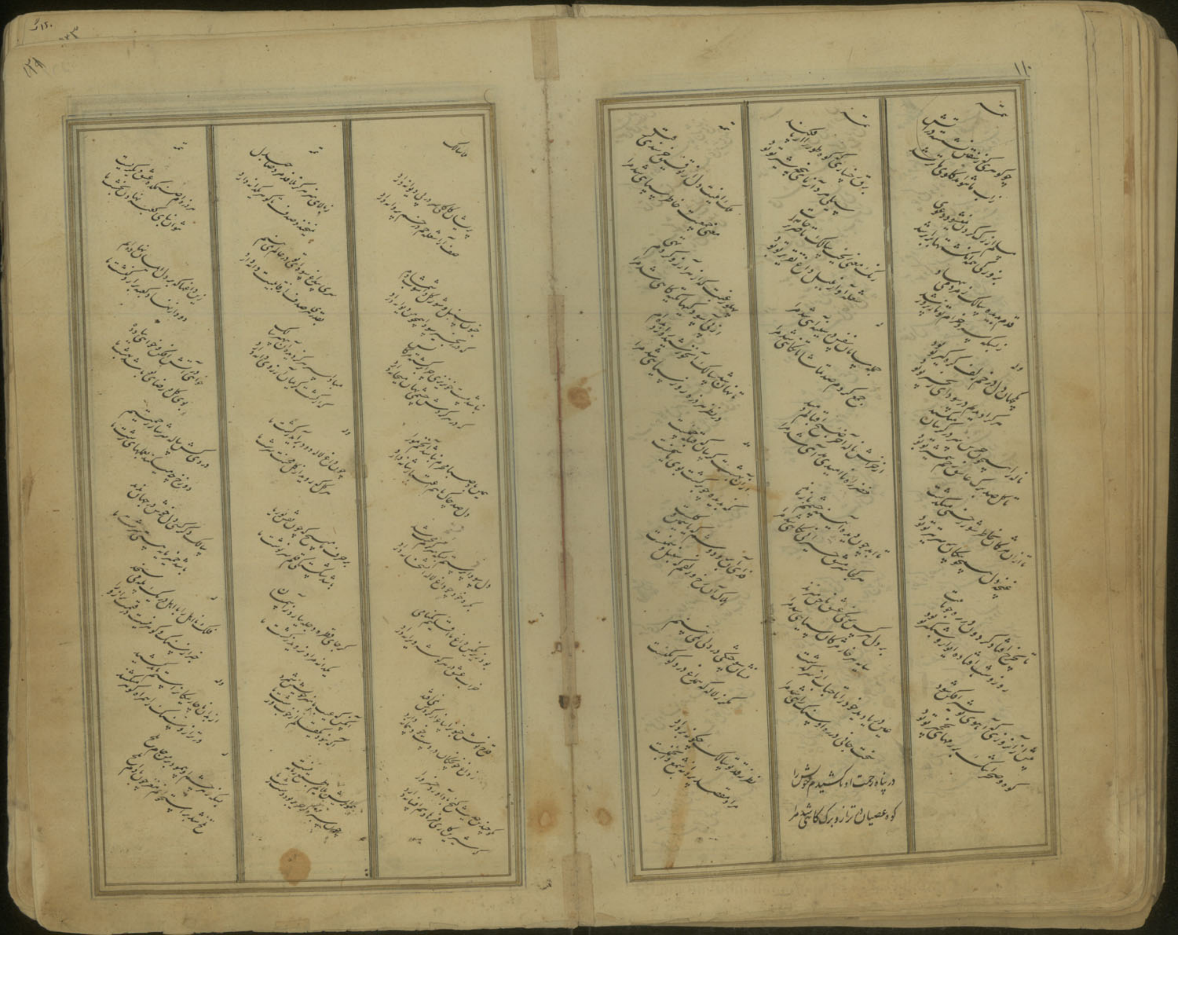


تعالی الله زهی پایه بلند سخن و رتبه ارجمند گفتار که در قلم قدرت آفریدگار تعالی شانه بمیانجی دو حرف کن مجموعه آفرینش هفت
آسمان و رباعی ارکان و یک بیت ماه و خورشید و ترجیع فصول و ترکیب موالید و مطالع بروج و مصراع هلال و غزلیات خمسه و قصاید
ماه و سال و مثنوی لیل و نهار و خزان و بهار و بحر طویل زمان و قصیده بنی نوع انسان نگارش داده و دست رحمت شامله
کردگار عظم سلطانه قفل بسته معمای خفیه خواطر و مطالب نهانی ضمایر آفریدگار را از کلید سحر دو دندانه زبان گشایش و ستادی
جلت صنعته و عظمت رحمته الحق در وصف سخن همین سخن بس که مطلع قصیده امکان و مقطع نامه پیغمبران منشور سخن صدر مسند
نبوت و رسالت نشست و دهان سخنوران معارضان را بقفل الحجر بست درود بی پایان و صلوات فراوان
بر روان پاک آن سرور دو جهان و اهل بیت و فرزندان او باد تا از سخن نشان است و تا زبان از دل ترجمان
اکنون گوش دلبستگان سر زلف سخن و گرفتاران دام گیسوی معنی را از مژده این مژده و تهنیت این ترانه مبارکباد که همانا
در حق عنبر لیلی وشی از قبیله سخن عذرا عذاری از حی معنی احرام طواف کعبه شهود بسته و آهنگ ارض حجاز وجود ساز
کرده که صنعت نگاران دستگاه لوح و قلم بساز و برگ فراوان هودجی بدین پیرایه استادانه و زیب و زینت بی پایان
محملی نگارین آراسته که تا او سپهر که در نهایت از رعنایی عماری مهر یکطرف مایل شده و منطقه معدلش از کجی
حمایل گشته عجب نباشد که اکنون از رهنمائی این محمل گران قدر به راستی گراید و از زحمت کجروی و طعن کجرفتاری آسا[ید]
بادی جو ادا از طرح و دلاویز شاهدان الفاظ و شیفتگان کرشمهای شوخ چشمان معانی را دامان نثار گرانبار گوهر افشانی
و دیده نظاره لبریز باده حیرانی باد که بس در رسید که این لیلی مثال با دو صد غنج و دلال درین عماری زرنگار قرار
گرفته بجدی سرایی صریر خامه متوجه سفر تهامه است ارباب عرفان اگر عرفات خاطر را صفا دهند بجاست و اصحاب
شعور اگر مشعر مشاعر آذین بندند روا اما سخن سر میرسم که مبادا عکس رخسار شاهدانه این طرفه نگار بار دیگر در دیوا[ن]

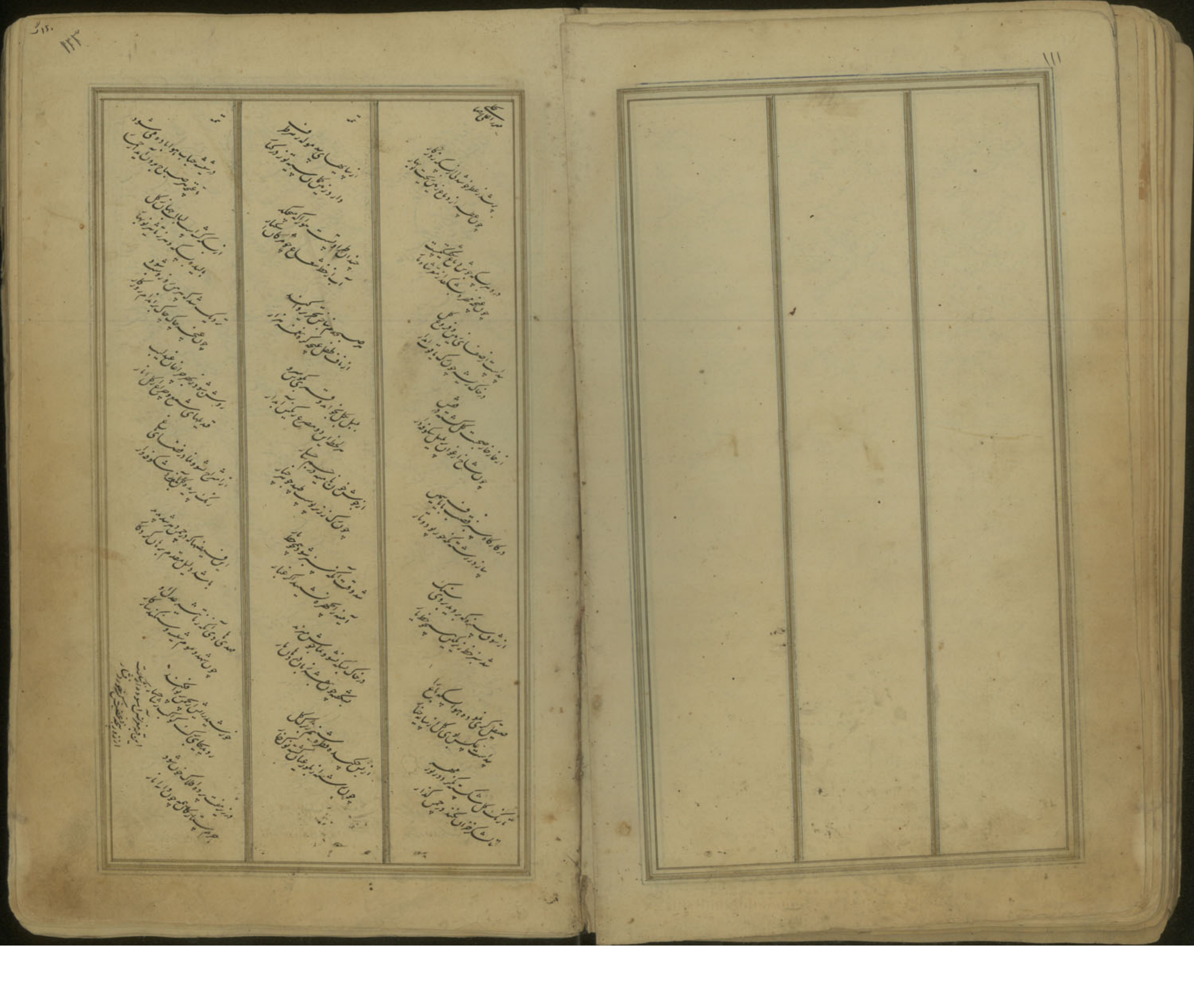


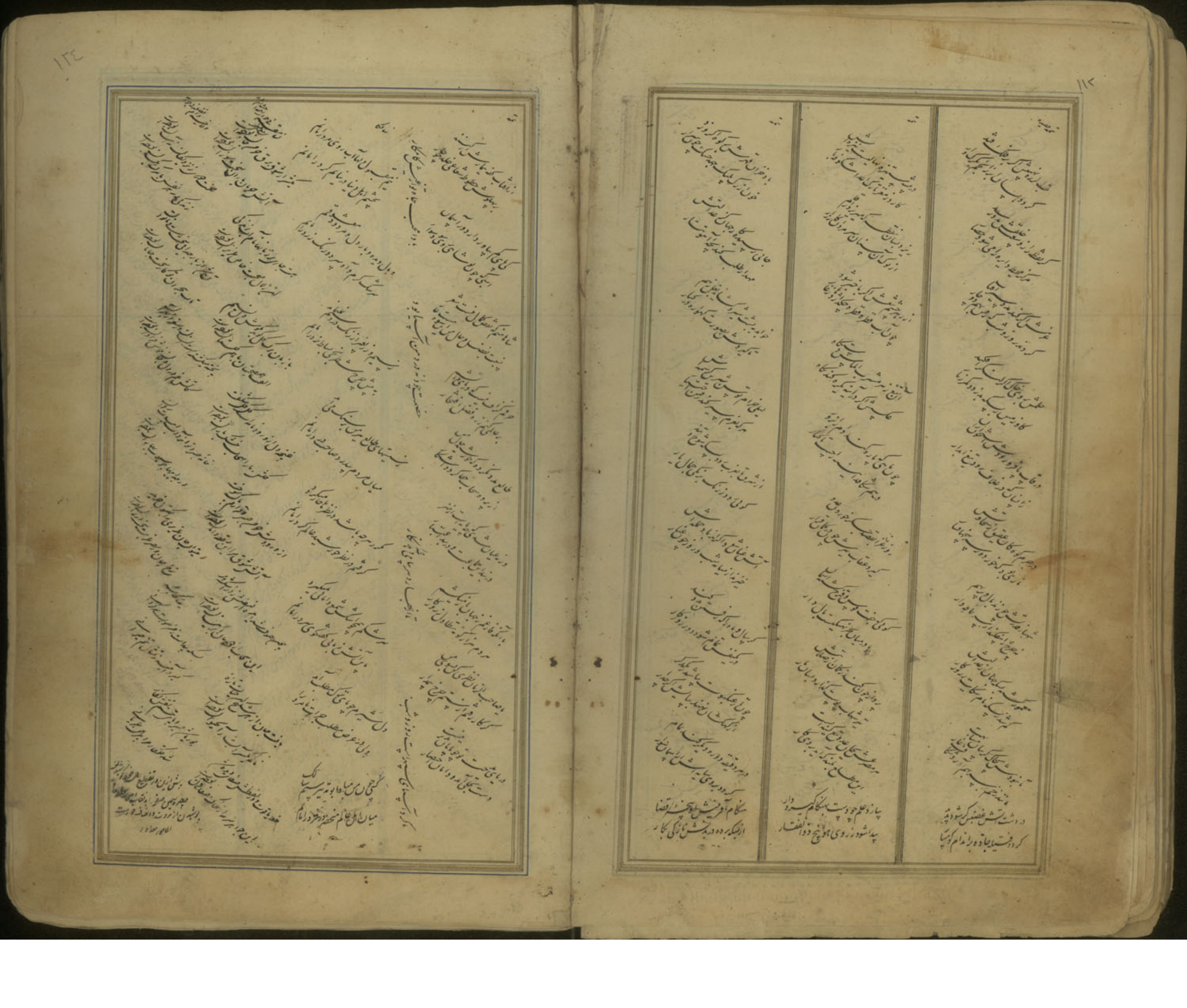








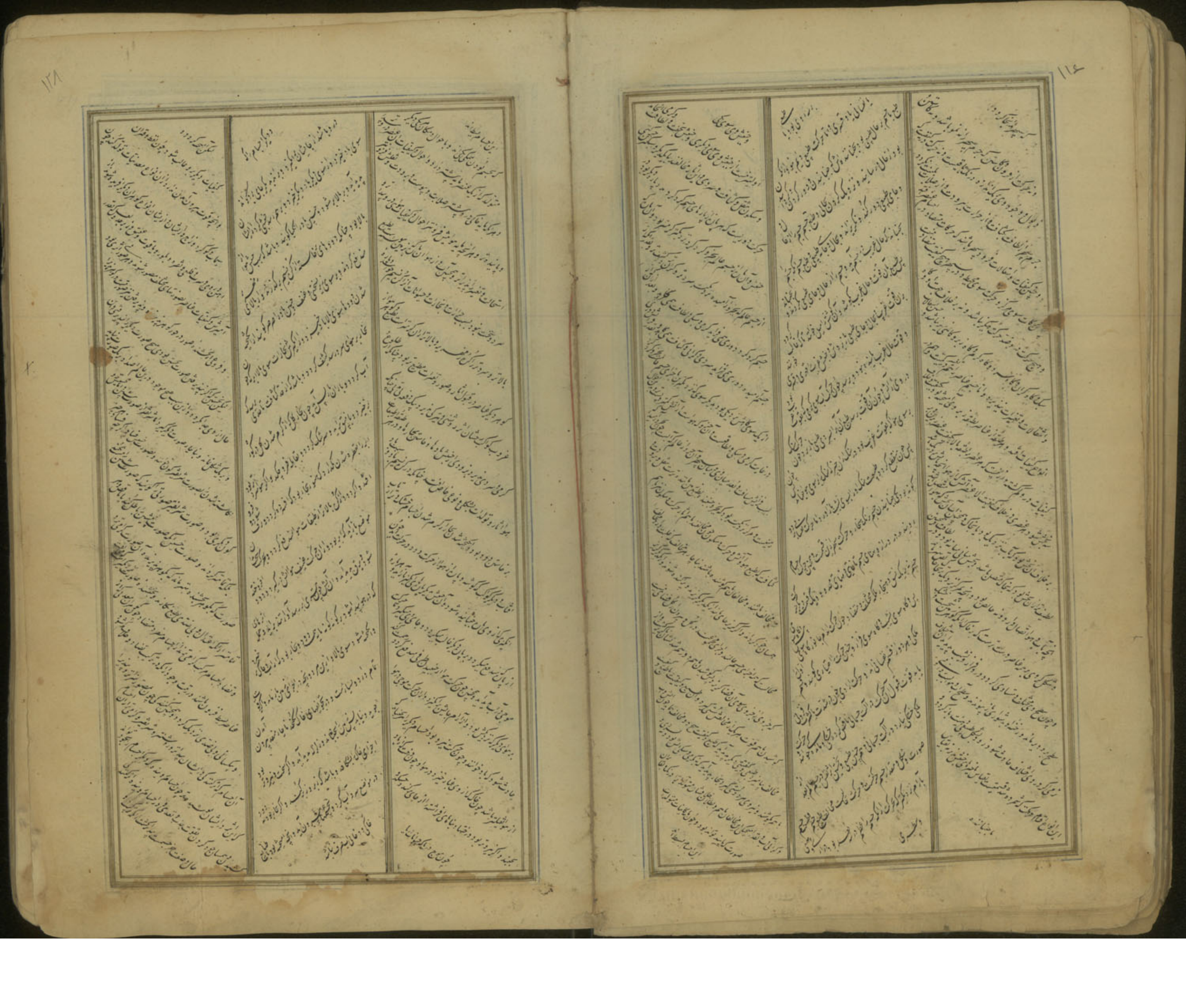








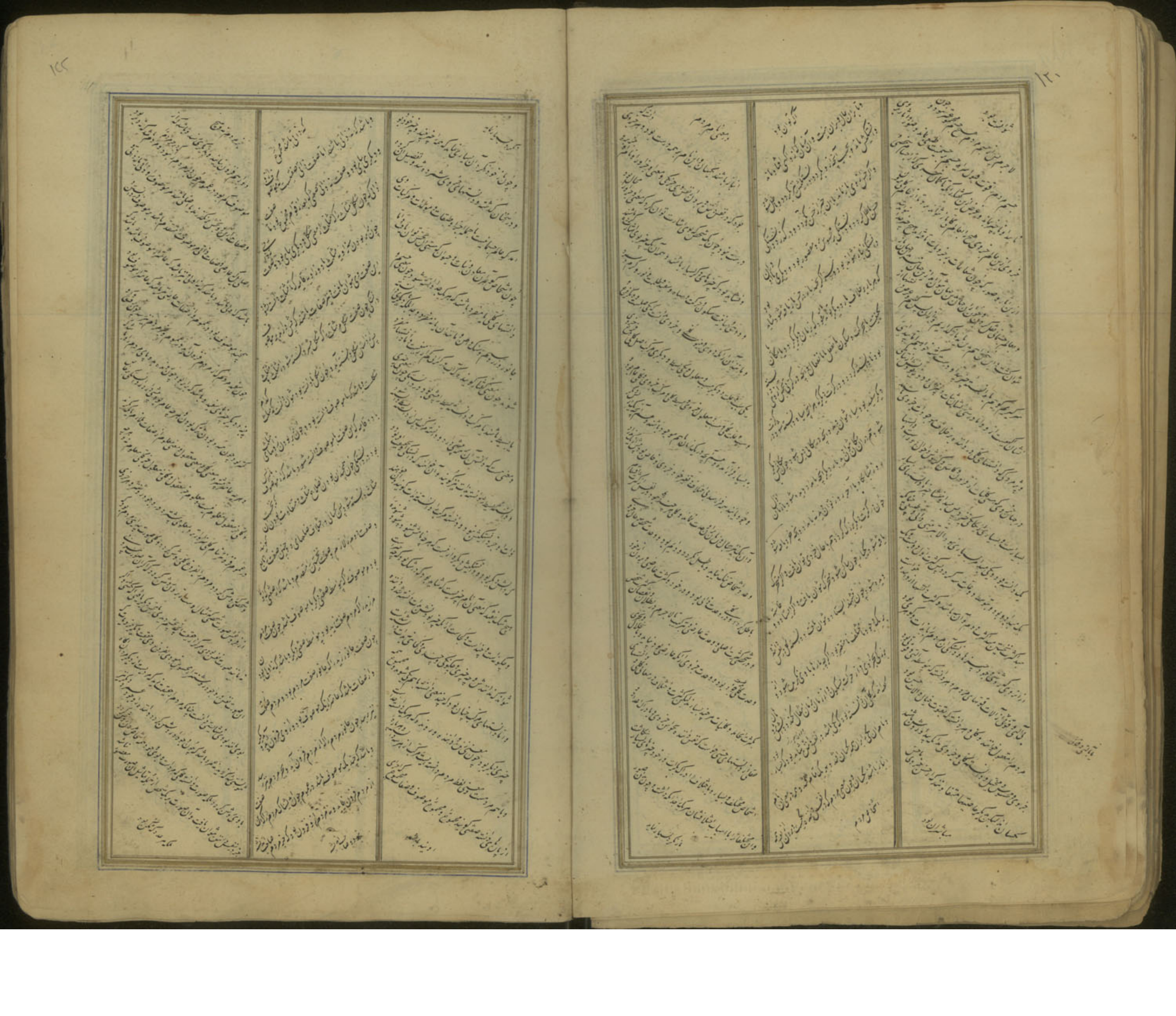


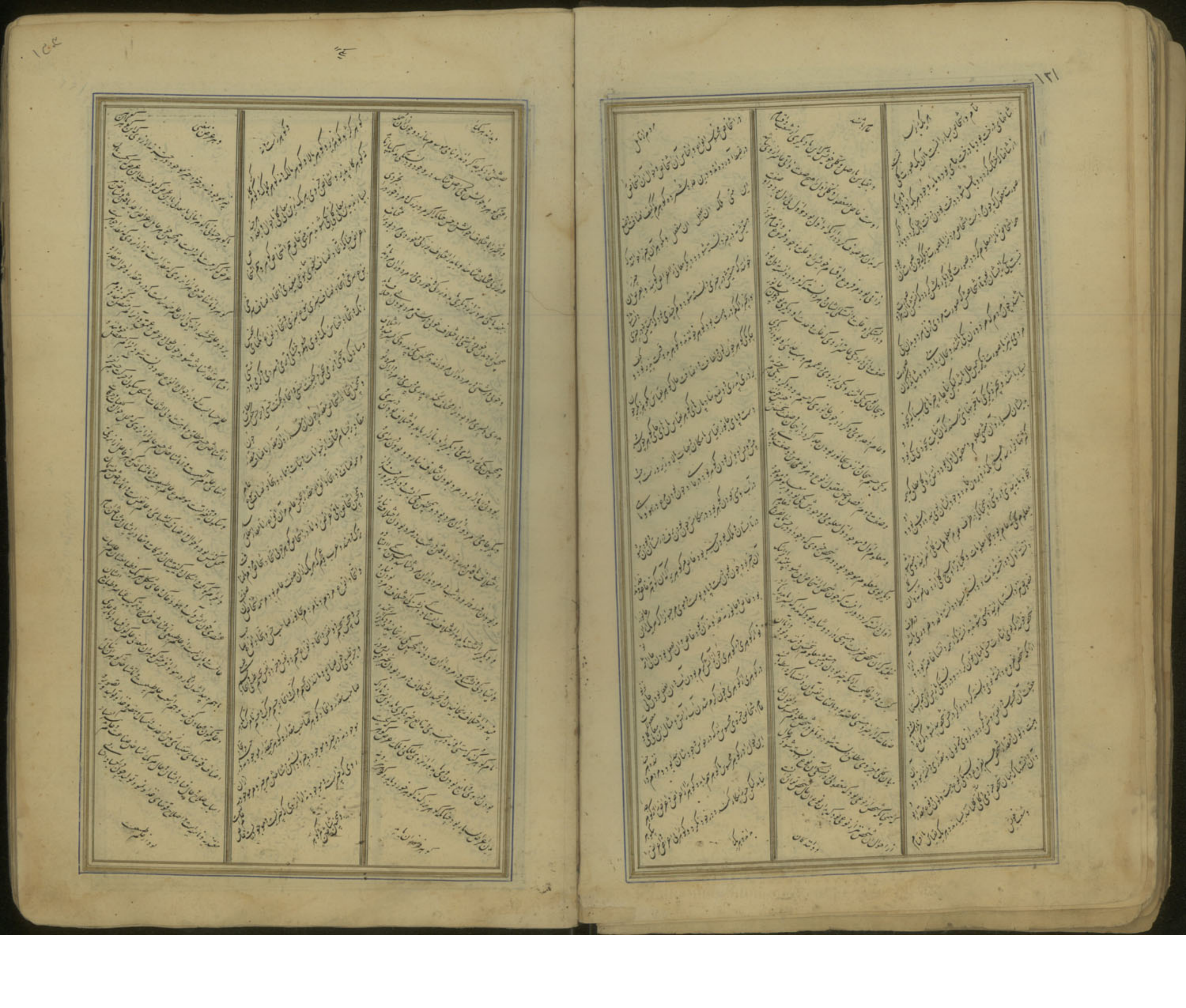






















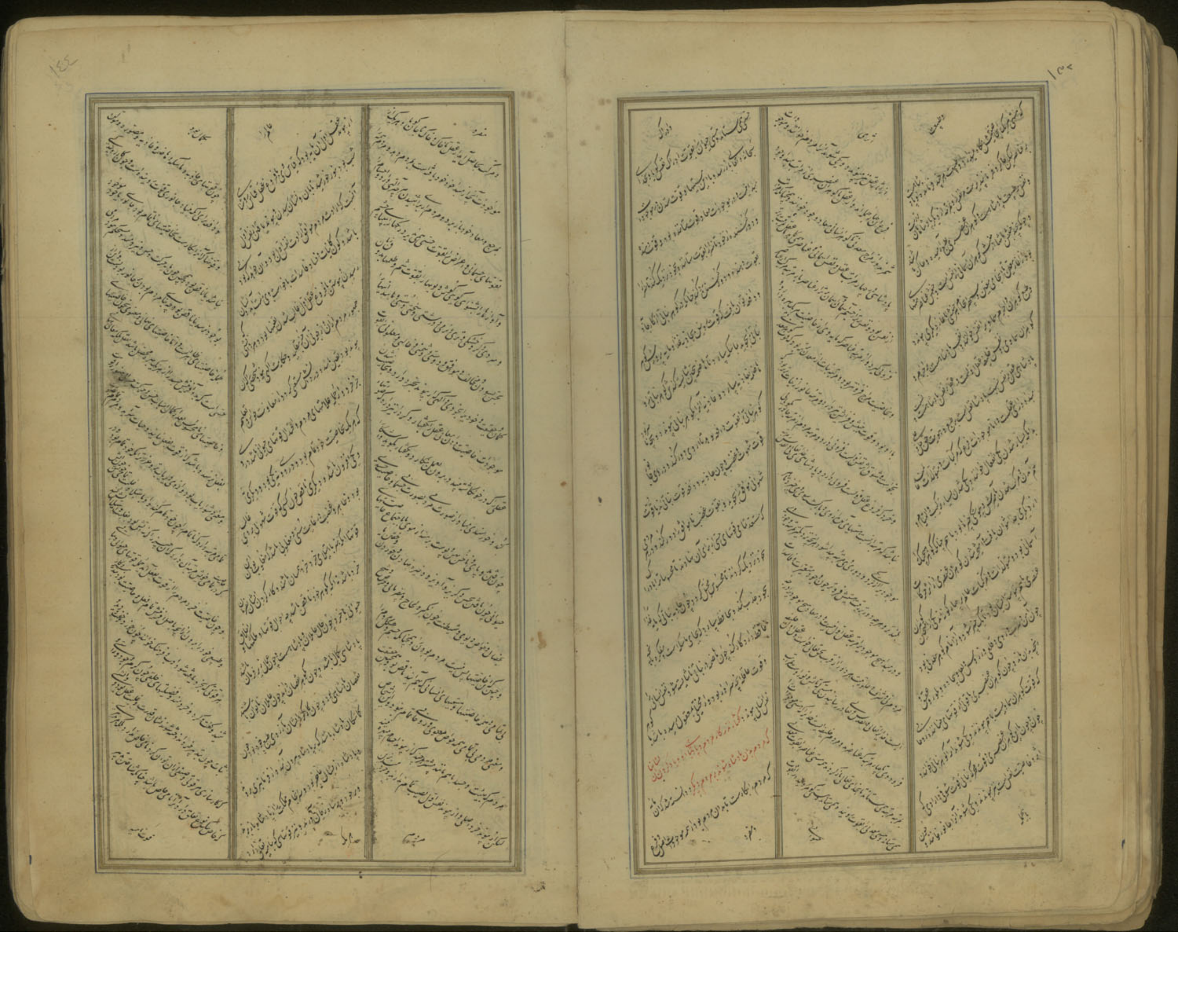


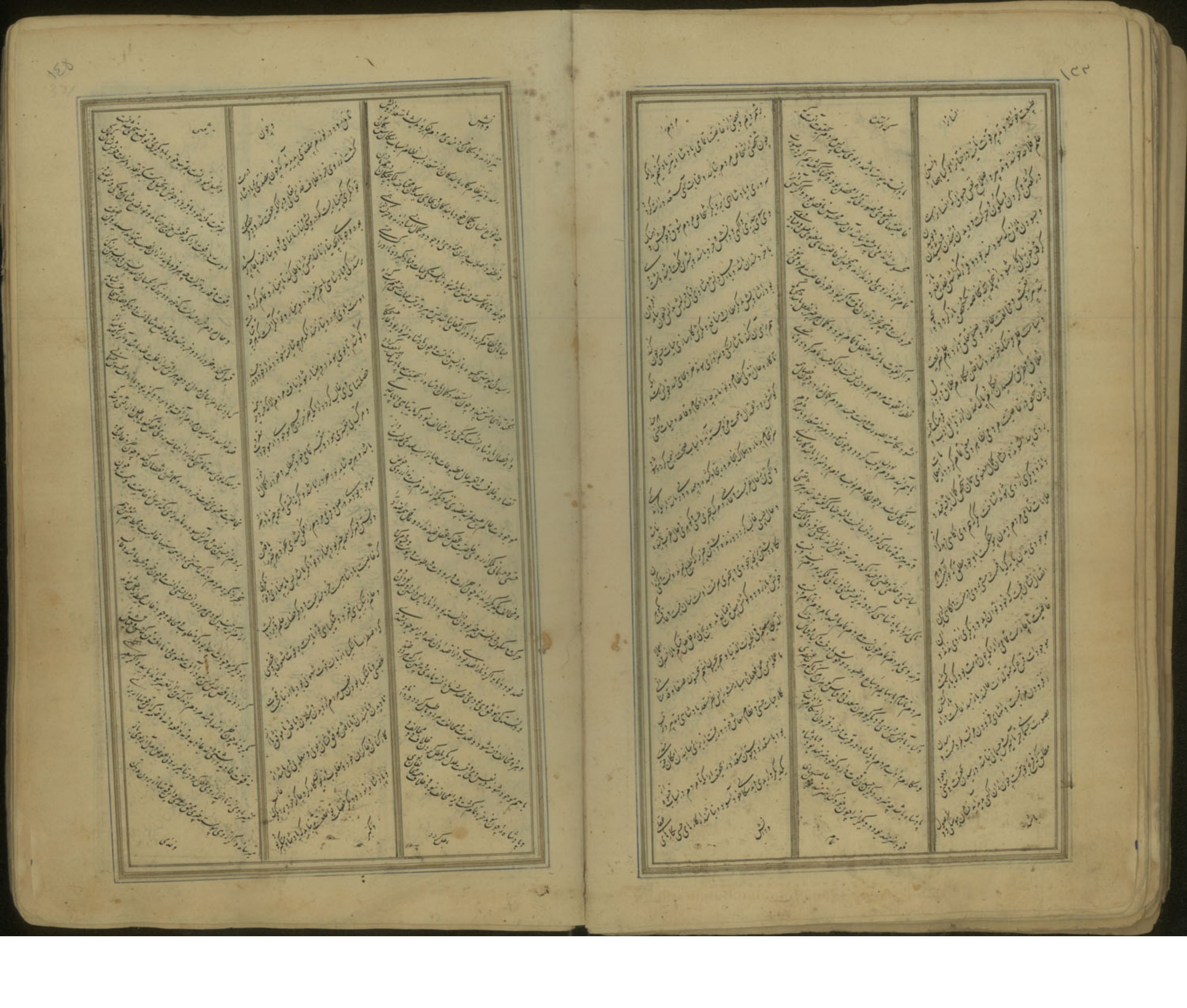




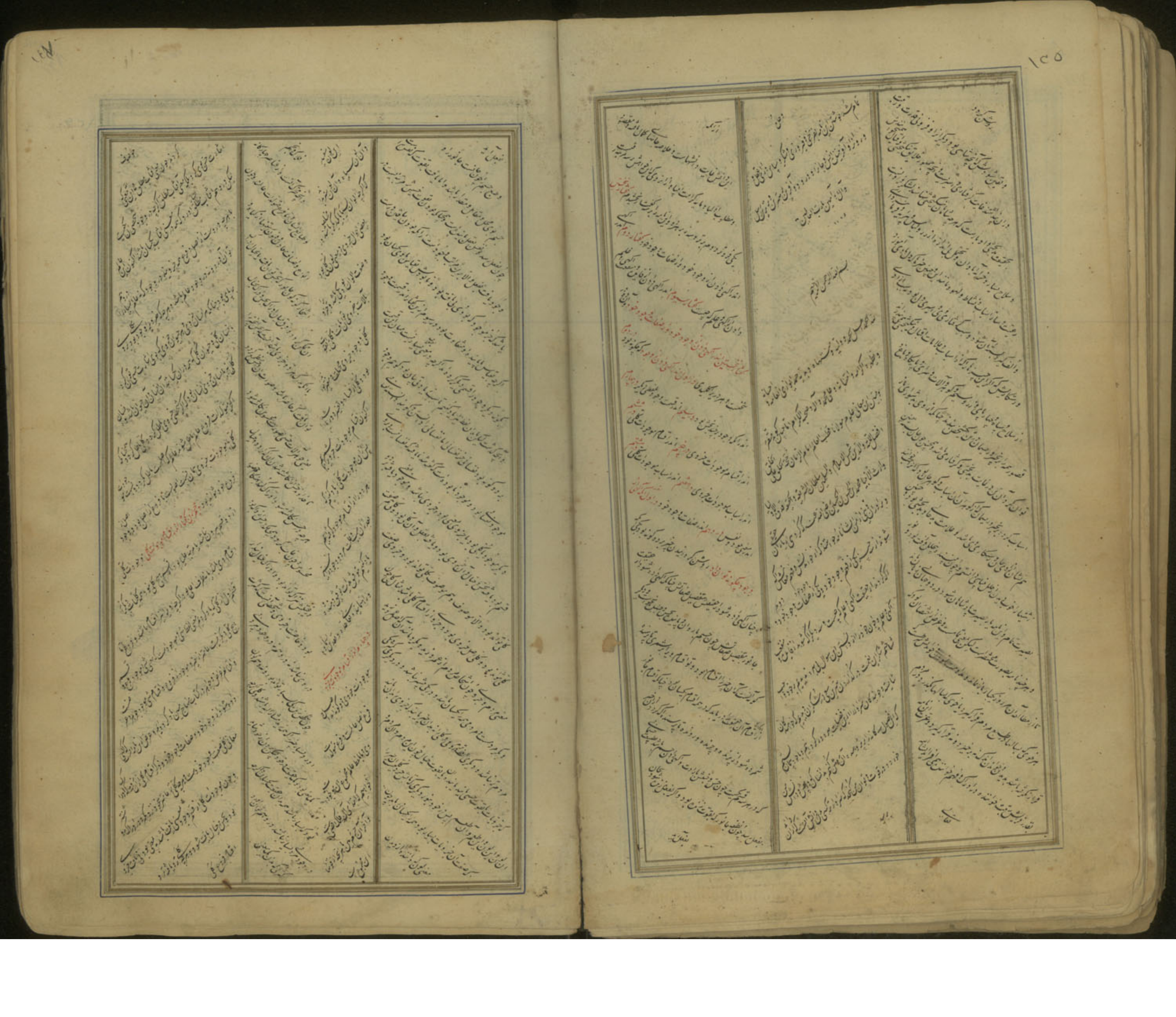


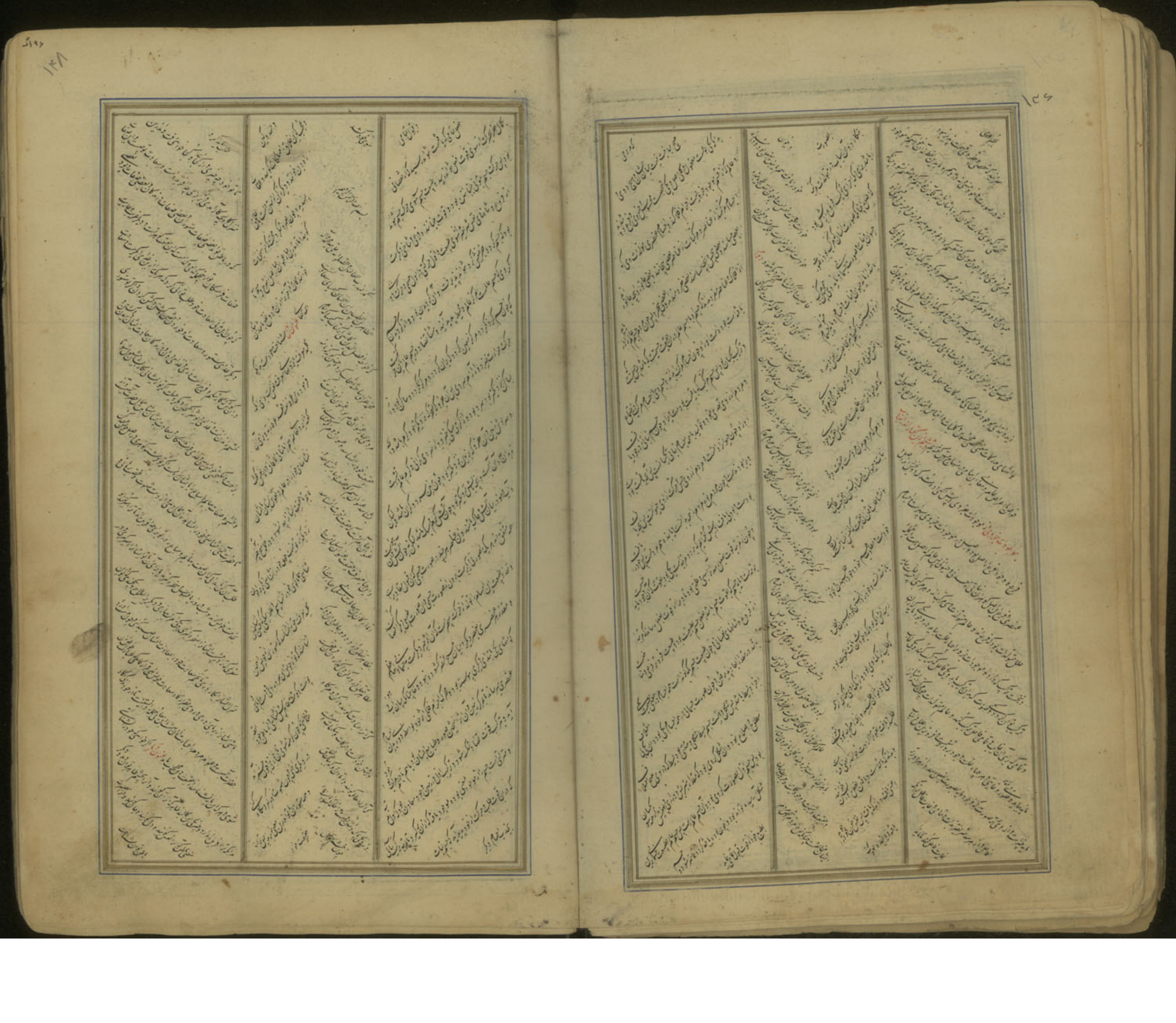


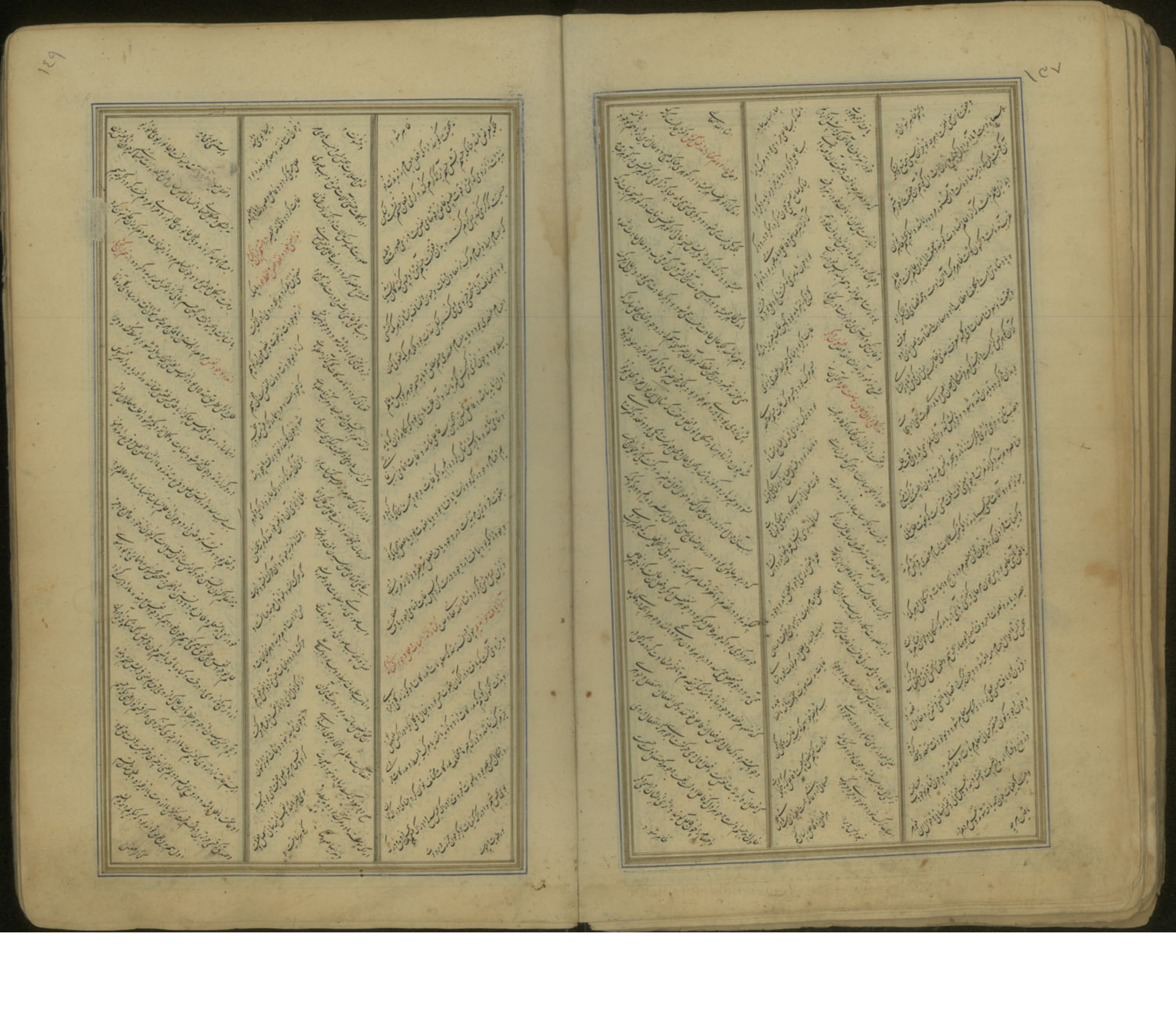














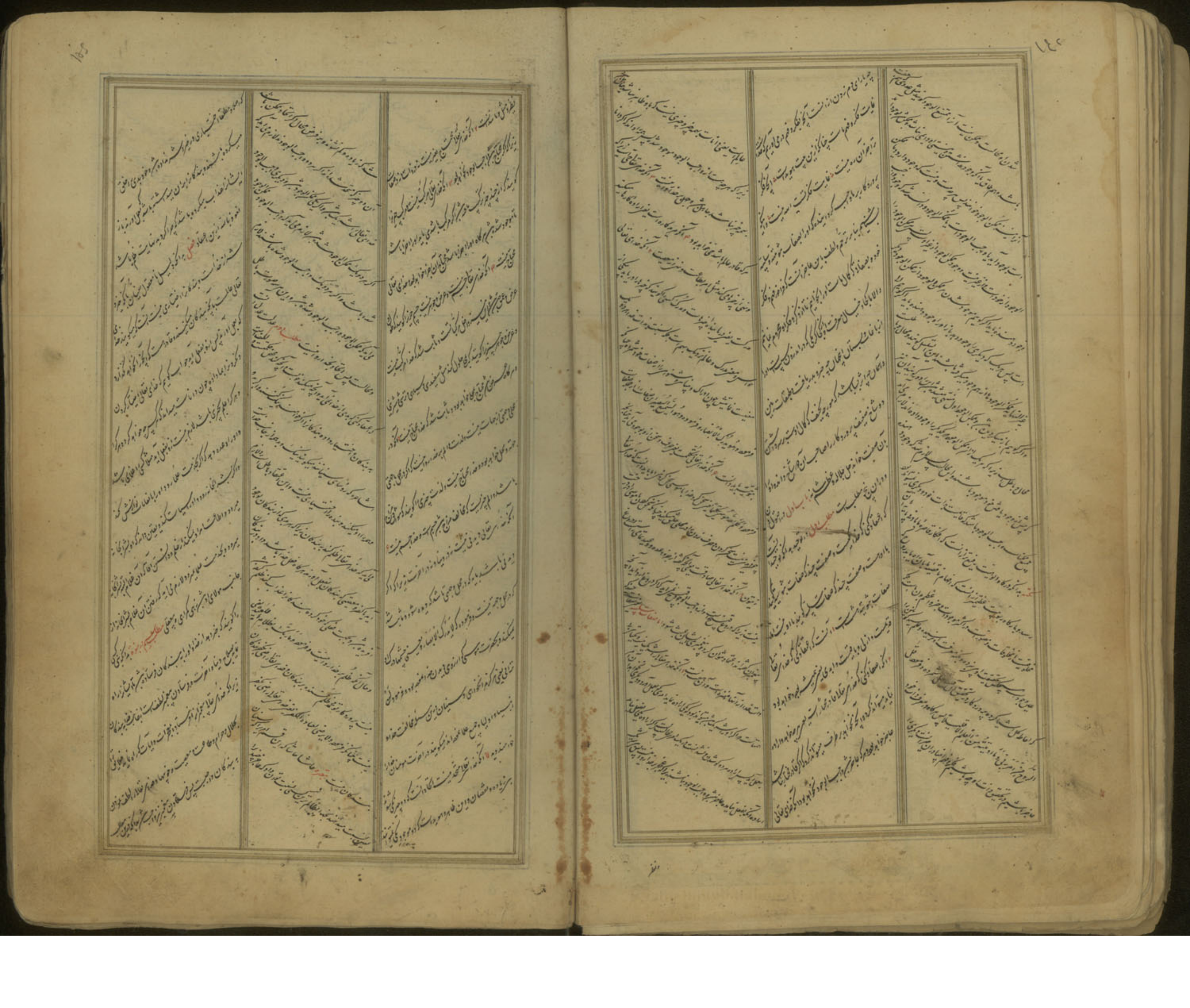














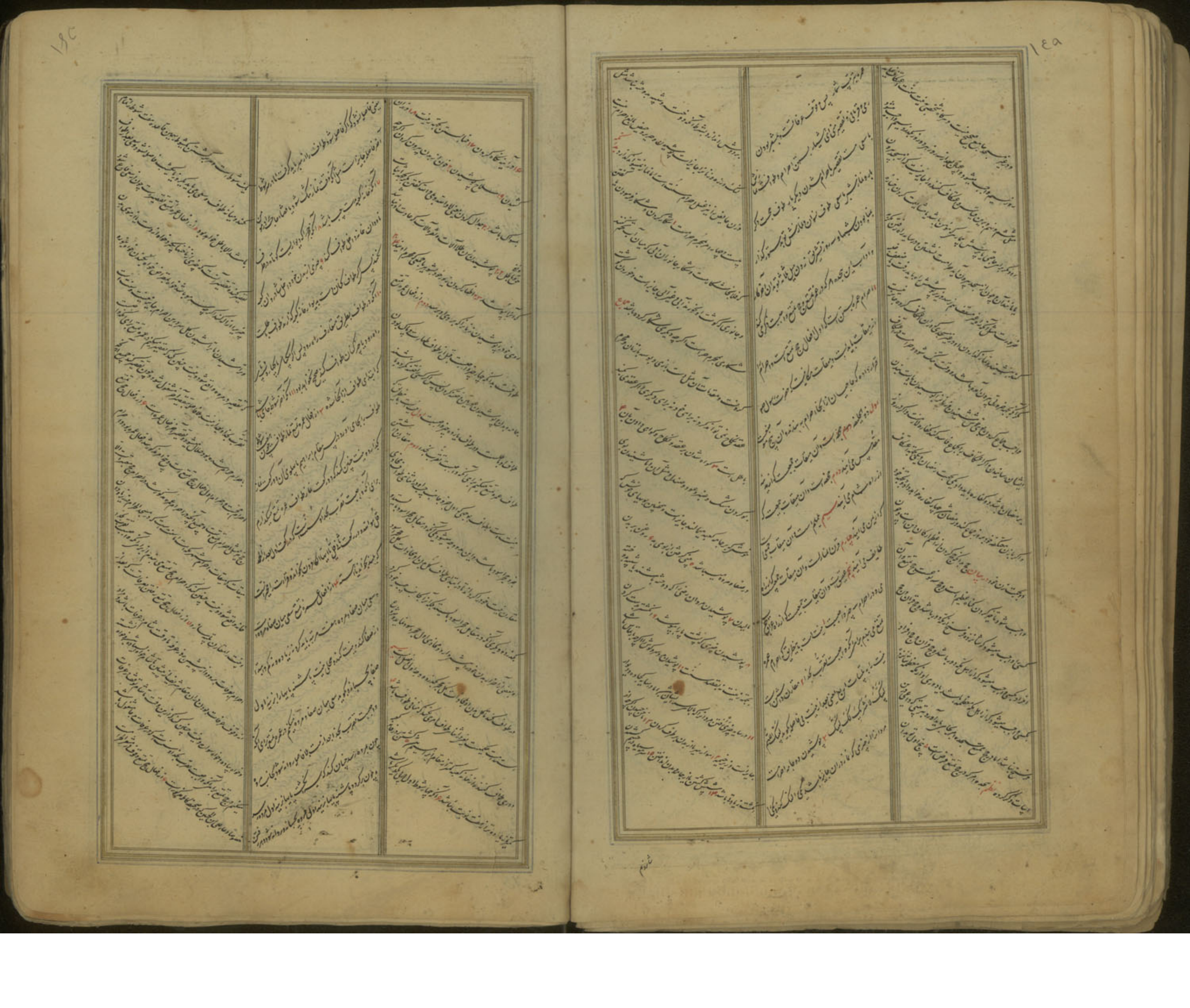






















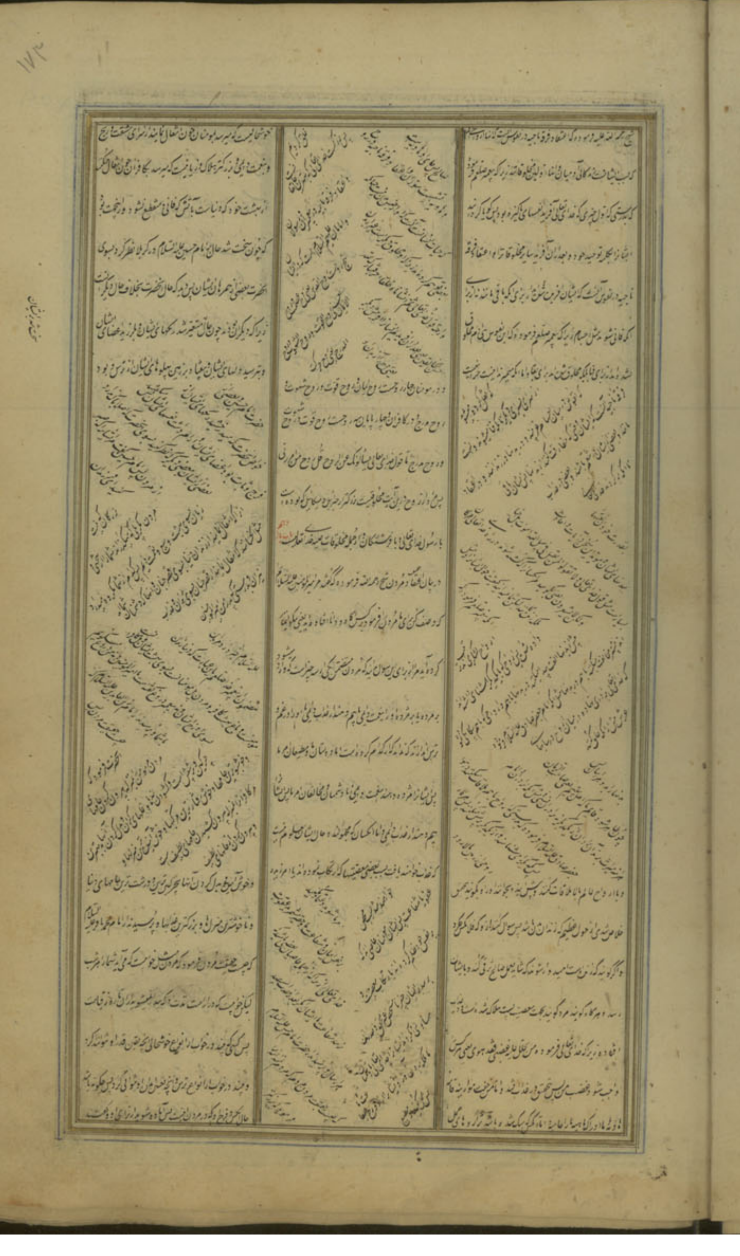


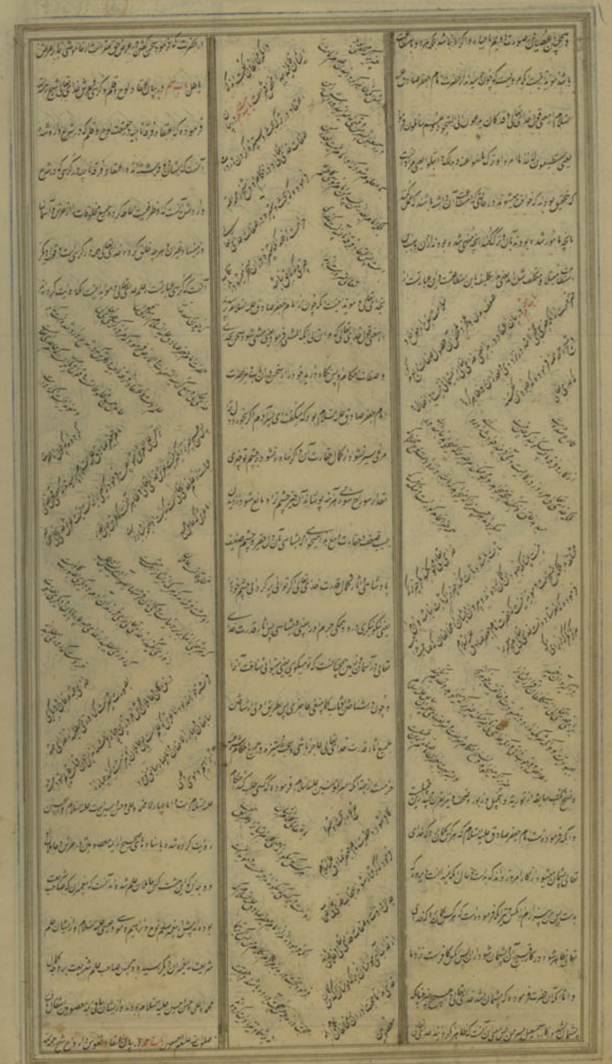




بسم الله الرحمن الرحیم















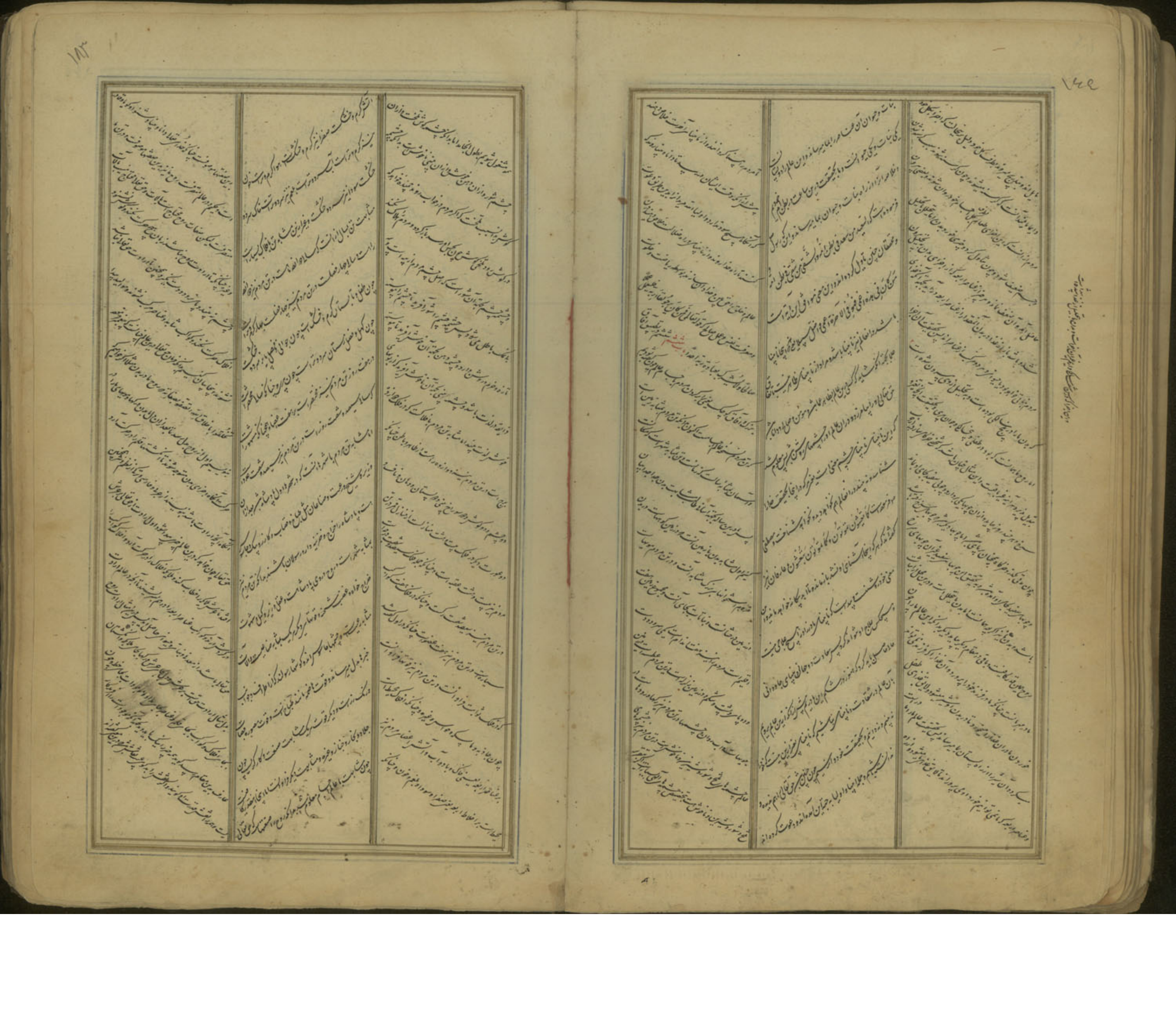














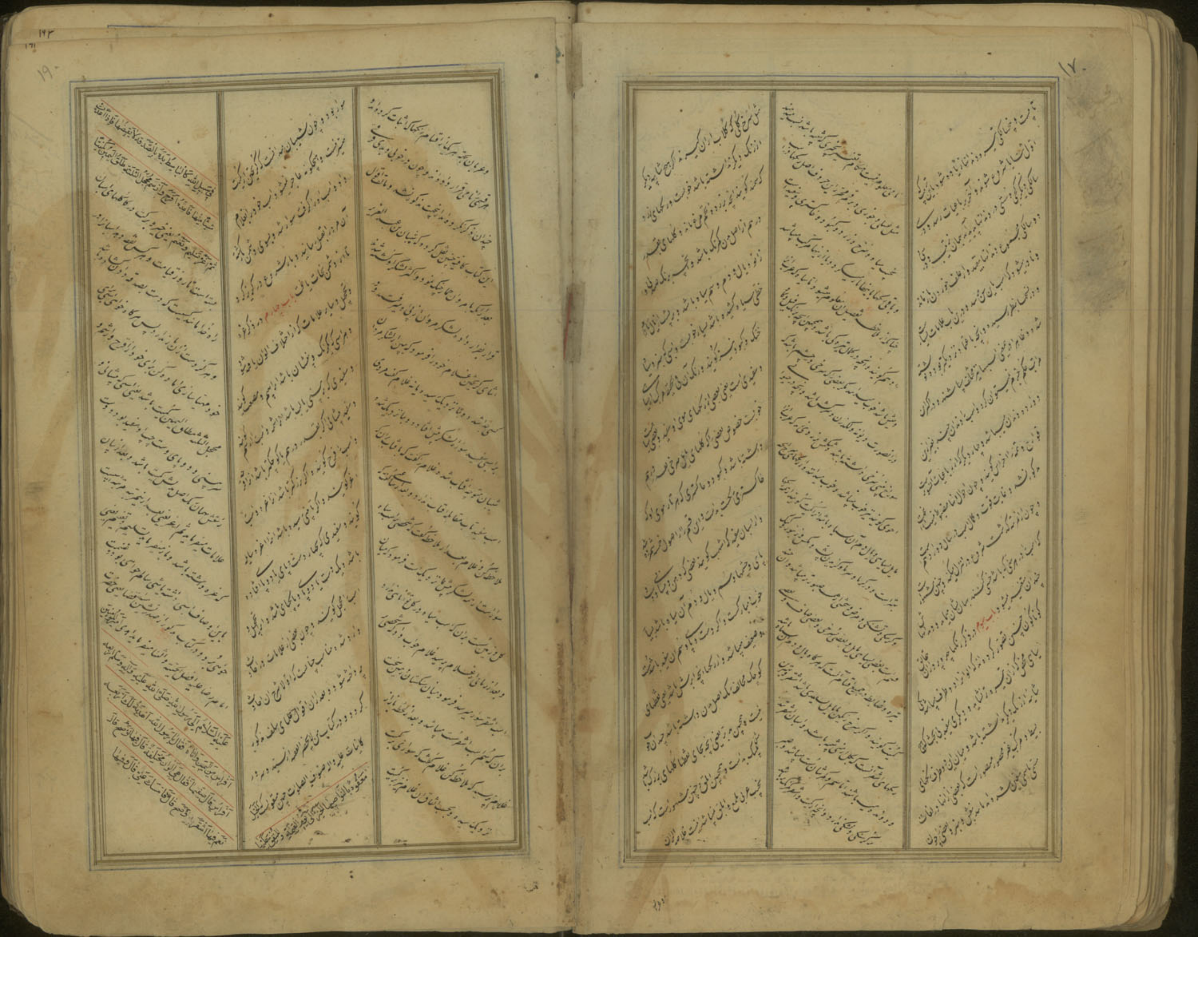
























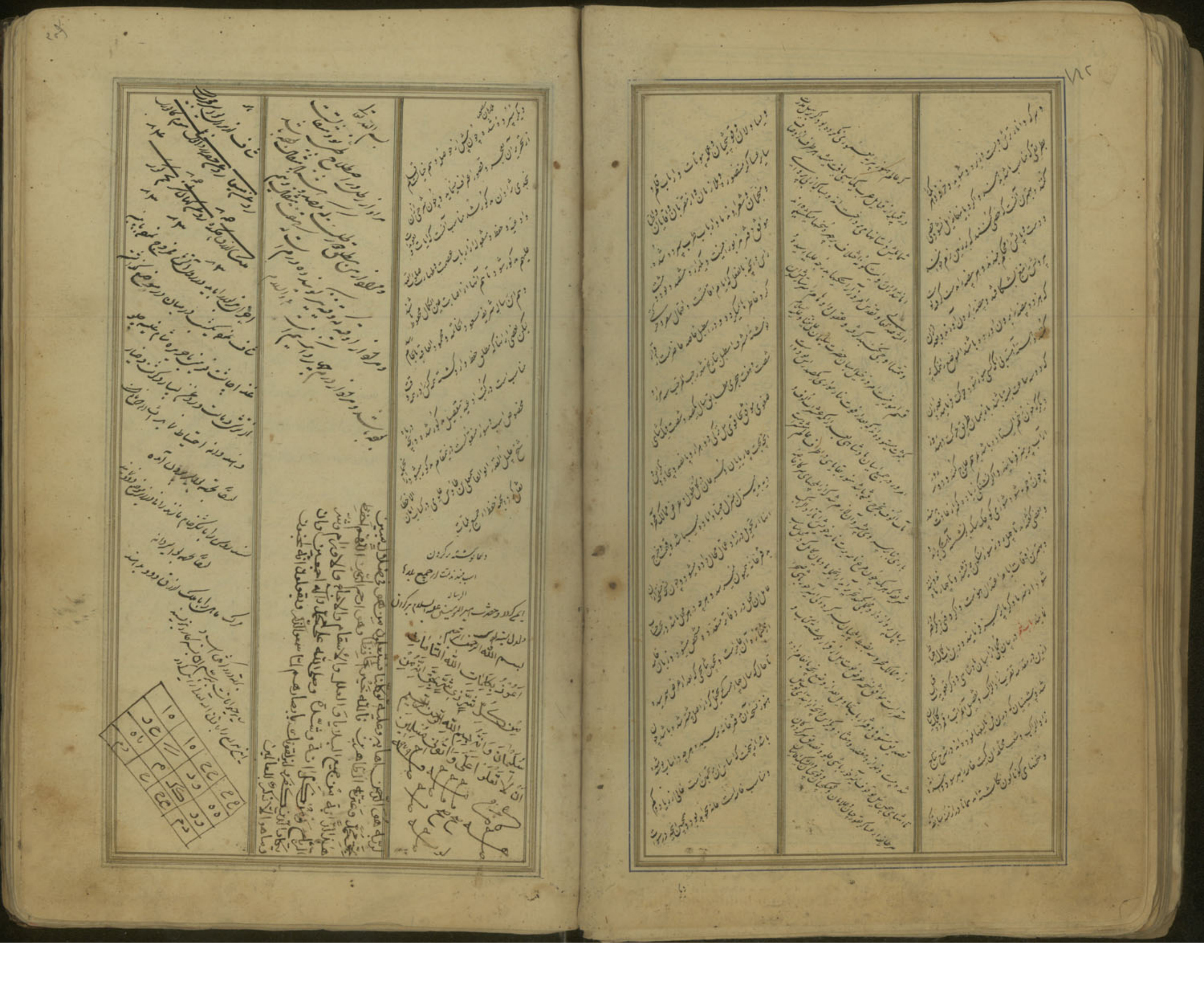




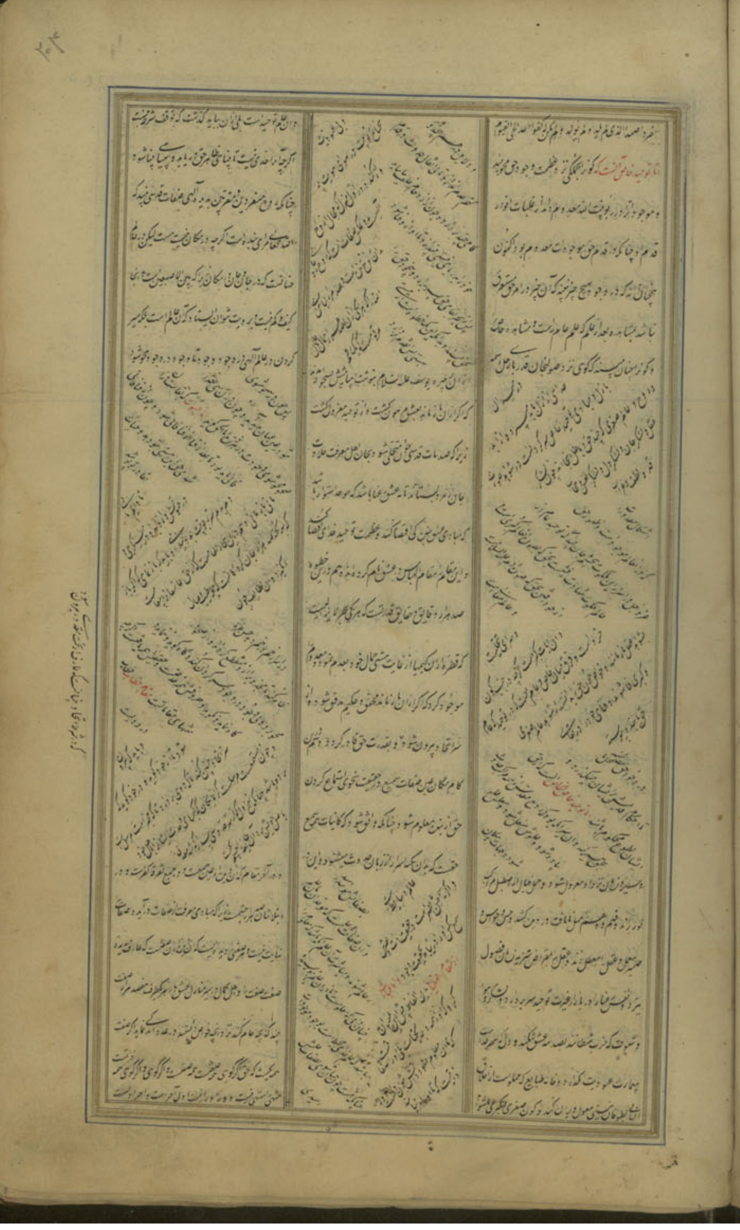












بودی تا در آن وقت که اخی ابوالفرج [illegible] مقام [illegible]
به جناب سید و مارا از یاران خراسانی [illegible]
مشایخ ترکستان رضی الله عنهم خبر داد و بدان ایام [illegible]
کرده و وفات [illegible] گران عاشقان طلب کرد و [illegible]
[illegible] غریب شما حرفهای عشق بر خواند [illegible]
[illegible] معرفت شما که نماید [illegible]

[illegible]

[illegible]



و بان جنبش موری بیرون شود و در عالم آیات و مناسع
در قند و لباس قدم و وجود گون کارش چند و آیات و حق محو
چند و در آیات حق چند و اشکال آیات جناکرست و بجا نید
و درین ملکوت کبری فنه و اشباح فنا و اولیا چند و حجت
انوار چند و مجلای اسرار چند و حق چند و گرو جان ودین
حضرت پریشان و سرگردان چند و عاشقان را که خون فشان چند
و نور در نور و بهار در بهار و عظمت در عظمت در رنگ گند تا سال

[illegible]

از گونه یا محاکاه و جهان داد بکذرن بصد هزار جهان جان
فصل ششم در بیان خطاب مقام خطاب خلاصه جمله مقامات است و
صرف احوال و منتهی هر است و کفایت امالت و پرورش روح است
و مغز مشکلات و در همه مقامات از بدایت تا نهایت خطاب
و در مدارج سعد امر نفس مشکلت که آن منفتح شود و انخطاب از
مقام توبه تا مقام مراقبه هزار مقامست و در هر مقام صد هزار
خطابست تا مقام رمز تمام شود و تو از خطابت از مرقبه تا

[illegible]

[illegible]

بر عارف مسافر کند چون معرفت و محبت و ذوق و شوق و بروز و لمعات و انوار قدس و هیبت و تمکین و تلوین و قبض و بسط و شرف و طمأنینت و از هیبت غیب فرو فکند و اسرار عیش بنماید و از هر ورقی در بهشت مشاهده و از اشجار صفات مرغان انوار بالحان قدسی بسرود و سر مرغ جان جانش بگویند که یک قول از ان مرغان عارف از غیبی فنا کند و در غیبت باقی کند و فنا و بقا و صحو و محو و آشنا کند و از خویش بیگانه کند و بر خویش عارف کند

[illegible]

و خلاصه جان با مرید هست که بشارت از آفات بشریت و اخلاق طبیعت محو کند و جان روح مقدس انتقال روح انسانی و شیطانی جنبت کند تا فوق علی در هوا سراپرده حجاب قدس پرواز کند و از ان جای ملکوت انوار جبروت چند و از انجاست اشارت ذکر و وجد و شوق دل از منبع جلال و جمال بلرزد و دل بجهد و شوق و جوش شود و جسم از هیجان اضطراب در آید و سماع وجد از ین طرف بر خیزد که وجد نتیجه جذبت سلب است و بر تو شاهد و بست و بکلی صفات که جان از عشق آن ازلی و دو خانمان بشناسد تا باز انجوی جرحت جانه و زخم صد بر عاده مرقعت بخشیند و نفحات حق متوجه باشد و گاه بخطاب الهیم شود و گه بجمال او شود و گه در قرب سلطان شود و گاه در بیت شود و گاه در غیبت شود و گاه هست شود و گاه ساکن شود و گاه مضطرب شود و گاه از حسن متوحش شود و گاه از هجران

[illegible]

از ذکر غنی شود و اگر وجد حسن بی تحاشی علم ملکوت پوید شود و متیم شود و اگر متحد شود ز بن بوجد است دل مریدان شعله بوجد است و جان عاشقان آسوده بوجد است و وجد یافت روحست و جستوق قدم را وجد حاصل تجلیست و نار محبت و ارجو کانون پستان سر ازلیت کرد و وفق مناجات صحبات صفا وجد صوفیان را آنا زیر دو کام کام مرید در کام کام رسی وجد نور آفتاب قدیست که اطلاع ازلی بر غیب کند

[illegible]

میراث لطافت و میراث قربت و میراث جاست و میراث خوف است و میراث انس است و میراث تمکین است و میراث تلوین است و میراث تحقیق است و میراث محبت و میراث شوق است و میراث کشف و میراث حسن است و میراث جمال و جلال است و میراث عشق و میراث توحید است و میراث تجرید است و میراث تفرید است و میراث هیبت است و میراث خشیت است و میراث وحدت و میراث سلطنت و میراث هیبت و میراث توحید است و میراث تنهایت و میراث قبض است و میراث بسط است

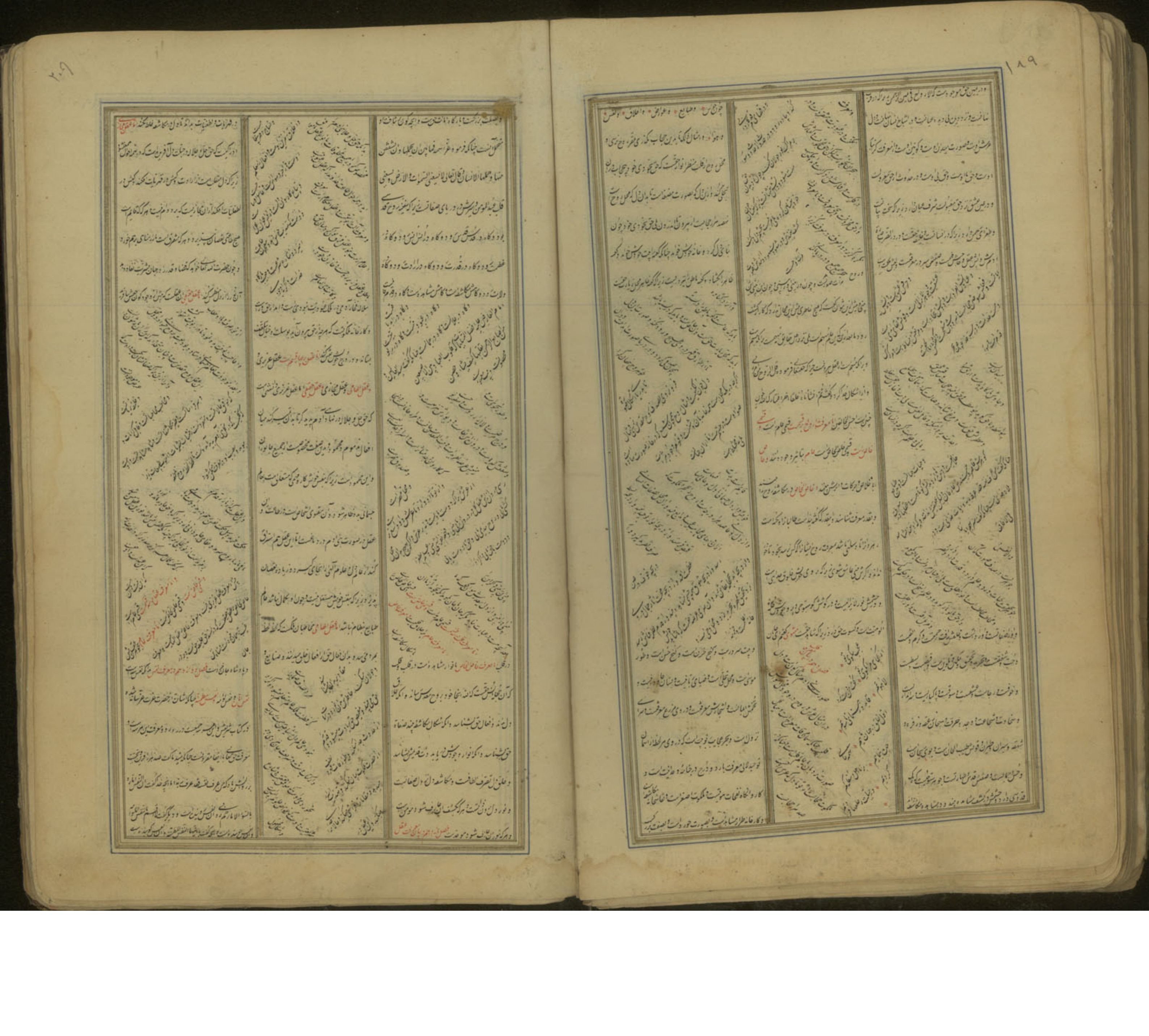
[illegible]

و شاهد و چون حرکات از وجد عاشقان در سماع کرد از شراب وجد مغلسان از رنگ زردی و لرنگ نزد عاشقان رنگ شهوت شود در بهار مباح نیست روی آن مفلسان چون کرده از آن عشاق در انجه با و شاه بستر و چون وجد لاف گرفت بس بزند و ایاد کار ایشان در چار سوی غیرت بزنند و وجد مرغ قلبست که از آشیانه قدم پرد و تا طراوت قلوب طالبان که بحکم العبد فرد در مشوق بارق بدان محل فرود آید و اگر صد قیامت در بیگانگی اهل حقیقت کرده شارع شریعت و جدان صلوات الله علیه حرکات را منکر شد و ما رسیده کار مخالفت و جد از حرام است زیرا که بحال حال و ما وی شریعت و سر جاده عاشقانست وجد مرغیاء محبت

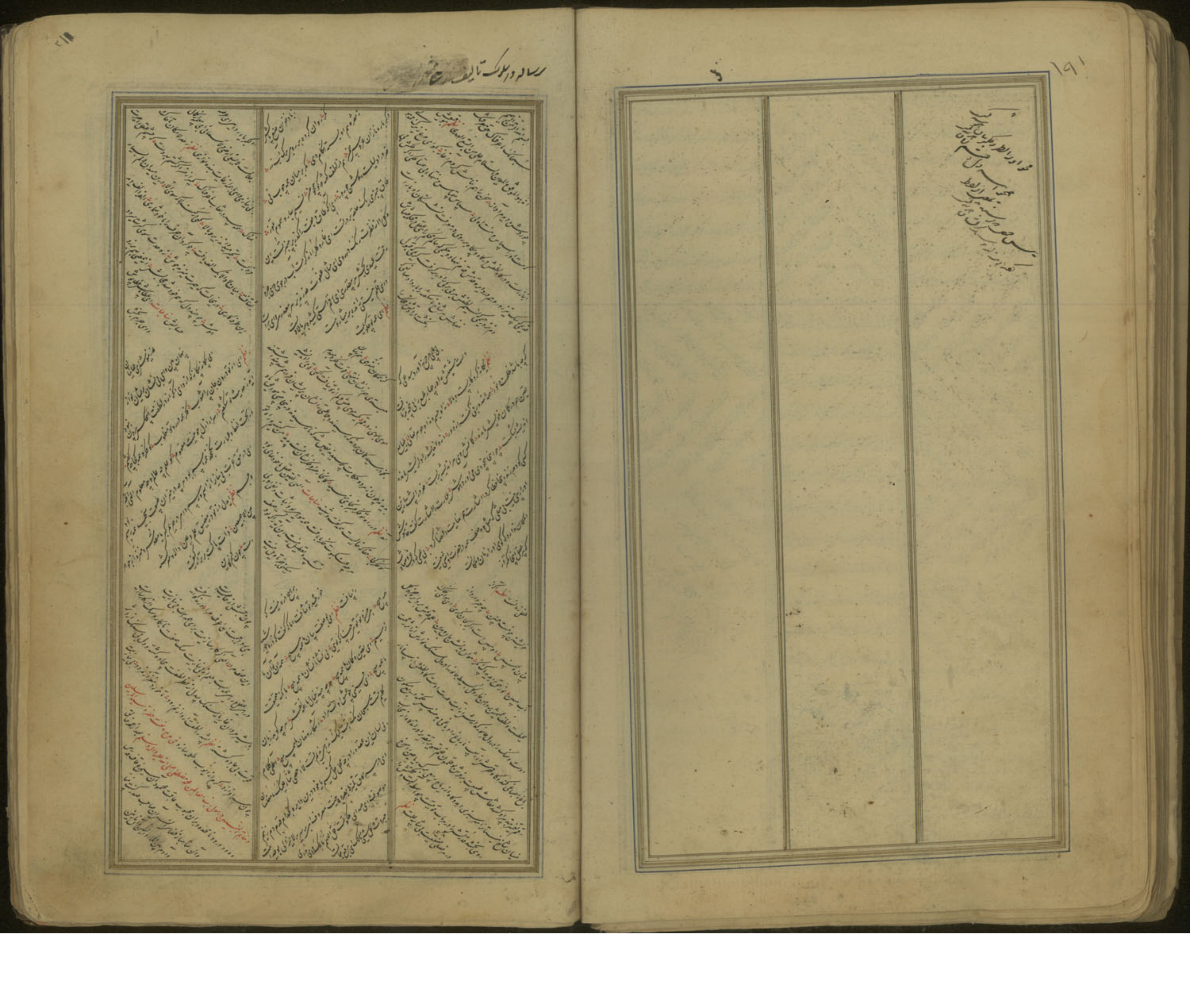
[illegible]

بر سه قسمت قسمی عام است و قسمی خاص است و قسمی خاص الخاص و انچه عام است سماع در سماع است انچه خاص است ستارش در ستارشت و انچه خاص الخاص است نارش در نارشت تمام این فصل اگر چه نا تمامست از نا تمامی تمامی مال تا تمام تمام نیز دوم چون بکرم و نیز سیم چون بپرده نامی یادم از خراب در آمده است ✱ هم یکی خوش حال است ✱ که تم رضا دست توکی خواهم است ✱ گفتار بد انکه یاد در پوست ✱

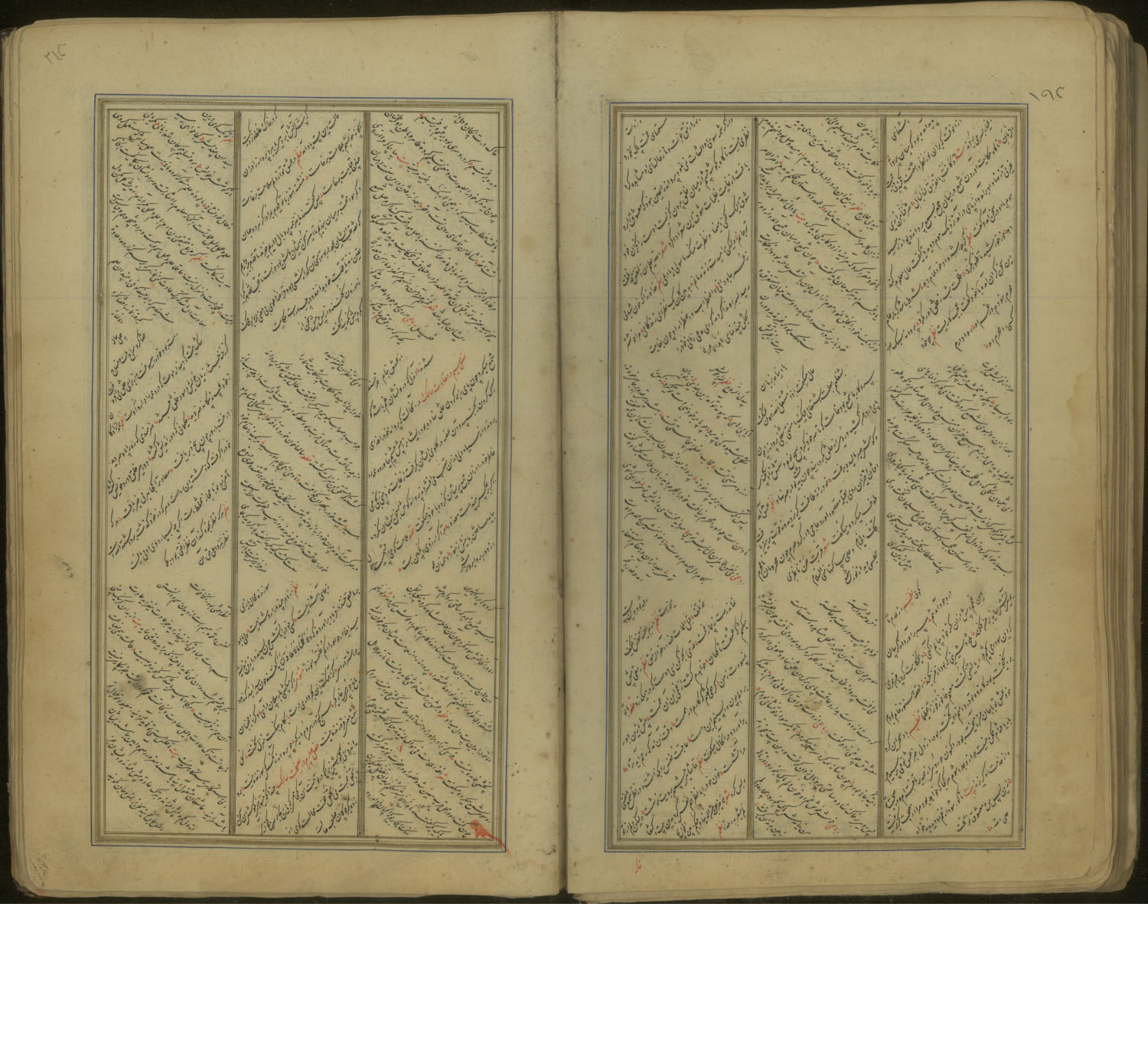
[illegible]

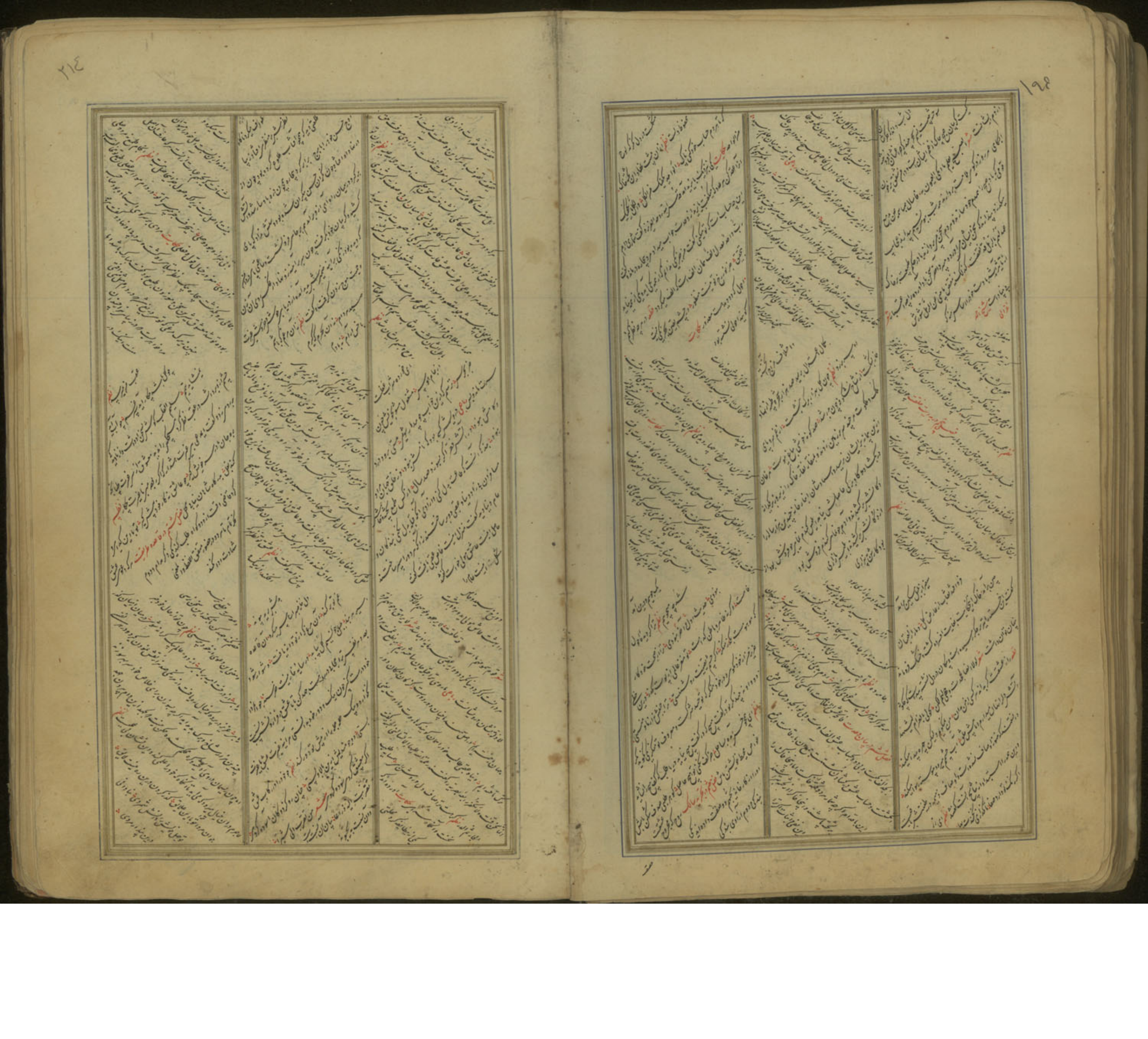


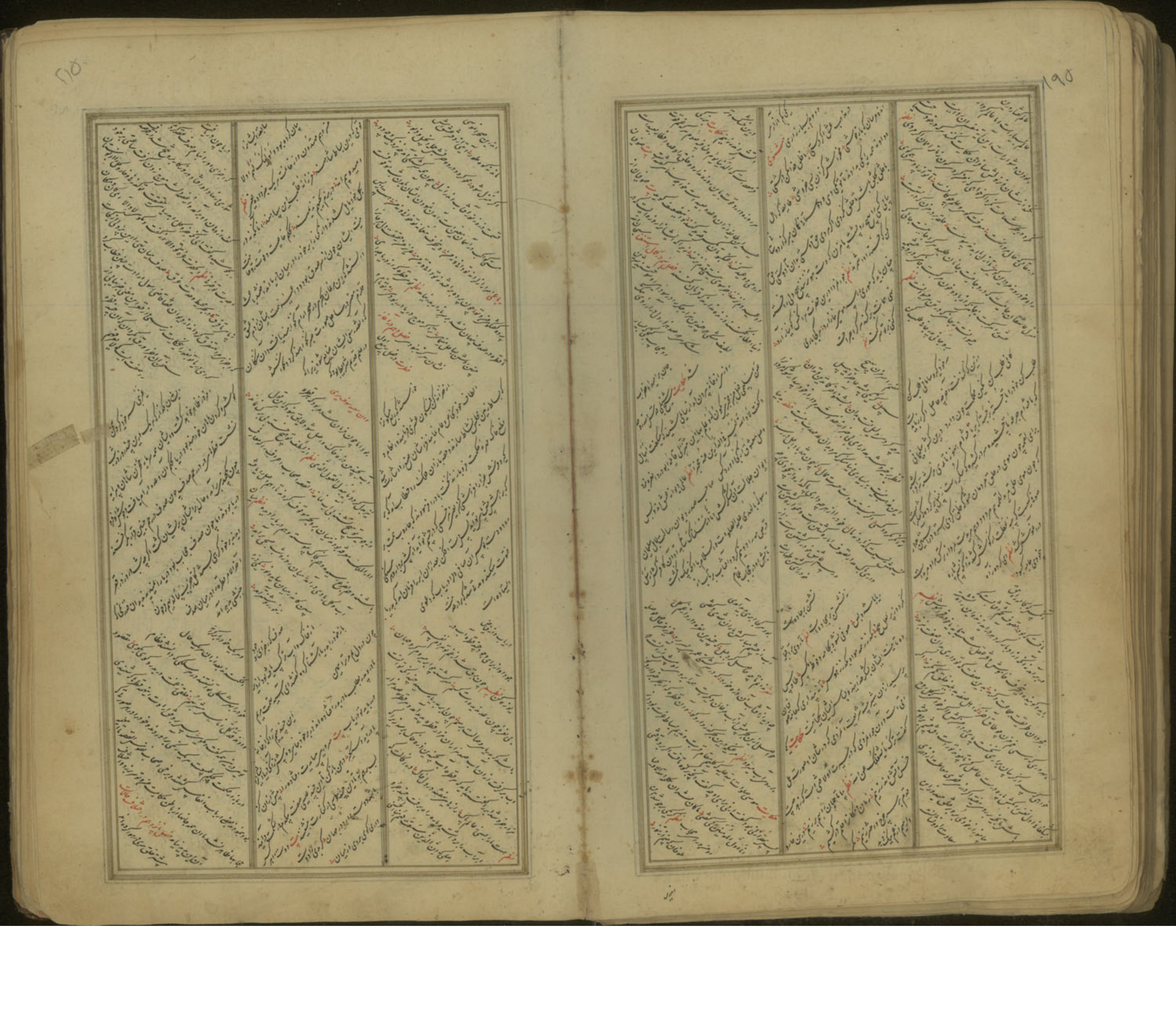


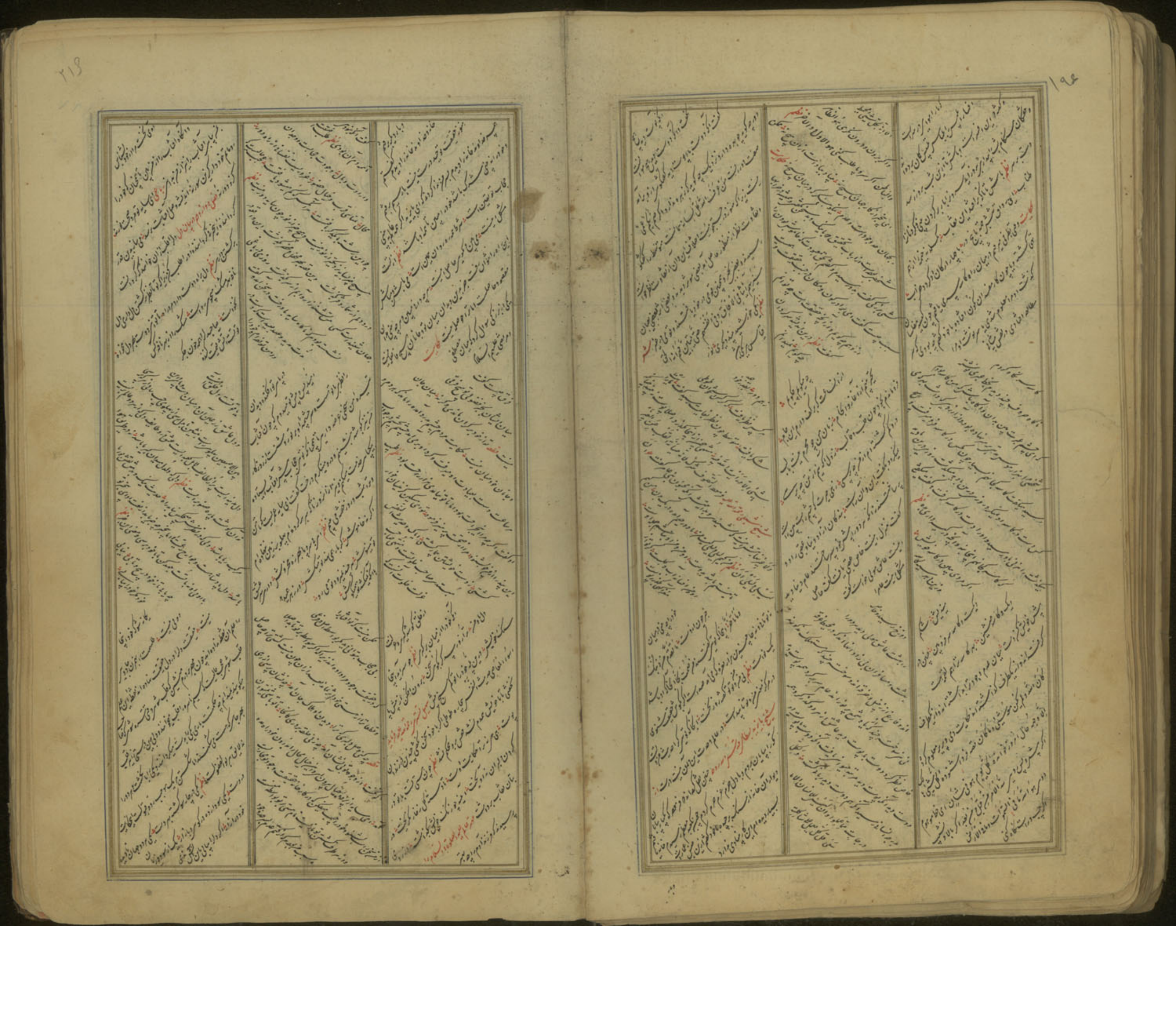






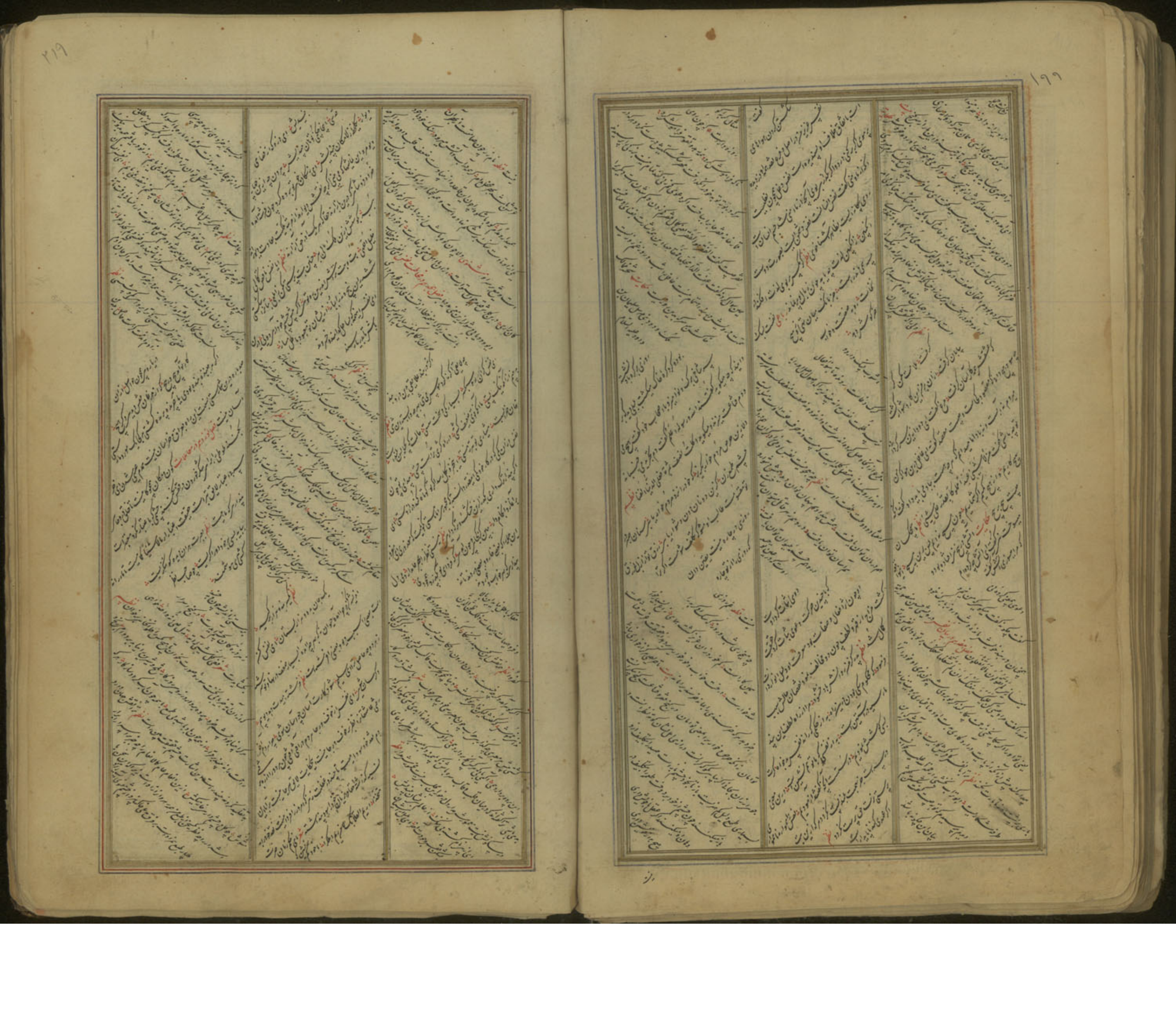




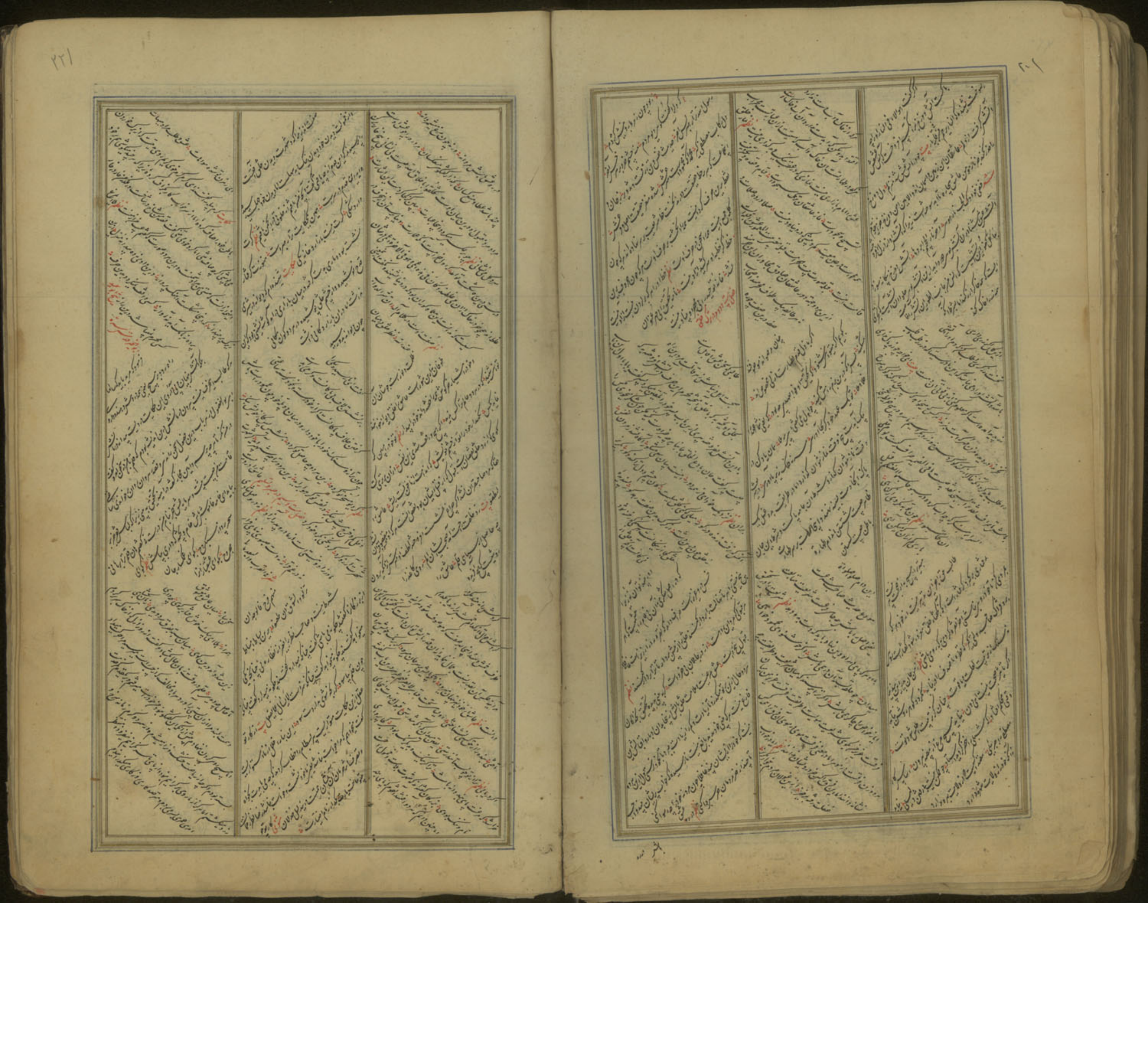




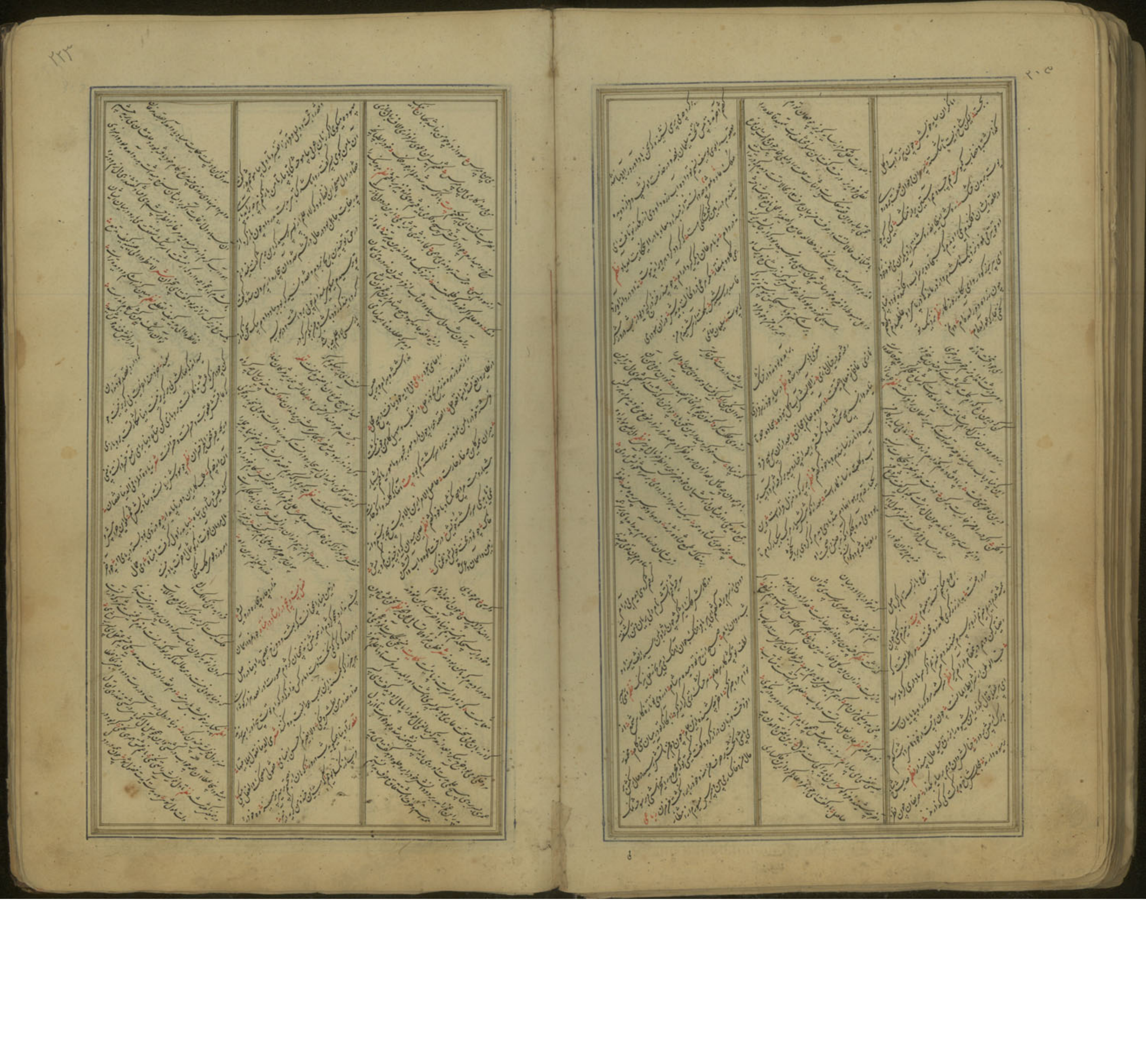


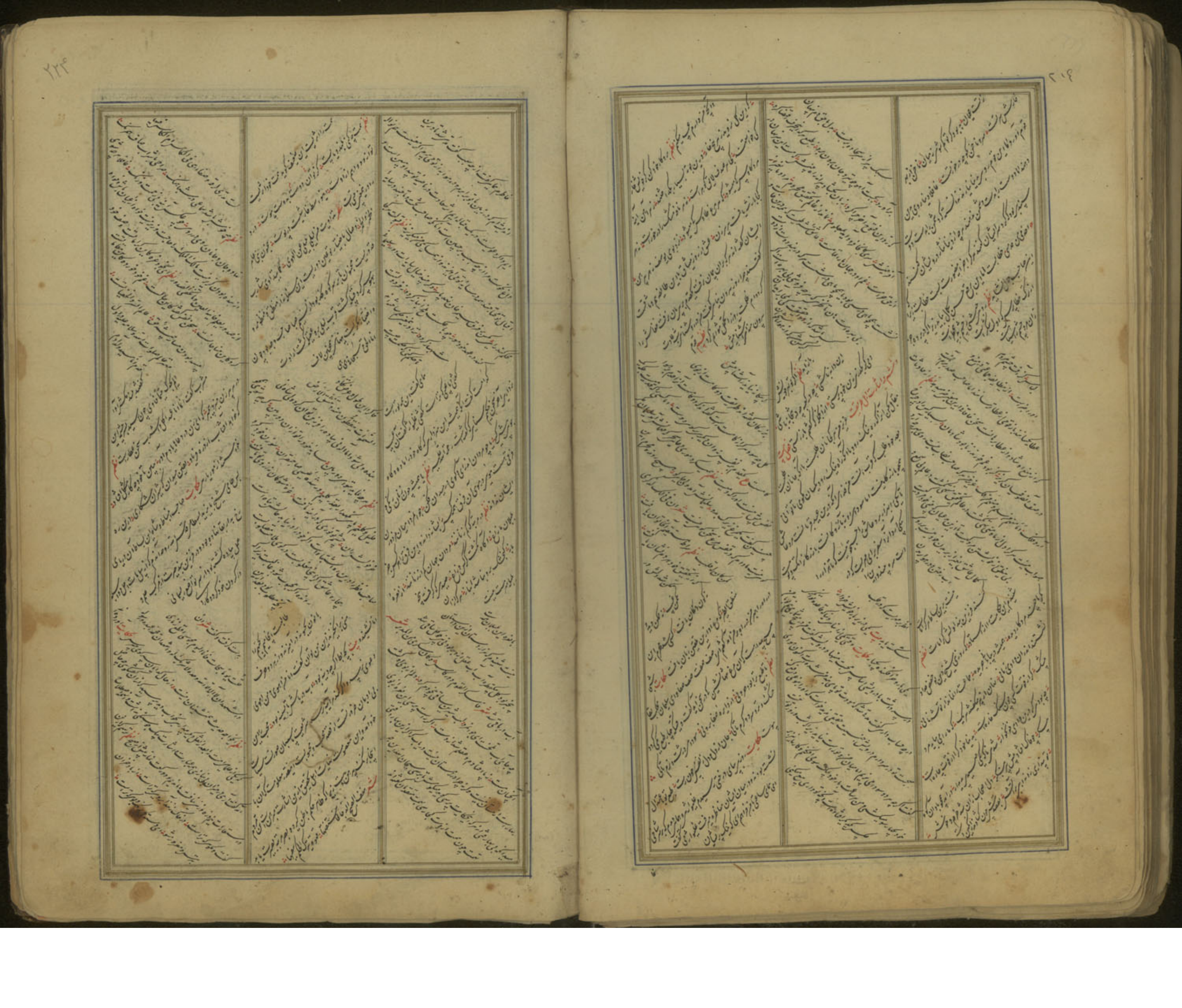








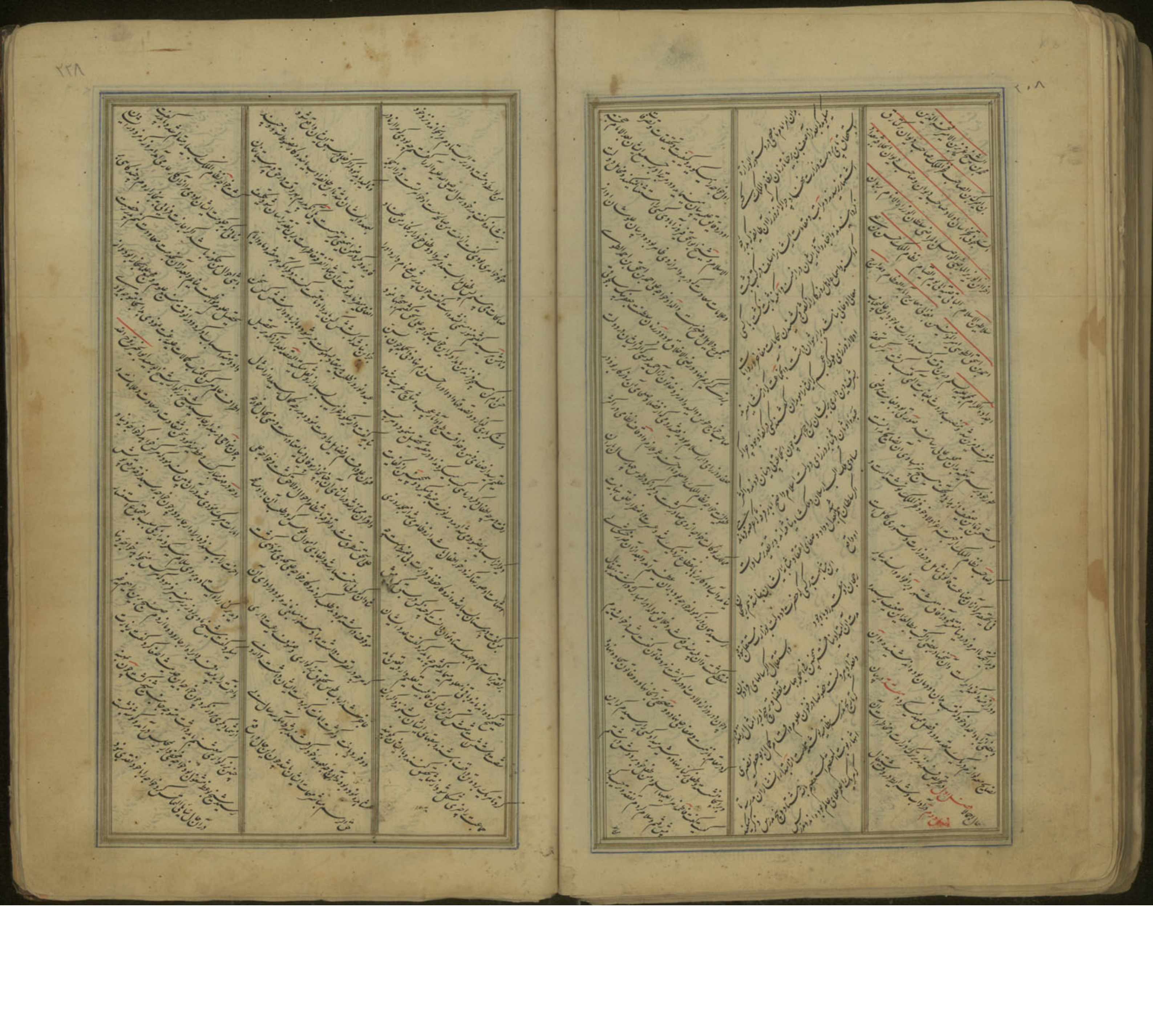


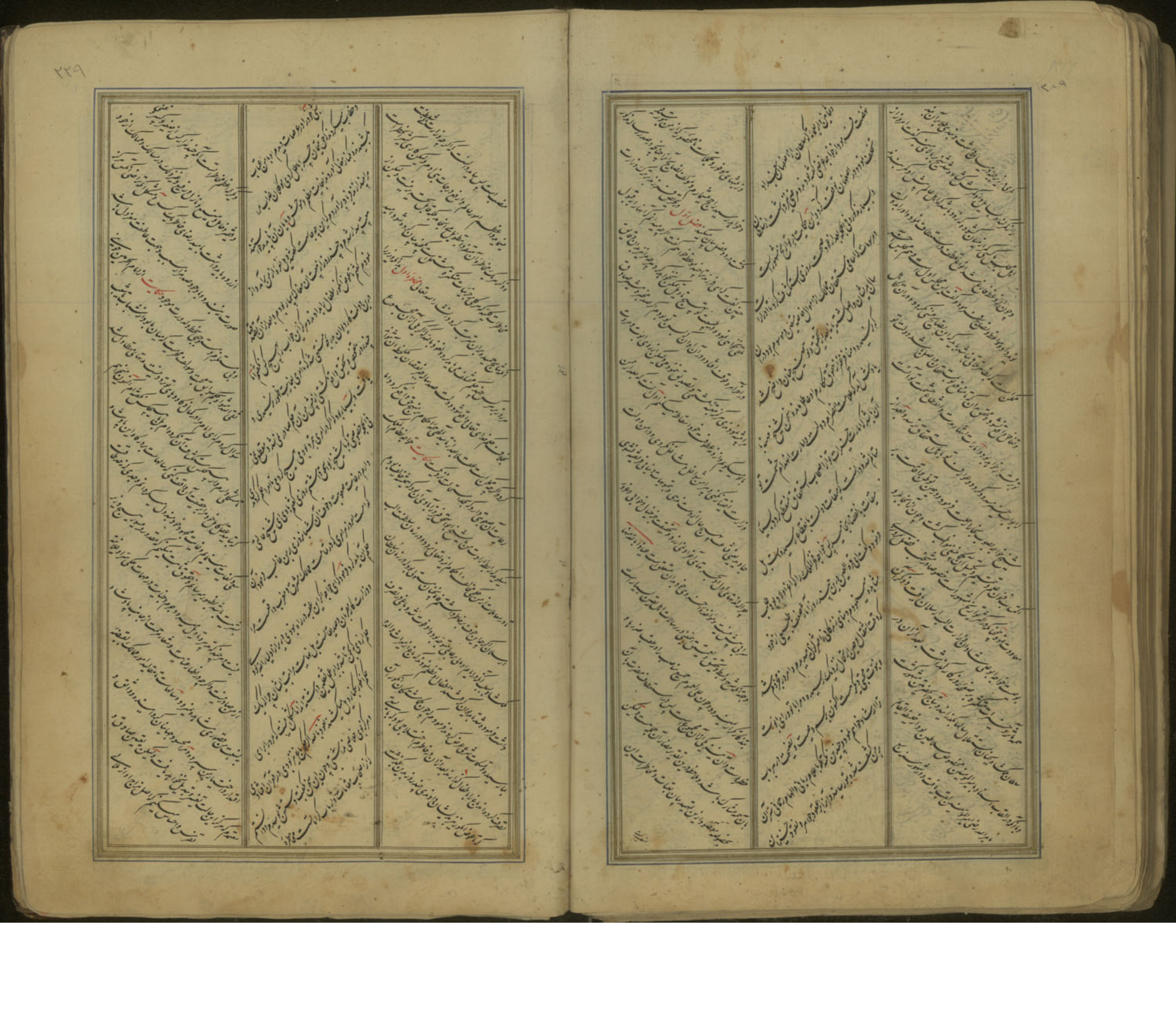


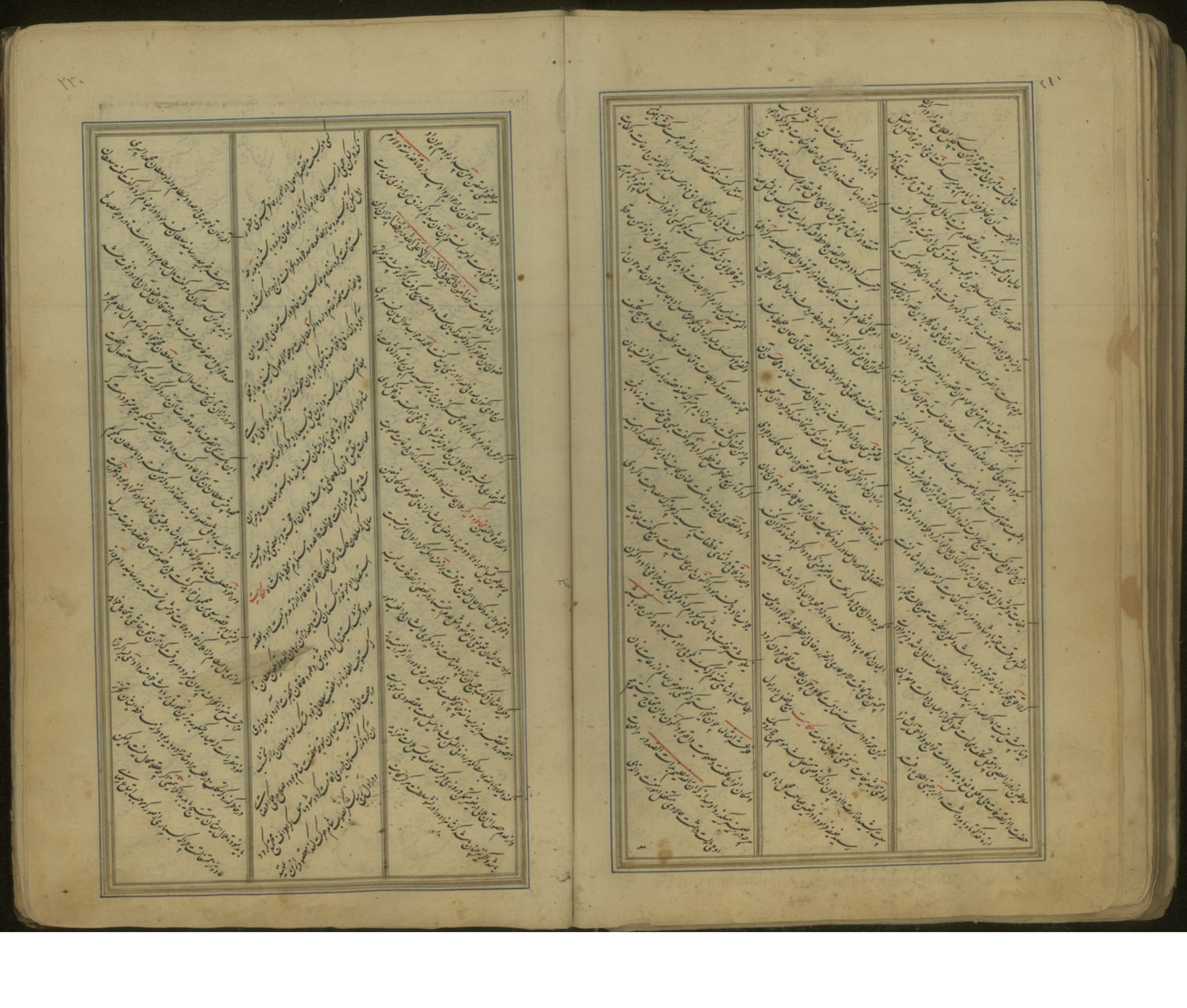


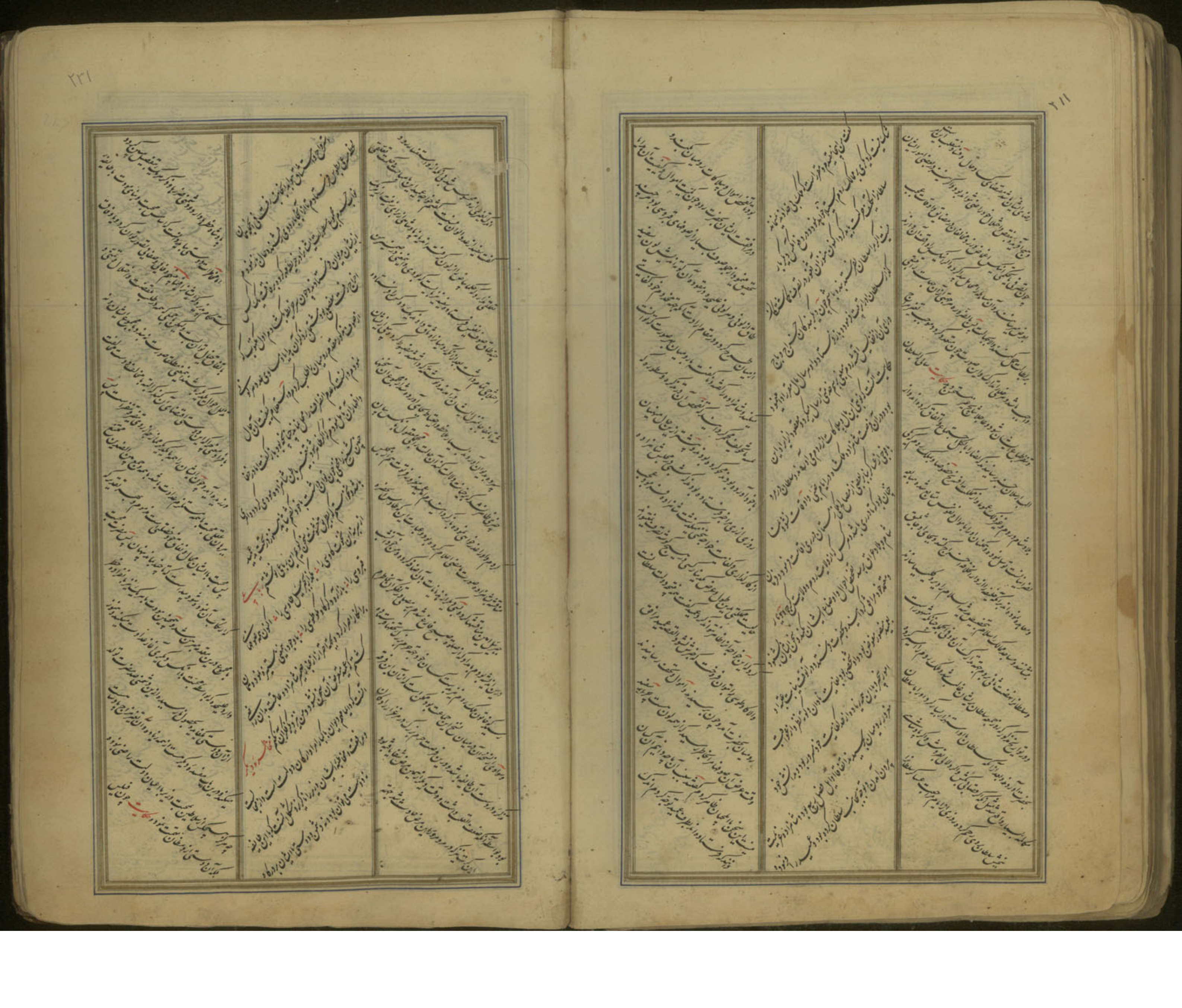


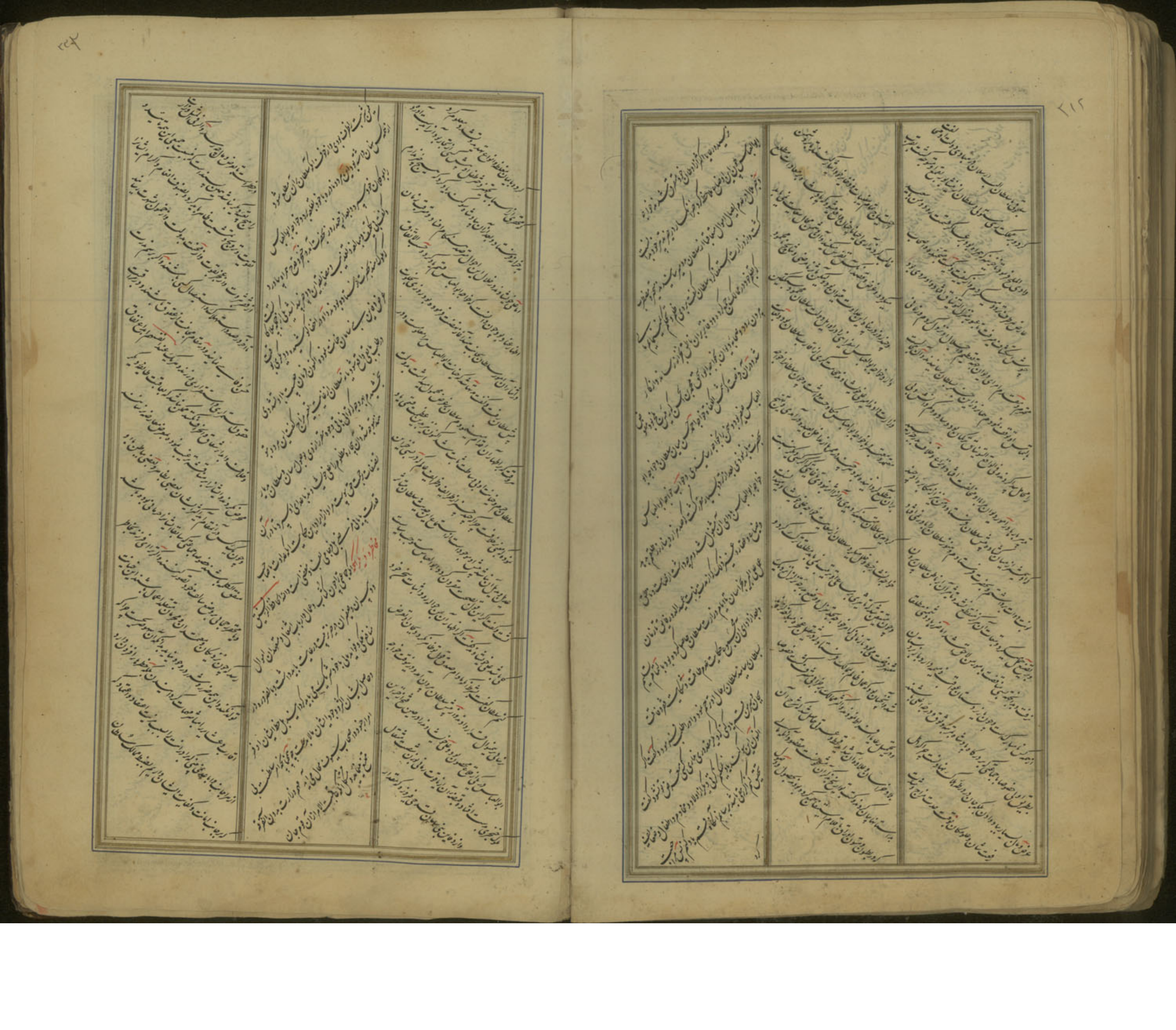




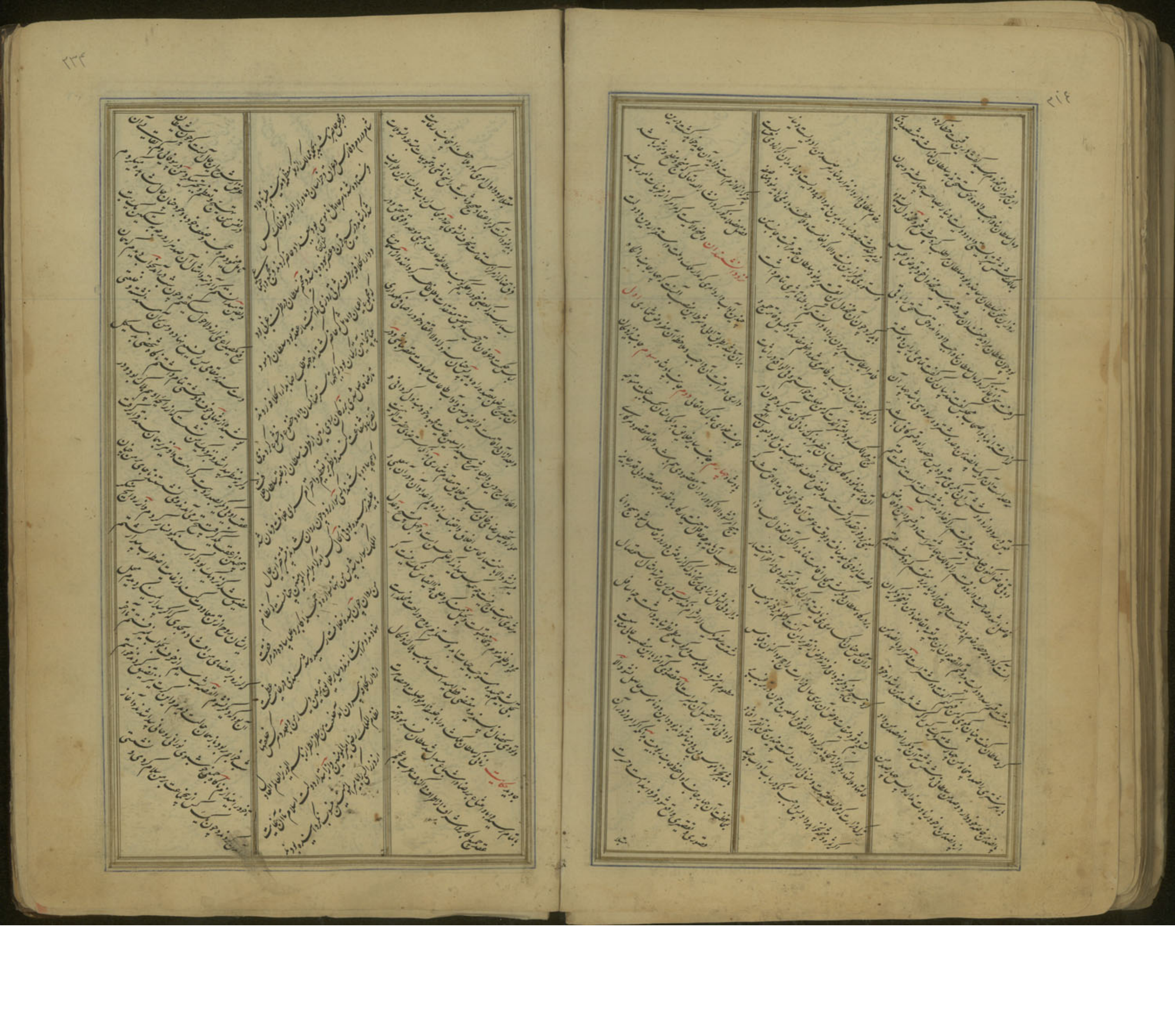


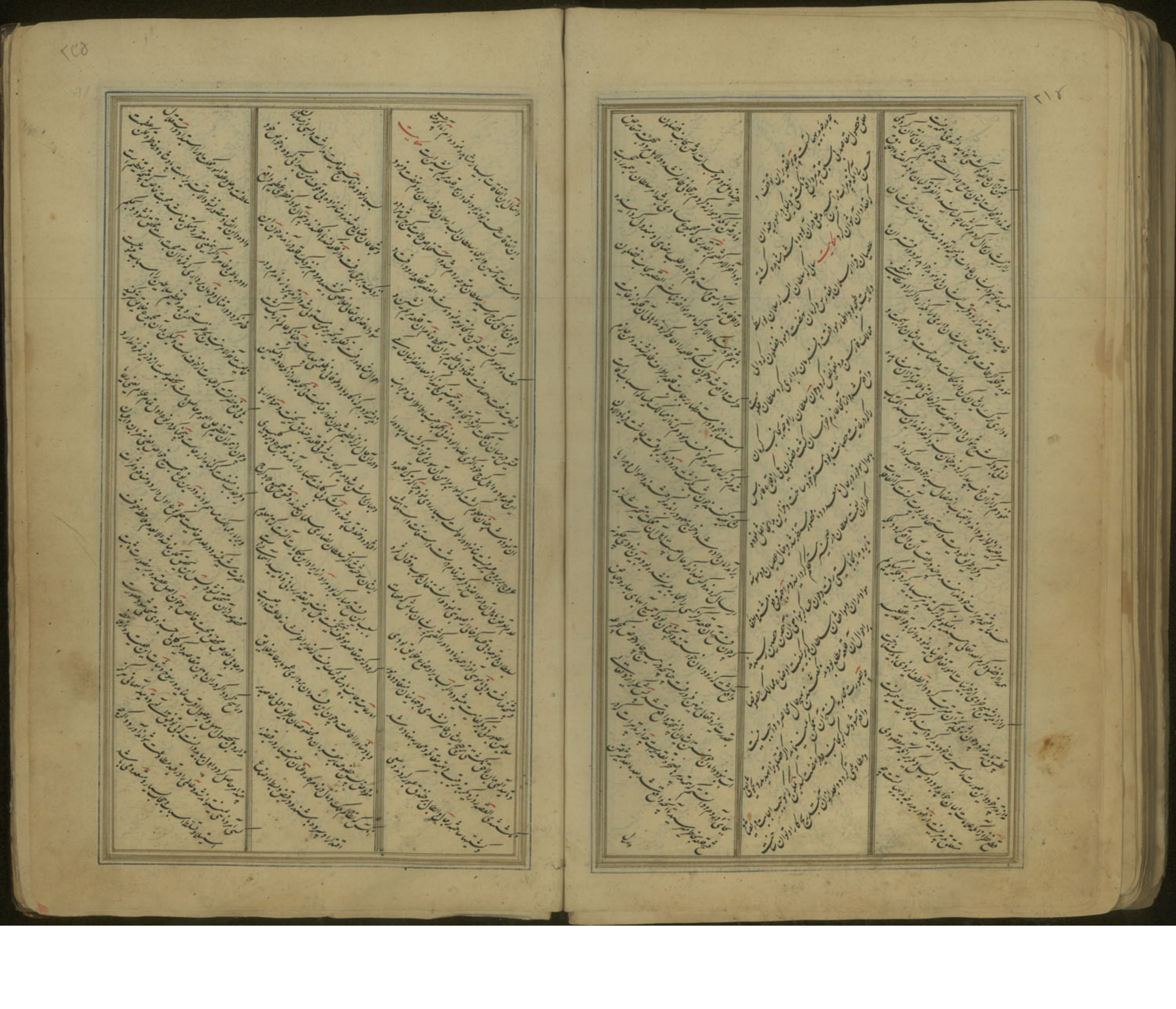


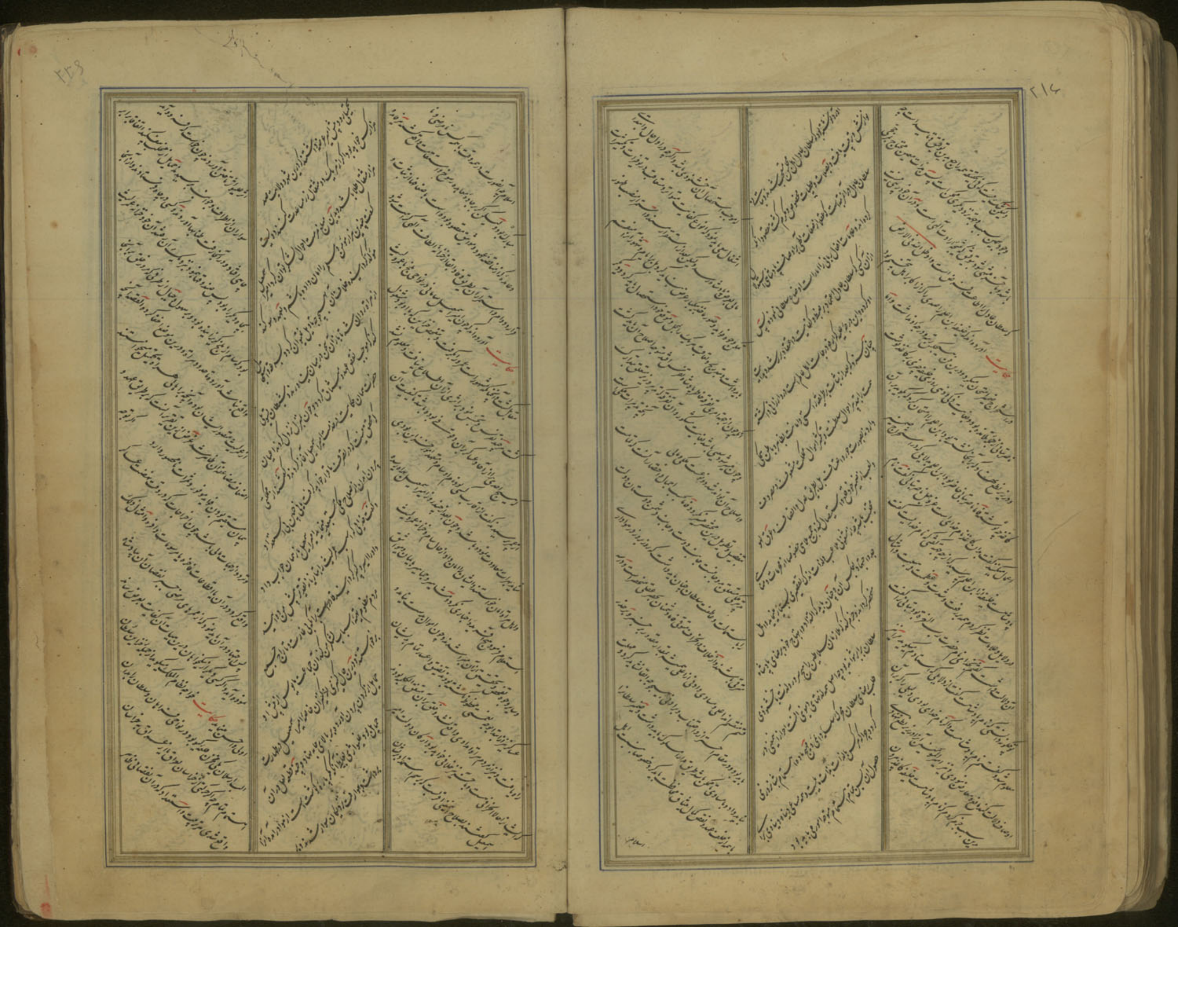














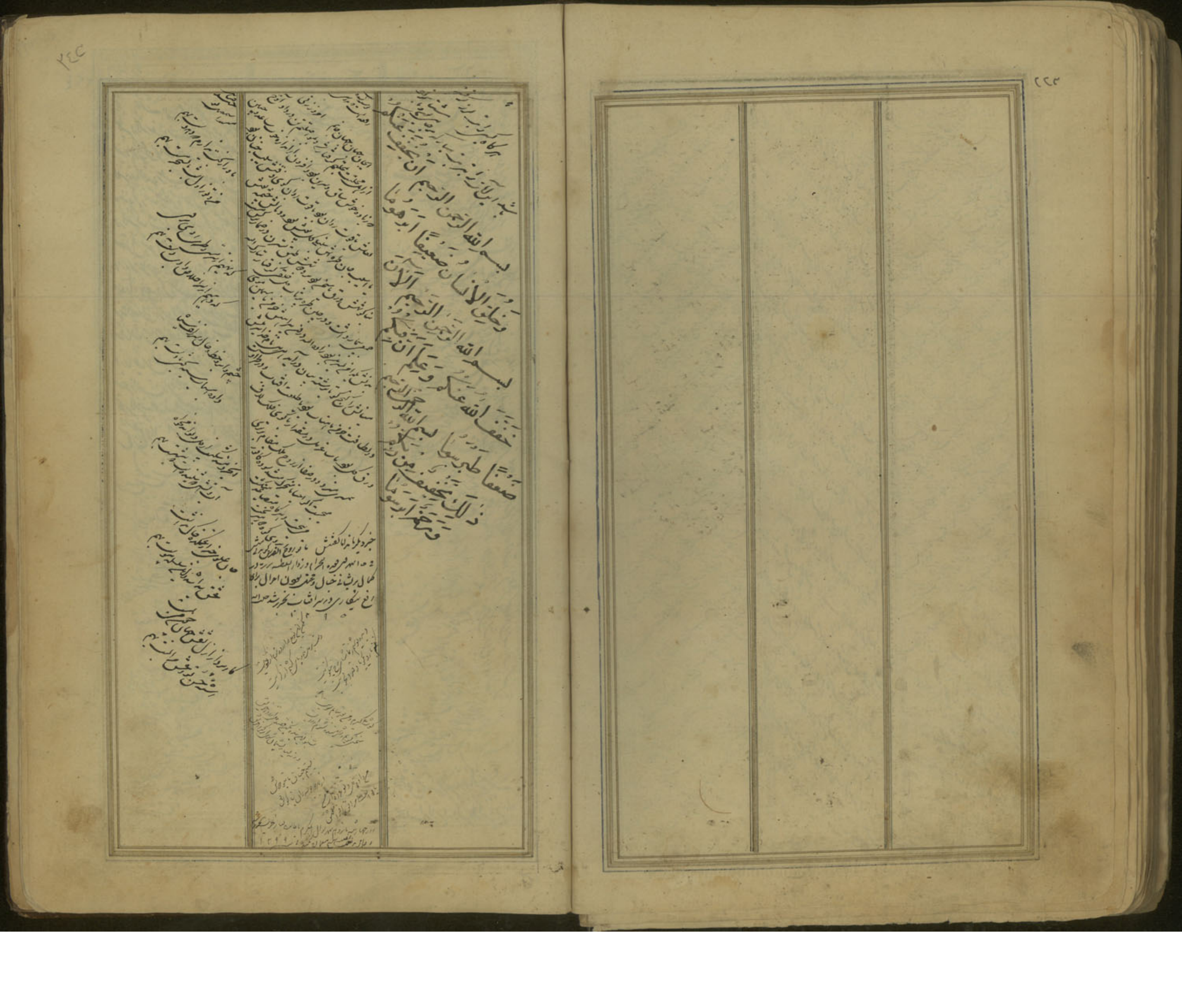










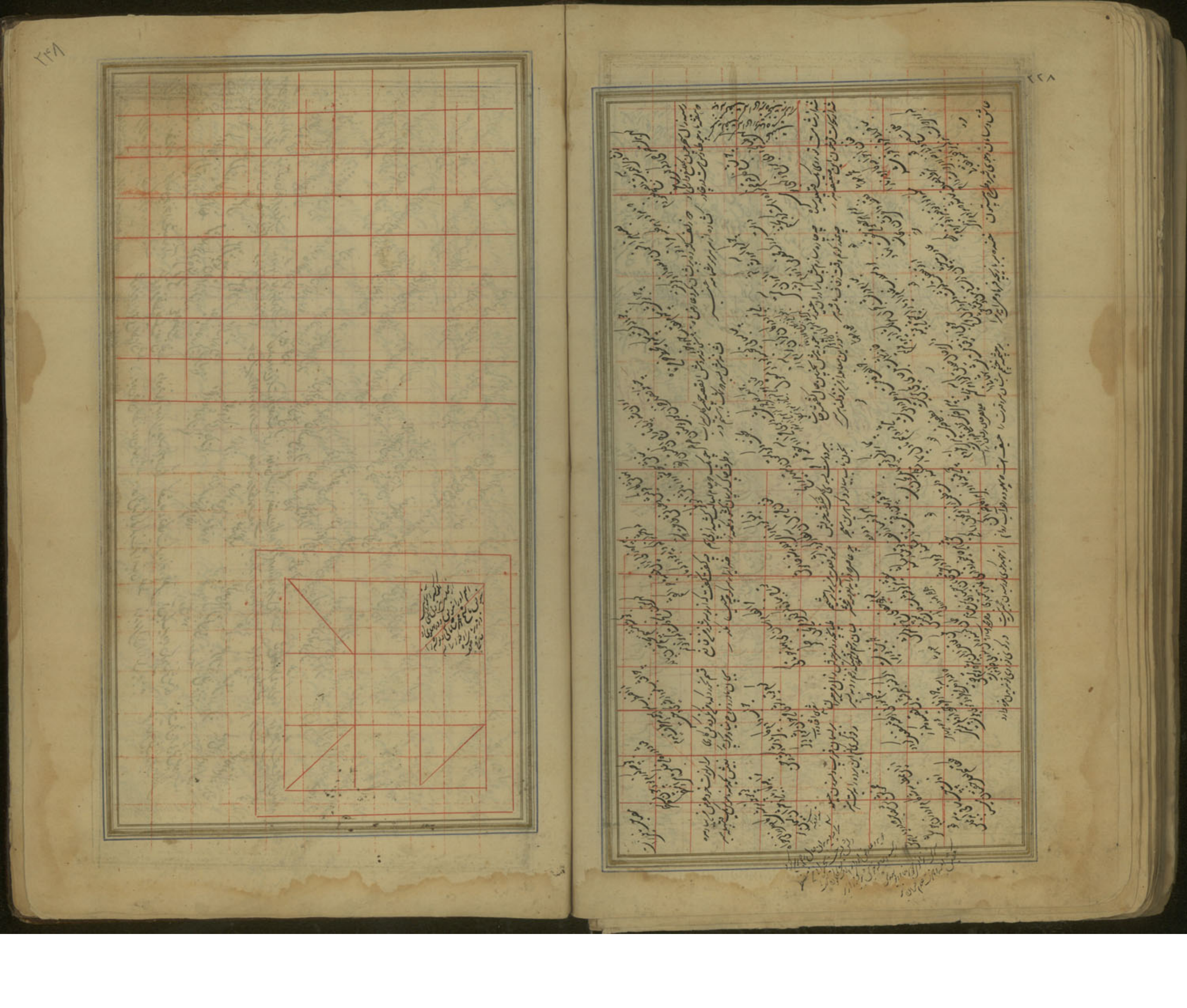




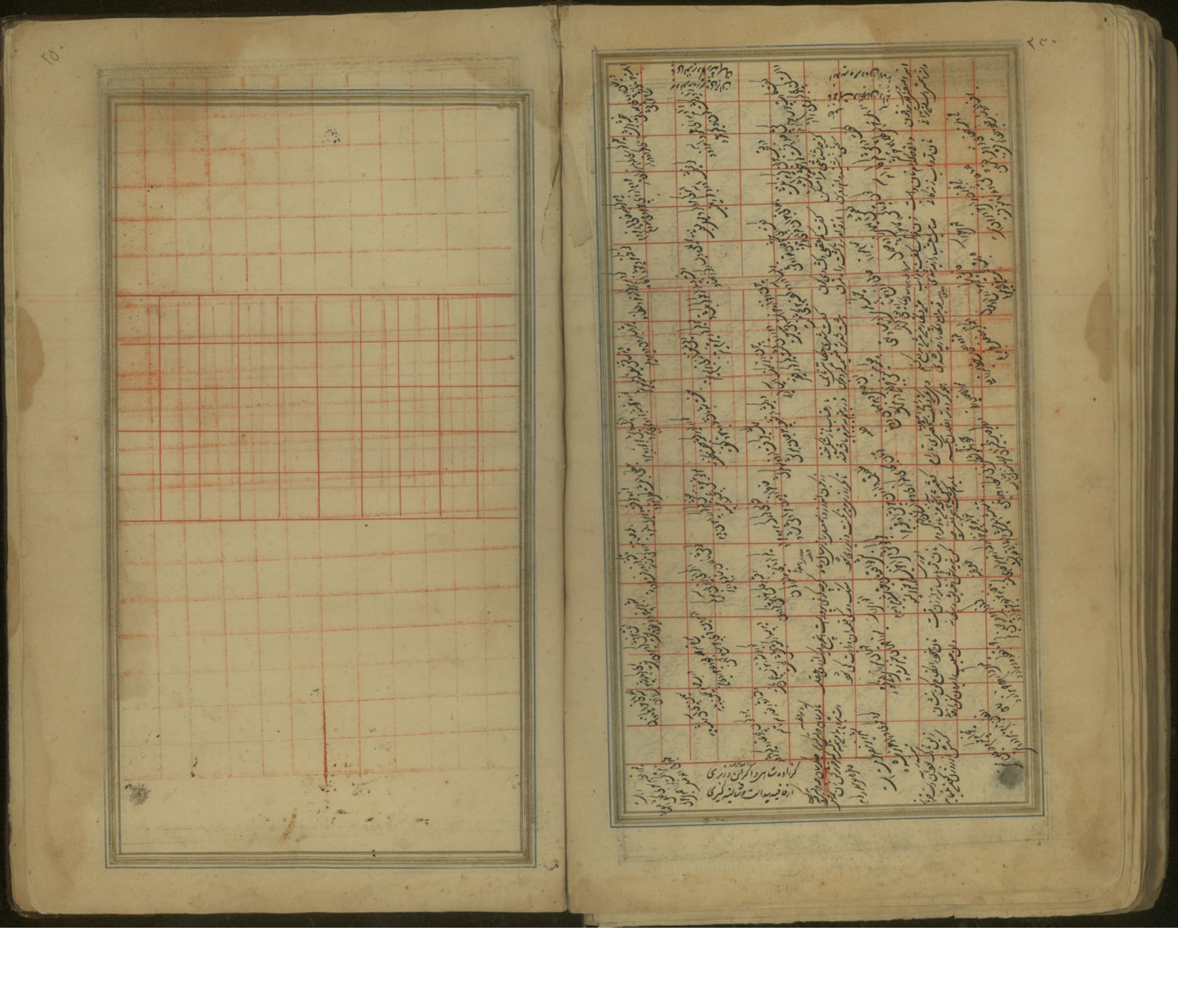


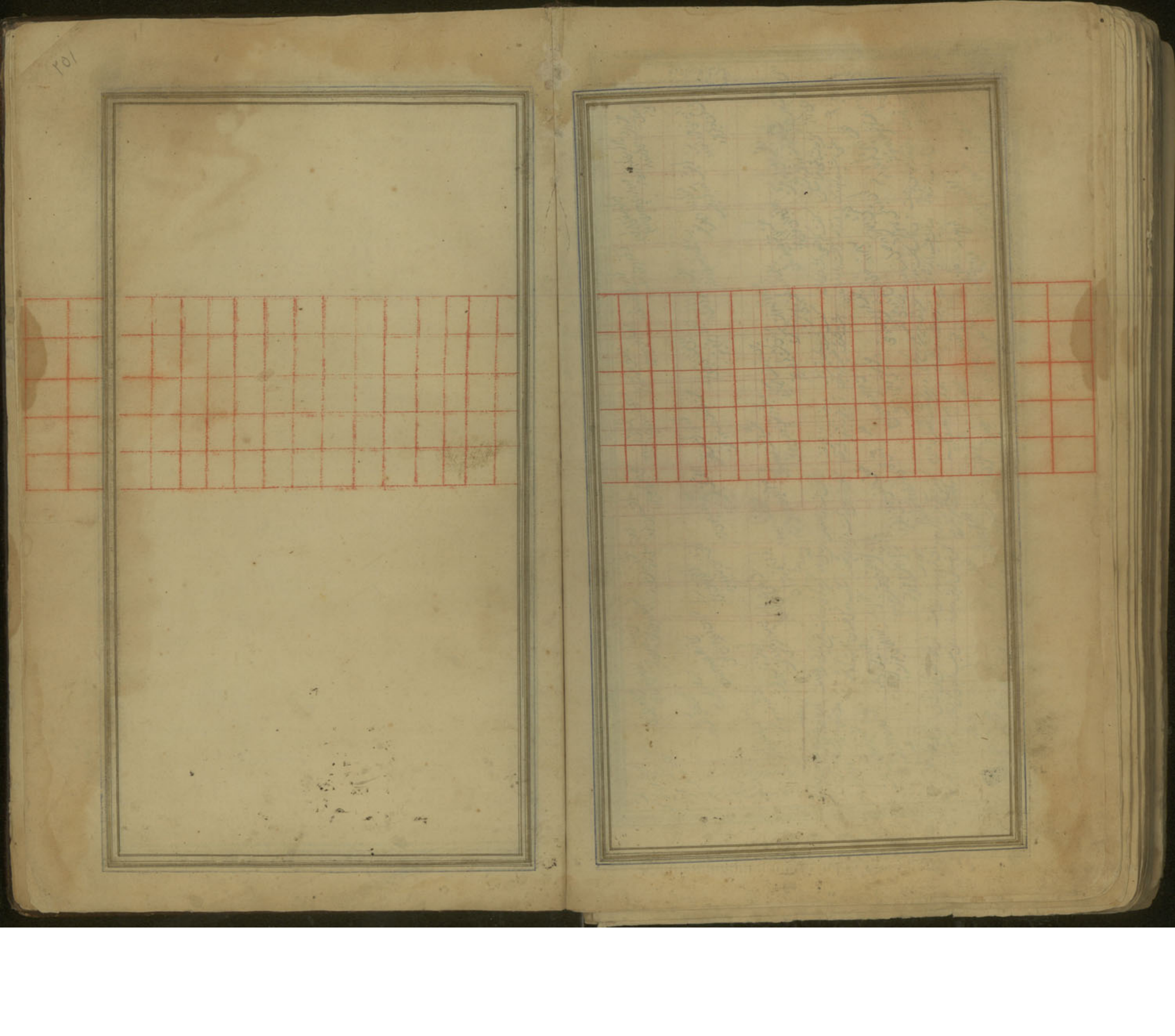


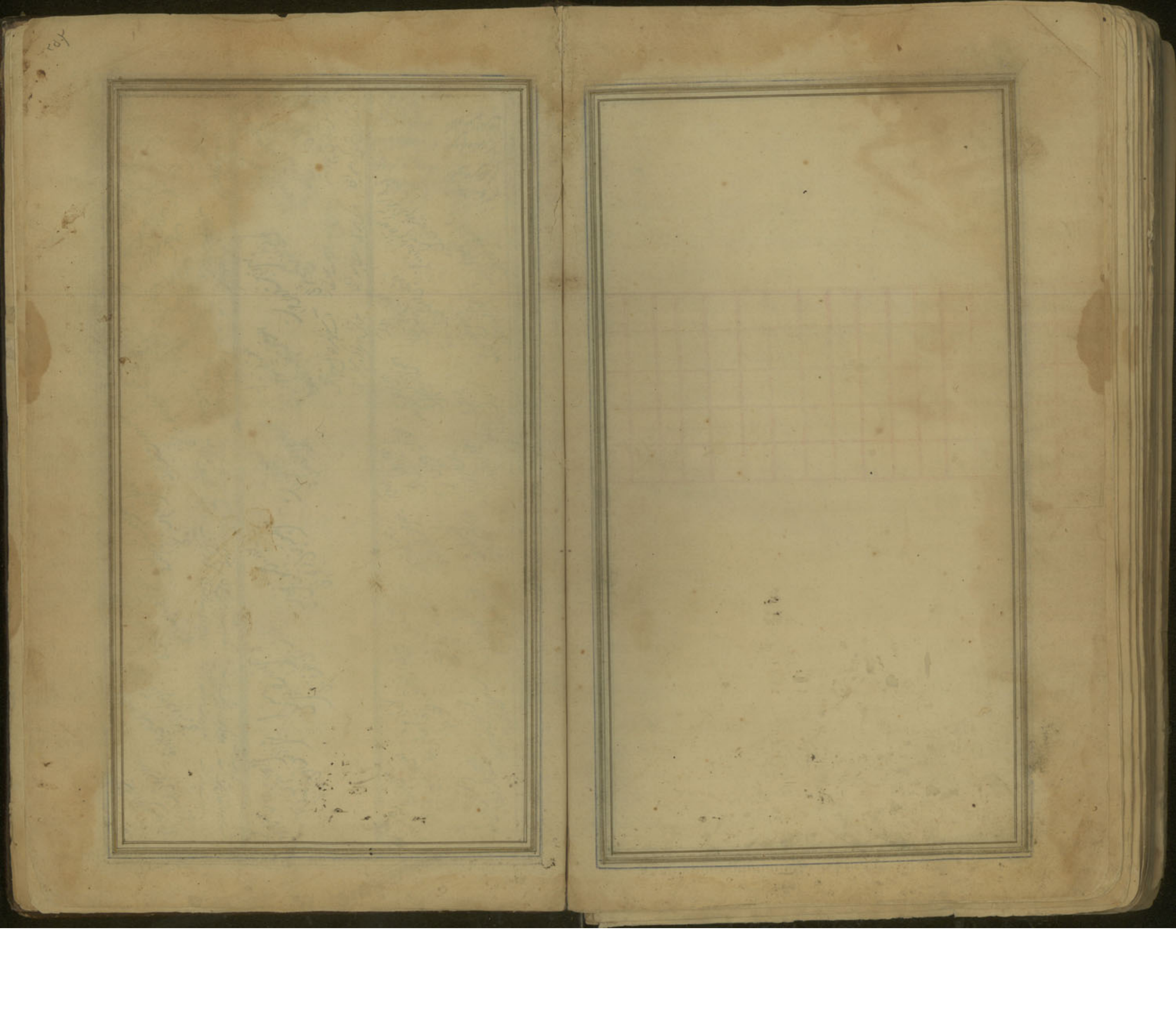


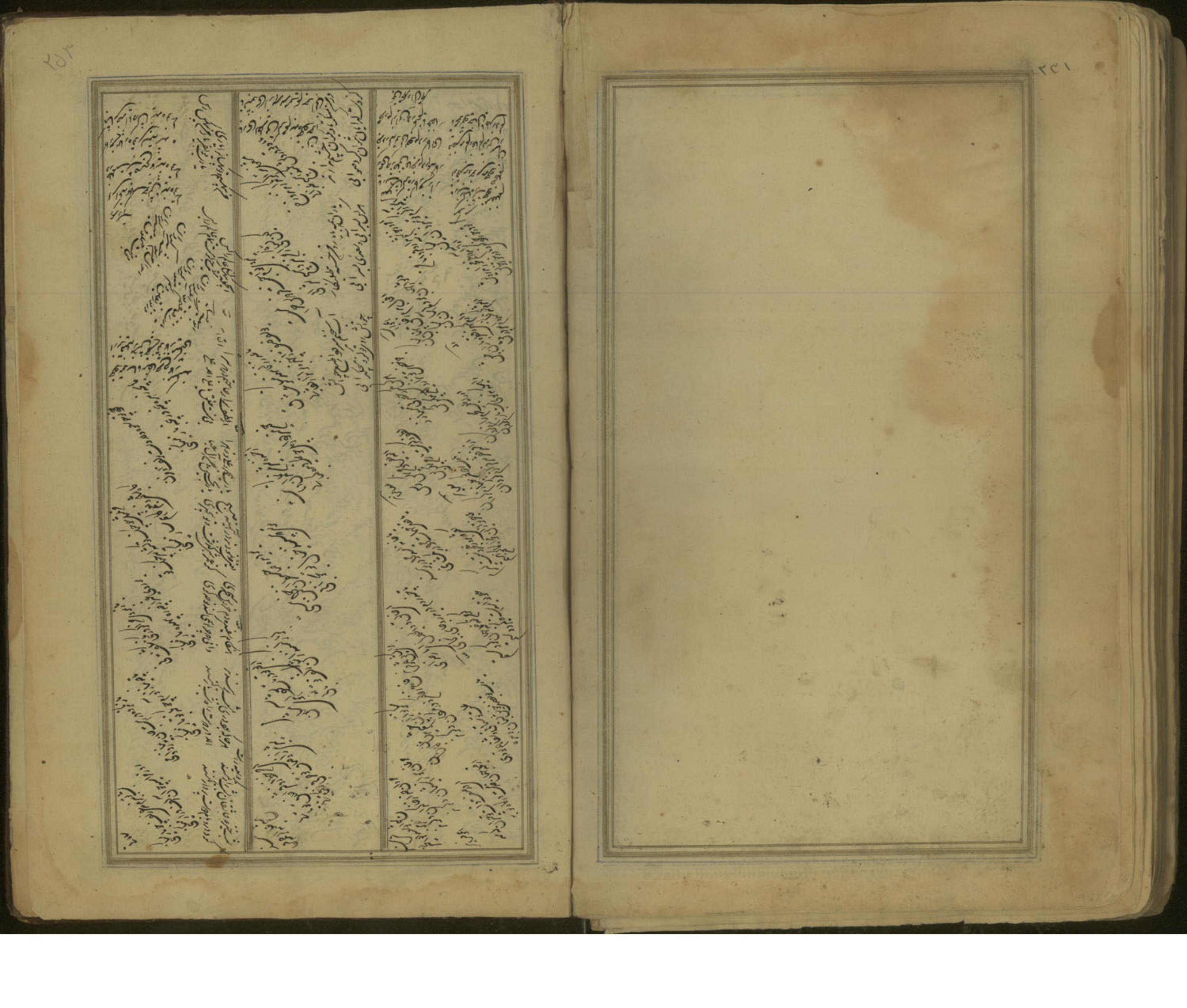




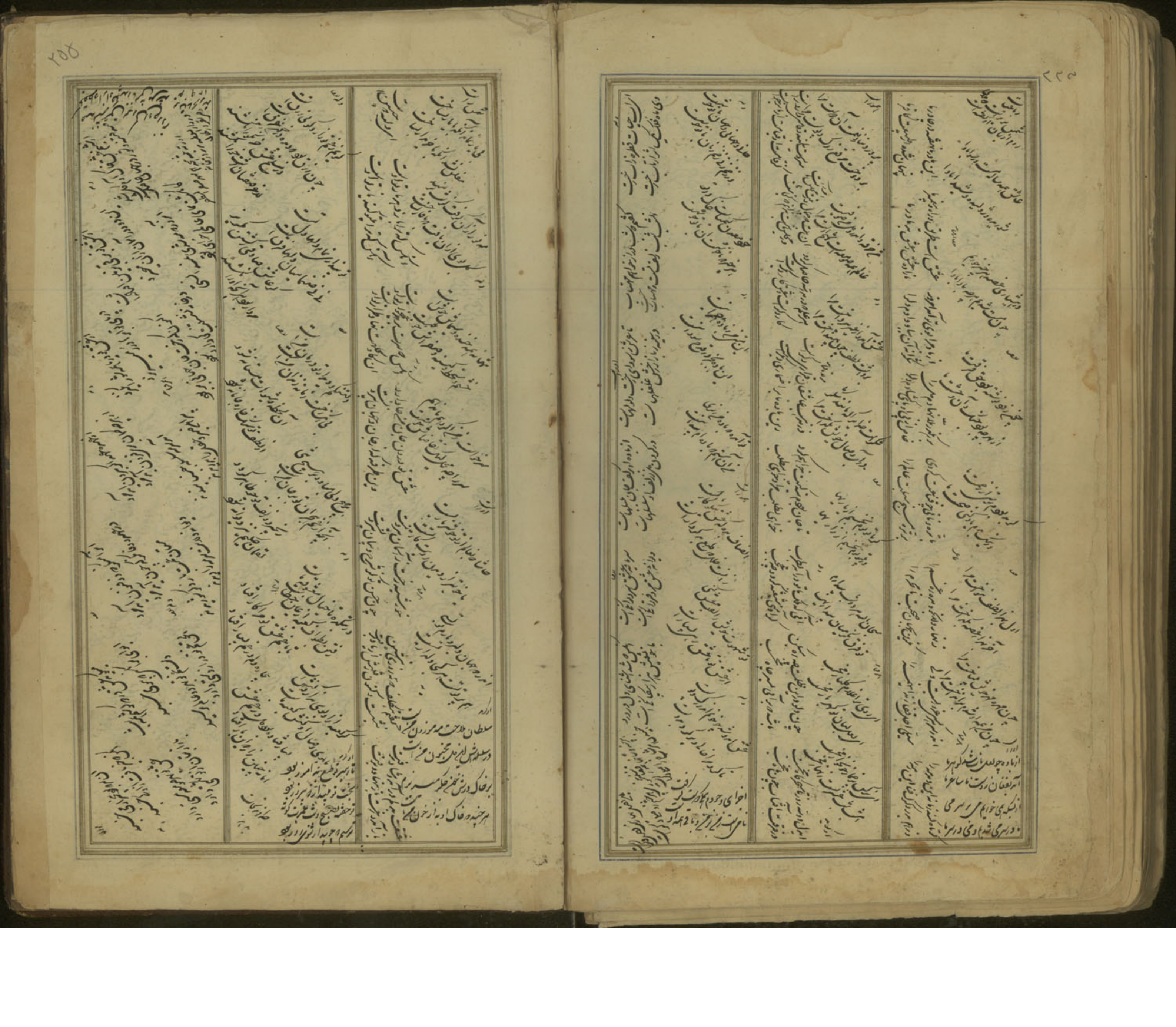


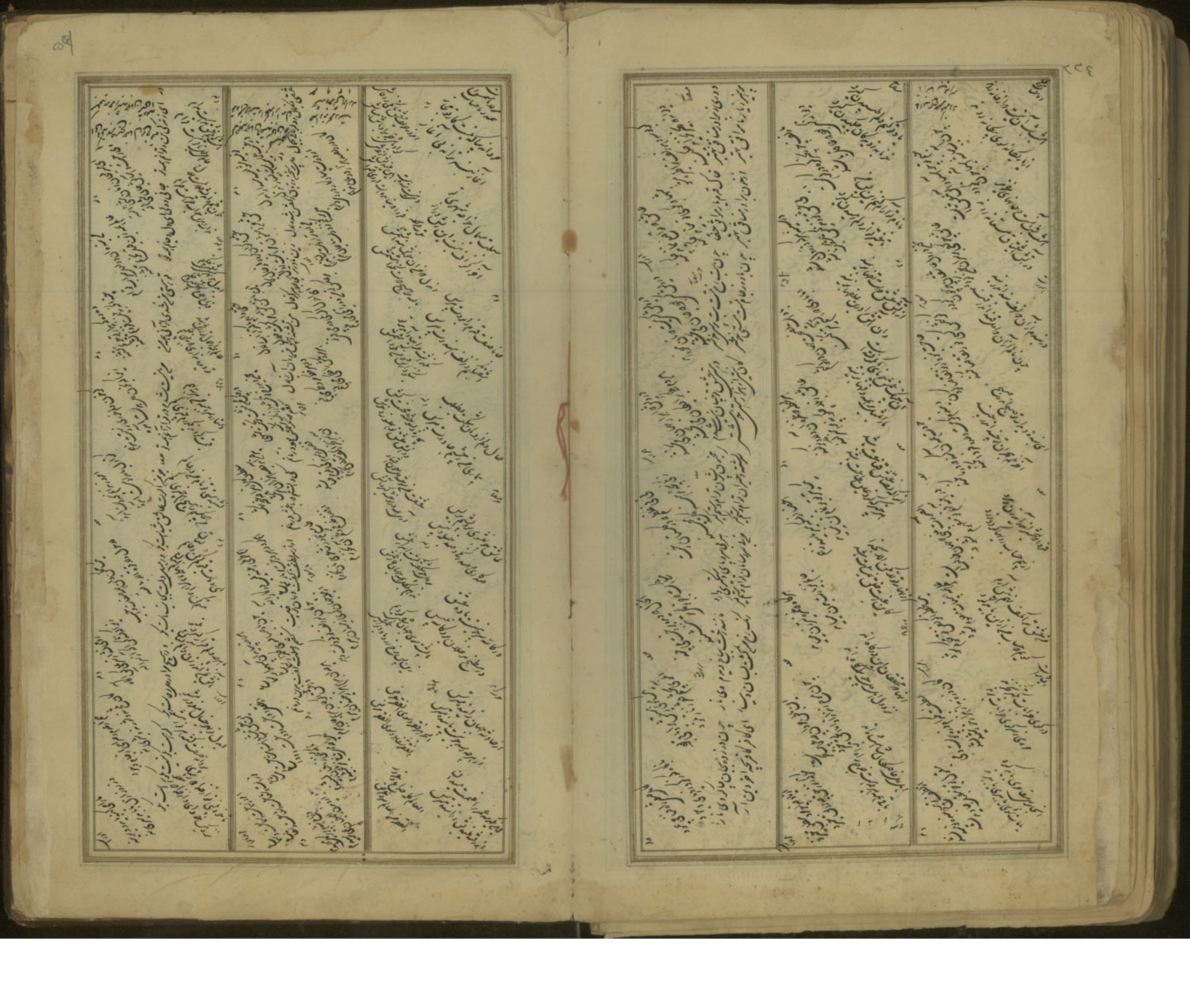






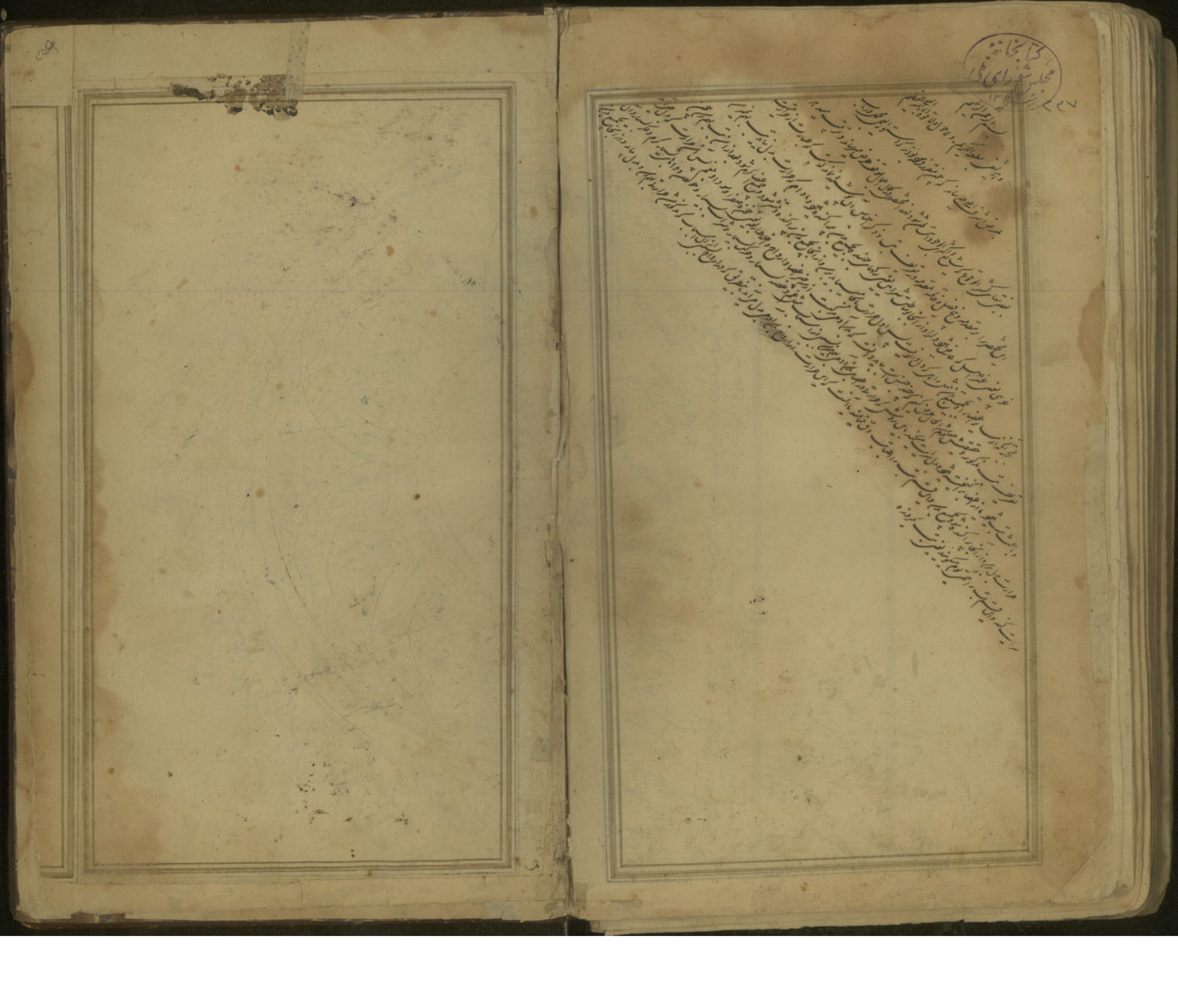




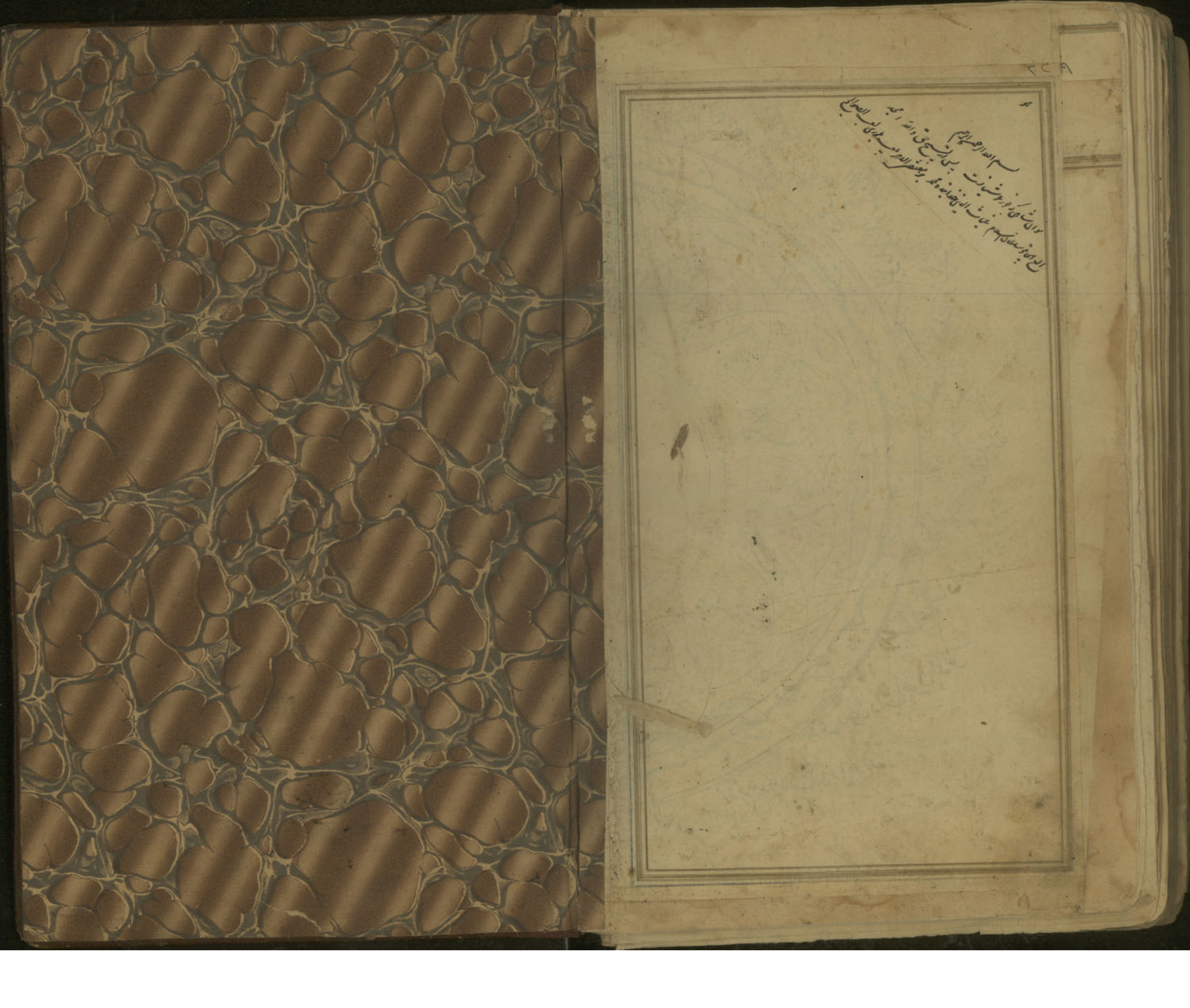











بسم الله الرحمن الرحیم

